

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۲ ریال

میلاذ
امیرالمؤمنین علی (ع)
مبارک باد

در صفحه ۲۴

شماره ۱۲۰

در صفحات شورا

مقالاتی از:

- آیت الله عالمی
- حجت الاسلام استاد جلال گنجهای
- استاد علی تهرانی
- منصور سعد
- استاد رضا صفهانی
- محمد علی اصفهانی

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

- ✱ تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزان و وسیع روزهای اخیر و
- ✱ توطئه‌های که گویا قرار است با صحنه‌سازی حمله به جماران آغاز شود و
- ✱ نسبت دادن بمب‌گذاری‌ها به مجاهدین

در صفحه ۴

قابل توجه خوانندگان عزیز

چنان که می‌دانید در شرایط بسیار سختی که نشریه تهیه می‌شود ما ناگزیریم صفحات آن را چند روز قبل از روز رسمی انتشار آن (که پنجشنبه‌هاست) تنظیم و آماده کنیم. از این حیث در آخرین لحظات اطلاع یافتیم که حضرت آیت الله خمینی در پاسخ مجاهدین مطالبی فرموده‌اند. بدیهی است چنانچه در این رابطه مجاهدین خلق مطالبی داشته باشند بعداً چه از طریق نشریه "مجاهد" و چه با انتشار اعلامیه‌ی جداگانه به اطلاع عموم خواهد رسید.

سرمقاله:

تبلیغات فوق طاغوتی وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

در جوامع انسانی و در زمینه‌های مختلف حیات و حرکت اجتماعی "تبلیغات" همواره یکی از شئون و مسائل مهم مورد توجه در عمل جریان‌های گوناگون اجتماعی (با عملگردها و ماهیت‌های مختلفشان) بوده می‌باشد. همین‌طور هم در زمینه‌ی سیاسی، "تبلیغات" یکی از ارکان مهم حرکت و پیشرفت و موجودیت جریان‌های سیاسی است که در صحنه‌ی مبارزات سیاسی جامعه وارد شده و پیشبرد و تحقق اهداف و آرمان‌های خود را مد نظر داشته باشند. در این میان بدیهی است که حکومت‌ها و قدرت‌ها و جریان‌های حاکم نیز بیش از همه به عنصر "تبلیغات" و اهمیت آن توجه داشته و آن را در جهت تبلیغ و توجیه و پیشبرد برنامه‌ها و عملگردهای خود و در نهایت برای حفظ قدرت و حاکمیت خویش به کار می‌گیرند. لکن روشن است که "تبلیغات" در عملکرد جریان‌های مختلف سیاسی (چه جریان‌های حاکم و چه غیر حاکم) از جهات و جوانب مختلف همانند و یکسان نبوده و می‌تواند چه در شکل و چه در محتوا بسته به "ماهیت" این جریان‌ها بسیار متفاوت باشد. که عموماً همین‌طور هم هست. بقیه در صفحه ۲

افشای تری "مجاهد" درباره عارتکرینهای
دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۴)

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

وقتی دولتمردان حزب حاکم میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما را به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار شمشیرپهلوی را از کیسه‌ی همین مردم محروم برداخت نماید.

در صفحه ۵

لایحه قصاص اهانت به مقام انسانی بویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها

در صفحه ۸

برگزاری
دومین کنگره
اقتصاددانان
جهان سوم
در کوبا
و پیام
برادر مجاهد
مسعود رحوی

مراسم

بزرگداشت
سالگرد شهادت
مجاهد شهید
مجید
شریف واقفی

در صفحه ۹

درباره روشهای خیانت بار

اپورتوئیستی ۳

✱ مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده
برای نفوذ در ارگان‌های مختلف

✱ راپرت دادن - اوج خیانت بار فرصت طلبی

در صفحه ۶

ایدئولوژی

ورگسکی تاریخی درک کرده شورروائی را اسلام ۱۵

بررسی يك دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

در صفحه ۱۲



بقیة از صحنه اول

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

دختران و پسران عزیزی که شور جوانی آن‌ها را به یک مبارزه و ماجراجویی دعوت می‌کند سخن می‌گوید و به "بچه‌های چهارده ساله، پانزده ساله، سیزده ساله" به "فلفلکهای عزیز! کودگان و نوباوگان علاقمند به اسلام که نمی‌دانند! چنگی آن‌ها را به دنبال خود می‌کشد! پیام می‌دهد و نیز به یاد داریم که در رژیم گذشته، یکی از ادعاهای همیشگی شاه در برخورد با مبارزات مردم و جریان‌های انقلابی این بود که می‌گفت هر وقت ما خواستیم یا کارتل‌های نفتی در بیفتیم و حقوق خودمان را از نفت بگیریم عده‌ای بلند شد و جریان‌هایی را ایجاد می‌کنند! و امروز نیز هر حرکتی بلافاصله به جنگ و یا در افتادن حکومت ایران با همدی دنیا و همدی قدرت‌ها (که این هم از هنرهای ویژه صاحبان جدید قدرت درمیان ما است!) مصادره می‌شود و مثلا وقتی در برابر کشتارهای بی در پی مجاهدین حرکتی اعتراضی به راه می‌افتد و ضمن آن هم باز چند نفری به خاک و خون کشیده می‌شوند (بلافاصله ادعا می‌شود که زمانی که نیروهای ما با قواصله ادعا می‌شود که پیروزی‌هایی به دست می‌آورند، مجاهدین در

در این زمینه به هیچ وجه تاریکی ندارد و مانیز قبلا در موارد مختلف درباره‌ی تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی انحصار طلبان به طور پراکنده بحث کرده‌ایم. کافیت به مطالبی که در همین ستون درباره‌ی مسالده‌ی کروگان‌ها و یا درباره‌ی چاق‌داری نوشته شده مراجعه کنید و یا مثلا سرمقاله‌ی مجاهد شماره ۱۱۱ تحت عنوان "توطئه‌چینی‌ها و جبهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان" را به خاطر بیاورید. لکن موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان که اخیرا و به خصوص بعد از راهپیمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۲۷/۲/۶۰ در اتکال کوناگون بر علیه مجاهدین خلق به راه افتاده و بیشترین صفحات اکثر مطبوعات وابسته به حزب حاکم و محافل ارتجاعی و انحصار طلب را مضافا بر تمام سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های ناهای جمده و اکثر گفته‌ها و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مویبند و بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را به خود اختصاص داده و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاد می‌نماید. این تبلیغات هیستریک و سرام‌آور که طبق معمول مرتجعین و انحصار طلبان

بنابراین روشن است که وقتی از "تبلیغات" صحبت می‌کنیم، نباید صرفا آن تصور برداشت منفی و چندش‌آوری را از آن تداعی نمود. که در افراد و در فرهنگ سیاسی رایج و خود به خودی مردم به چشم می‌خورد و نتیجه و میراث حاکمیت طولانی رژیم‌های طاغوتی و عملگردها و "تبلیغات" آن‌هاست و عموما جریانی از دروغ و دغل را به خاطر می‌آورد که حاوی و شامل هیچ حقیقتی نبوده و کمترین صداقت و حقانیتی ندارد و جز برای فریب و تحمیل توده‌های مردم نمی‌باشد. زیرا چنان که گفتیم "تبلیغات" بسته بسته ماهیت "جریان‌های مختلف سیاسی تفاوت می‌کند. در حالی که جریان‌ها و قدرت‌های مردمی آن را در جهت روشن کردن و ارتقا آگاهی و تعالی نگر و اخلاقی مردم و جامعه و بالاخره انگیزش و بسیج توده‌ها در جهت دستیابی و تحکیم ارزش‌ها و اهداف متعالی و منجمد حصول و تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی و حکومت مردمی است و سازمان می‌دهند، جریان‌ها و قدرت‌های غیر مردمی و طاغوتی و ضد مردمی آن‌ها در جهت تحمیل و انحطاط و افساد مردم و جامعه و نهایتا حفظ قدرت و حاکمیت خود به کار می‌گیرند. و بدیهی است که اشکال و وسایل "تبلیغاتی" نیز بسته به این محتواها و اهداف باهم فرق می‌کند. درمیان خودمان، رژیم شاه نمونه‌ی تمام تیاری از آن قدرت‌ها و حکومت‌های طاغوتی و ضد خلقی بود که تبلیغات آن نیز از چنین ماهیتی برخوردار بود. این تبلیغات شکست‌ناپذیری و جاودانه بودن نظام شاهنشاهی را هدف خود قرار داده بود و در جهت تبلیغ چنین افسانه‌ی ساطلی هر وسیله و شرکد تبلیغاتی را نیز مجاز می‌شورد. متقابلا مردم ما طی سالیان دراز سلطه‌ی دیکتاتوری ضد خلقی شاه و ضمن آشنائی با انواع عملگردها و سیاست‌های ضد مردمی آن، با "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی طاغوتی نیز به خوبی آشنا شده بودند و به خوبی می‌دانیم که پس از تجربیات متمدن مردم، تبلیغات بی‌پایه‌ی رژیم گذشته به خصوص تبلیغاتی که در رابطه با مخالفین و مبارزین و نیروهای انقلابی به عمل می‌آمد، نمی‌توانست کمترین تحریک و تأثیری به روی مردم داشته باشد چرا که دروغ بودن و بی‌پایگی این تبلیغات در نزد

موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان کما خیر! و به خصوص بعد از راهپیمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۲۷/۲/۶۰ در اتکال کوناگون بر علیه مجاهدین خلق به راه افتاده و بیشتر صفحات اکثر مطبوعات و وابسته به حزب حاکم و محافل سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های ناهای جمده و اکثر گفته‌ها و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مربوطه بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را به خود اختصاص داده و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاد می‌نماید.

شهرها آشوب بیا می‌کنند! و اتهاماتی از قبیل ستون پنجم دشمن و ملاقات و مذاکره مجاهدین با صدام هم که جای خود دارند. لکن اکنون با شگردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشد چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند! از این قبیل است. و نمونه‌های متعدد دیگری از سیاست‌ها و شگردهای تبلیغاتی انحصار طلبان می‌توان ردیف کرد که برای همه روشن است و در اینجا هم مجال و نیازی به تذکر آن نیست. شکفتن نیز اینجاست که این تبلیغات زمانی به چنین اوج هیستریک و سرام‌آوری می‌رسد که بیش از دو سال از حاکمیت انحصار طلبان بر این مین می‌گذرد و در این مدت خیلی حقایق برای مردم ما روشن شده و خیلی واقعیت‌ها و ماهیت‌ها و اصالت‌ها در تجربی روزمره مردم محک زده شده است.

نخستین ویژگی آن بی‌پایگی و عدم التزام به واقعیت و حقیقت و فقدان کمترین حقانیت و صداقت در آن است مرزهای وقاحت را چنان درهم نوردیده که براساس تبلیغات طاغوت را هم پشت سر گذاشته‌است. و نکته‌ی جالب‌هم مشابهت‌های چشم‌گیری است که در این "تبلیغات" با شگردهای تبلیغاتی رژیم گذشته به چشم می‌خورد. منجمله همه به یاد داریم که چگونه در رژیم گذشته مبارزین و انقلابیون این مین به قدرت‌ها و رژیم‌های

اکنون با شگردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشد. چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند!

اینگ مردم ما از چنان آگاهی فرایند و چنان آشنائی نسبت به مسائل و عملگردهای جریان‌های سیاسی مختلف و در درجدهی اول ماهیت و عملگردهای جریان انحصار طلب حاکم و متقابلا ماهیت و اصالت و صداقت مجاهدین برخوردارند که به هیچ وجه با این گونه تبلیغات فوق طاغوتی نمی‌توان آن‌ها را فریفت. به راستی هم برای انحصار طلبان قابل درک نیست که چگونه تبلیغات و دروغ‌های بی‌حد و حصر آن‌ها در این دو سال بر علیه مجاهدین و ادعاهای برطمطراق بی‌پایان درباره‌ی خودشان، توده‌های مردم این چنین به آن‌ها پشت کرده و به مجاهدین رو می‌کند. در حالی که ما بارها گفته‌ایم که در اینجا هیچ رمز و

بیگانه منتسب می‌شدند و متهم به جاسوسی و یا پول‌گرفتن از قدرت‌های خارجی و همدستی با آن‌ها می‌گشتند و مثلا بعد از سال ۵۰ مجاهدین خلق از زبان شاه و مقام امنیتی و بازجویان و سخنگویان ساواک به همدستی با رژیم عراق متهم می‌شدند. امروز هم مجاهدین خلق از زبان رئیس مجلس و دیگران به ساخت و پاخت و مذاکره با دشمنان انقلاب در اهتلی در آلمان متهم می‌کردند، آمریکائی و روسی و همدست کودتاچیان و ... هم که جای خود دارد. دو همد روزه مثل نقل و نبات نثار می‌کردند. و یا به یاد داریم که چگونه شاه وقتی زیر فشار واقفیات و در برابر سوازی‌های مکرر خبرنگاران خارجی در باره‌ی جنین چرکی و جوان‌های انقلابی قرار می‌گرفت ناچار می‌شد آن را بدشور جوانی و روحیه‌ی ماحراجو و پرحاشی جوی جوانان نسبت داده و مقتضای سنین جوانی قلمداد کند و امروز هم امام جمعی تهران در حمله به انقلابیون این مین، از "افراد ساده لوح زودباور، از جوانان، و جوانان

توده‌های مردم دیگر یک اصل مسلم پذیرفته نده بود. که در گذر از سال‌های طولانی تجربه و عمل به اثبات رسیده بود. و سرانجام هم دیدیم که نه تبلیغات رژیم شاه و نه دیگر عملگردهای آن (که همگی از ماهیت واحدی نشأت می‌گرفتند) نتوانستند در جلوتگیری از خیزش مردم و سقوط نظام ضد مردمی شاه که بر حسب تبلیغات آن می‌بایست جاوداند باشد، کوچکترین تأثیری داشته باشند. اما مسالده‌ای که در اینجا مورد نظر ماست "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی است که پس از سرنگونی رژیم شاه، و در نظام جدید معمول و متداول شده‌است یعنی آن تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی که انحصار طلبان حاکم ضمن قبضه کردن تمام مواضع قدرت و حاکمیت و منجمد تمام طرق و وسایل تبلیغاتی و به خصوص در رابطه با جریان‌های سیاسی مخالف و بالاخره در رابطه با نیروهای انقلابی در پیش گرفته‌اند. البته مطالب گفتنی



تاریخچه تاسیس کنفرانس رعد عوت از هیات ایرانی

کنفرانس اقتصاددانان جهان سوم، با روح رهائی خلق‌های جهان توسعه نیافته از قید ستم امپریالیستی در سال ۱۹۷۶ به ابتکار هواری بومدین رئیس جمهور فقید الجزایر تشکیل گردید. نخستین کنگره در سال ۷۶ در الجزیره با شرکت ۳۰۰ نفر برگزار گردید. بر طبق اساسنامه کنفرانس، کمیته اجرائی آن مرکب از ۵ تن از هر ۵ قاره (و جمعا ۲۵ نفر) مختلف جهان است. رئیس آن "اسکار پینوسانتوز" از کوبا است و دبیر اجرائی "براشدنول" از الجزایر می‌باشد.

ناظران بین المللی از اروپا و امریکا بودند. در مجموع ۳۰۰ سخنرانی انجام گرفت که مقدما در روزهای اول و دوم با نطق رئیس کنفرانس، دبیر کل، فیدل کاسترو، وزیر برنامه‌ی نیکاراگوئه، نماینده‌ی بولیویاریو و نخست‌وزیر سابق ماداگاسکار... آغاز شد. آنگاه پسران خانمی کار کمیسیون‌های ۴ گانه قطعنامه‌ی نهائی صادر گردید. اگرچه رسم نیست که در کنفرانس پیامی خوانده شود، لیکن هیات رئیسه به دلیل غیبت برادر مجاهد ما مسعود رجوی، تصویب نمود که

گزارش برگزاری دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

دیدار فیدل کاسترو با نمایندگان

شب اول ماه مه فیدل کاسترو با همه نمایندگان دیدار کرد. در این دیدار فرساده‌ی مجاهدین همراه با نماینده‌ی فلسطین بدو معرفی شد و در معارفه‌ای که به عمل آمد احترامات ضد امپریالیستی مجاهدین خلق را به ایشان ابراز داشت. آقای کاسترو ضمن تشکر و ابراز خوشوقتی از دیدار فرساده‌ی مجاهدین به برادر مجاهد مسعود رجوی سلام رساند.

نفره (از ۵ قاره) باید لیکن به دلیل مخالفت فرساده‌ی مجاهدین و برخی دیگر از نمایندگان بلاش عراق به جایی نرسید و عراق نتوانست به هیات اجرائی راه یابد. هم چنین کنگره‌ای پیشنهاد را مطرح کرد که بجای ۵ نفر از هر قاره، ۶ نفر از هر قاره وارد هیات اجرائی شوند که در مجموع به ۳۰ نفر افزایش می‌یابد. رسیدگی به این پیشنهاد به کنگره‌ی بعدی موکول شد. برادر مجاهد موسی خیابانی کاندید آسیا برای شرکت در هیات اجرائی بود.

احصا ساما و نوسط فرساده مجاهدین بد عنوان بیانیدی مجاهدین فرائت شود که با استقبال و احساسات شدید حاضران مواجه شد

نا فرجام ماندن تلاش عراق برای ورود به هیئت اجرائی

در این کنگره عراق تلاش داشت که در انتخابات جدید یک نفر وارد هیات اجرائی ۵

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

بنام خدا
بنام خلق‌های تحت ستم جهان
آقای رئیس،
خواهران و برادران!
در آغاز دروهای انقلابی و صمیمانه من و برادرم موسی خیابانی را که به رئیس کنگره همه‌هیات‌های نمایندگی ترقی خواه و انقلابی جهان سوم و به خصوص بکشور میزبانان تقدیم می‌شود، بپذیرید.
تشکیل دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم در هاوانا، به مثابه یکی از قدم‌های بنیادین احیاء اقتصادی همه‌ی خلق‌های تحت سلطه‌ی جهان، به خودی خود پیروزی امیدوار کننده‌ای در مسیر انقلابات و اتحاد ضد امپریالیستی تمام ملل است. از این حیث بار دیگر مایلیم تبریکات خالصانه‌ی خود را به خاطر آن روحیه‌ی عدالت جویانه‌ی انسانی که بر فضای کنگره حاکم است تقدیم کنم. چرا که بدیهی است تمامی خلق‌های جهان در مسیر تاریخی رهائی نوع انسان، چیزی جز حقوق عادلانه‌ی خود طلب ننموده و از هرگونه شائبه‌ی بهره‌کشی و تجاوز عاری هستند.
هم چنین مایلیم تاسف خود را از این که به دلایل مختلف فرصت نیافتیم تا از نزدیک به دیدار فرود شما و شنیدن کلماتتان از نزدیک نائل آیم، به اطلاع برسانم. اگرچه آشکار است که در هر کجا که نمایندگان راستین خلق‌ها حضور دارند، همه‌ی خلق‌ها نیز حاضرند و فاصله‌ی جغرافیائی در این میان هیچ مشکلی نیست.

خواهران، برادران، دوستان
چنان که می‌دانید، تجمع ما در این مکان فرصت نادری است که توجه بسیاری از خلق‌های جهان تحت ستم را به جانب خود بر می‌انگیزد. به راستی هم که برای خلق‌هایی که هر روز فشار رواط بهره‌کشانه و عادلانه‌ی جهان گزینی را بر دوش خود بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند بسیار طبیعی و ضروری است که با کنجگواوی و دقت هرچه بیشتر چاره‌جویی‌های دستجمعی شما را مد نظر قرار دهند. بی‌گمان آن‌ها حق دارند که بجای انواع راه حل‌های خانمانسوز بورژوازی و بورژوازی انحصاری، آن چنان راهبردی‌های انقلابی و مردمی و ضد بهره‌کشانه از شما طلب کنند که تحت آن‌ها فقر و جهل بین المللی هرچه زودتر و هرچه طاقانه‌تر خاتمه یابد.
بقیه در صفحه ۳۰

متن دعوت پینوسانتوز رئیس کنفرانس و "براشدنول" دبیر اجرائی از برادر مجاهد مسعود رجوی که از الجزایر ارسال شده



association of third world economists
جمعية الاقتصاديين العالم الثالث
association des economistes du tiers-monde
associación de economistas del tercer mundo

AETM/SE/14/BI

Algiers, 4 February 1971

Mr. Massoud Radjavi

On behalf of the Association's Executive Council, we have pleasure in informing you that your name is on the list of economists to be invited to the 2nd Congress of the Association of Third World Economists, whose general theme is "The International Economic Crisis and its Impact on the Third World". The Congress will be held at La Habana from 26 to 30 April 1971.

You will receive very soon an official invitation from the Local Preparatory Committee with headquarters at La Habana. This Committee will also send you a brochure concerning the organization of the Congress' works. We hope that you will present to the Congress a paper within the framework of the subjects which will be chosen.

We hope to see you at La Habana.

Sincerely yours,

PINOSANTOZ
D. PINO SANTOS
President

BENACHEKH
A. BENACHEKH
Executive Secretary

تلفون : ۷۰۰۰۰۰۰۰ - بکس پستی : ۷۰۰۰۰۰۰۰ - این مکتوب - الجزائر
Adresse : 70 Rue Chahid Boukhalil Mustapha - 1er Etage - Algiers - Tél. 70 43 27 - 70 41 21 Alg.

تلفراف مجدد دبیر الجزایری کنفرانس برای شرکت برادران مجاهد

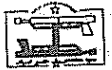
MR MASSOUD RADJAVI



DEMAÑES HECHAS AUPRES CUO: POBEE HIXX H INFORMER SI BILLET
RECU
-A. BENACHEKHU

کنگره‌ی دوم

کنگره‌ی دوم در هفته‌ی آخر آوریل در کوبا (هاوانا) به مدت ۴ روز برگزار شد. در این کنگره ۷۰۰ نفر از ۵ قاره‌ی جهان شرکت داشتند که ۲۵۰ نفر آن‌ها از جهان سوم و مابقی



حمایت شخصیت های مختلف از نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزانه و بسیج روزهای اخیر و توطئه های که گویا قرار است با صحنه سازی حمله به جماران آغاز شود و نسبت دادن بمب گذاری ها به مجاهدین!

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا در پی حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و شکست توطئه ی چماق داران و طراحان چماق داری در ضمن آن و به دنبال موج سرکوب و کشتار مجاهدین که با آغاز سال جدید در اطراف و انکشاف کشور براه افتاد و ضمن آن تاکنون ۱۴ نفر از مجاهدین خلق به شهادت رسیدند و علی رغم آرامشی که به دنبال پیام برادران مسعود زجوی از طرف مجاهدین خلق در سراسر کشور مراعات و برقرار گردید، انحصارطلبان و جنگ افروزان دست از تحریک و آزار و دسیسه چینی برنداشته و به دنبال نمودن نقشه های پیشین مشغولند.

به طوری که در هفته ی گذشته به چند مرکز فعالیت هواداران مجاهدین حمله کرده و ضمن دستگیر نمودن تعداد زیادی از هواداران سازمان مرکز فعالیت آن ها را اشغال و غارت نموده اند و این جریان تحریک و تشنج آفرینی هم چنان در نقاط مختلف کشور و منجمله در مقالات روزنامه های مربوطه و رادیو تلویزیون و نماز جمعه به شدت ادامه داشته و حتی به شدت تلاش می شود تا بمب گذاری ها را نیز به مجاهدین بچسبانند!

اما آن چه که بسیار مهم تر و شایسته ی توجه و رسیدگی شخص ریاست جمهوری - در مقام مجری قانون اساسی - می باشد صحبت هائی است که از یک توطئه ی جنگ افروزانگی جدید به گوش می رسد. از قرار، جناح های انحصارطلب و جنگ افروز تحت هدایت چهره های توطئه گر شناخته شده به برخی حادثه سازی ها به خصوص در نواحی شمال کشور و تهران مشغولند تا مجدداً یک موج سرکوب و کشتار خونین سراسری به راه انداخته و طی آن به گمان خودشان مخالفین و انقلابیون را تصفیه کنند.

شایعات جاری حاکی از این است که این موج قریب - الوقوع در تهران با صحنه سازی حمله به جماران (به عنوان بهانه ی آغاز عملیات) شروع خواهد شد تا کنار زدن شخص رئیس جمهور نیز ادامه خواهد یافت.

بنابراین عطف به سایر تحریکاتی که فوقاً اشاره شد، مجاهدین خلق ایران به منظور پیش گیری از هر توطئه ی احتمالی ضروری می دانند که مراتب را - حتی با این فرض که احتمال وقوع چندانی نداشته باشد - به اطلاع رسانیده و بدین وسیله تحقیقات و رسیدگی های لازم را از مجاری قانونی قضائی و امنیتی تقاضا کنند.

باتشکر مجاهدین خلق ایران

۶۰/۲/۲۰

حیات و بقا: این جمهوری، این انقلاب و این کشور و از همه میسر به اسلام عزیزانندینسه می کنند و طی سالیان طولانی اسماحان خود را در وفاداری و اعتقاد به رهائی این ملت و سربلندی و عزت اسلام و مسلمین داده اند و در این راه منحلل صدمات و مشقات و محرومیت های زیادی بوده اند، همگی به ضرورت اقدام جدید و اجابت درخواست سازمان مجاهدین خلق اعتقاد دارند.

تاریخ گواهی می دهد که فرصت ها برای ملت ها کم تجدید می شود، ما امید بسیار داریم که با یک ابتکار آنچنانکه شایسته ی مقام رهبری است، بار دیگر انقلاب ما به موقعیت روزهای اول بازگشته، شایستگی رهائی بخش منصفین و محرومان سایر کشورها را باز یابد

۱۹/ اردیبهشت/ ۱۳۶۰

نامه ی فوق توسط این شخصیت ها امضاء شده است:

- اسناد محمدتقی شریعتی
- مزیانی - آیت الله محمدتقی عالمی (همدان) - طاهر احمدزاده (مشهد) - یسنول علائی (همسر آیت الله طالقانی)
- حاج محمدشانه جی - دکتر محمد ملکی - احمد علی بابائی - دکتر نورعلی تابنده - مهندس حسین حریری - دکتر بوران شریعت رضوی (شریعتی) - مهندس یزدان حاج حمزه - محمد رضا اسلامی - حاجت الاسلام جلال گنجهای - ابودرورداسی - مهندس نصرالله اسمعیل زاده - عبدالعلی معصومی - دکتر مهدی طارمی - مهندس محمدافشار

گنسه در بهاباد و ادار به عکس العمل های خشونت آمیز خواهد کرد.

۳- اینکه که مجاهدین خلق ایران که به منزله ی فرزندانی جناب عالی محسوب می شوند و همانطور که در روزهای اخیر دیدیم از حمایت تشره های وسیعی از مردم نیز برخوردار هستند نامه های تقدیم کرده و خواسته اند که همراه با هواداران شان برای عرضی بازهای مطالب به حضور برسند و بدینوسیله فضای مساعدی برای دست یافتن به راه حل های جدید در زمینه ی غلبه بر این مشکل فراهم نموده اند، از جهت اغتنام فرصت سزاوار است مقام رهبری کشور به نجره ی تازه ای دست زده، به نحوی بر شرایط آسفا میز و نگران کننده ی کشور مستولی شوند تا فرصت از فاجرا جوانان و صاحبان تعصبات و گرایش های خشونت بار گرفته شود.

۴- ما این کار را علی می دانیم و تلاشهایی از قبیل سخنان امام جمعه ی تهران را که در همین دربروز سعی داشت قبل از اعلام نظرسر می نما برایمان "تکلیف" معین کند و بیسابقه مانع از ملاقات سما و فرزندانان شود محکوم می کنیم، ما به نتایج و آثار این کار خوشبین هستیم، هر ابتکاری که بحران فعلی را قدری نسکین دهد و جامعه را از وضعیتی که فرجام آن بر هیچکس روشن نیست دور کند، مغتنم است اکنون فرصت مناسبی برای یک ابتکار جدید فرا رسیده، قاطبه ی ملت، آشنائیکه صادفانه به

بسم الله الرحمن الرحيم حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران

ملاحظه ی نامه ای که از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به جناب عالی، بوسه شده بود، ما را امر آن داشت تا نظریه اهمیت سرنوشت ساز موضوع نکاتی را به عرض برسانیم. ۱- شرایطی را که در آن به سرفی بریم بسیار دشوار و خطرناک است از یک طرف تسهیاتی اراخاک مینهن عربیر در اشغال دشمنی نابکار فرار دارد که جان و مال هوطنان ما را محل ناخن و ناز و سفاکی و بی رحمی قرار داده و از طرف دیگر سرق و غرت و سایر نقاط کشور دستخوش ناامنی و برادرکتی است، لحنایی است که پراکندگی و عدم رضایت حتی به حوزه ی خصصین و فرزندان راه پیدا کرده است. اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیز کم و بیش مشابه همین وضع است.

۲- به نظر ما تنها راه خروج از این بیست کنونی که لحنه ی نه لحنه کشور را به سقوط نزدیک می کند ایجاد زمینه های برای یک تفاهم ملی است، و این تفاهم میسر نمی شود مگر امکانات بحث و فعالیت سیاسی به روی همه ی دوسداران انقلاب باز باشد، چرا که در صورت عدم وجود این کوبه امکانات، آنچنانکه این روزها بعضی از دولتمردان سابق نیز اشاره کرده اند به ناچار همانند رژیم گذشته گروههایی را که امکان فعالیت باز و علنی و قانونی از آنان

حزب نوده برای سالها عزلت گزینی، سازش کاری، و خیانت پیشگی اش، نه تنها دستخوش می خواهد بلکه با وقاحت تمام از همه ی انقلابیون و مبارزین نیز ادعای طلب کاری دارد!

سالها خیانت به خلق و همکاری مستقیم و غیر مستقیم با رژیم شاه خائن و ساواک خون آشام آن کجا و ادعای "۴۰ سال بیگار بی امان" کجا؟ البته از حق نگذریم که من باب نمونه تشکیلات تهران حزب توده تحت فرماندهی بی وقندی مزدوران ساواک در طی سالیان دراز شبانه روز علیه انقلابیون این مینهن، به "بیگار ی بی

حزب نوده

آیت اله عالمی را "ناشناس" معرفی می کند!!

مردم فروش نوده نسبت به شهرت شخصیت مبارزی چون آیت الله عالمی یکی از مظاهر ساده ی آن اپورتونیسیم علاج - ناپذیری است که از دهها سال پیش راه به خیانت برده است. بدیهی است که این بی حرمتی حزب نوده نسبت به آیت الله عالمی که با سابق مبارزانی اش چه بر علیه رژیم شاه خائن و چه در برابر مرتجعین تازه به دوران رسیده و انحصارطلب، به اندازه ی کافی برای مردم شناخته شده است، خود یک سند افتخار برای ایشان محسوب می شود.

آیت الله عالمی را که به انحصارطلبی مرتجعین حاکم و در عین حال به بندوبست ها و بده بستان های آن ها با حزب خائن نوده اعتراض کرده است "فرد ناشناس" معرفی کرده است. آن هم در شرایطی که کم تر کسی است که آیت الله عالمی را به عنوان یکی از روحانیون مترقی ایران بشناسد.

خصوصت حزب مردم فروش نوده با عناصر و جریان های انقلابی و آزاده که جز لاینجرازی تسلیم طلبی و چاکرمنشی این حزب خائن در برابر حکومت های ضد خلقی و ارجاعی است. کاطلا طبیعی، ضروری و اجتناب ناپذیر است. بنابراین به هیچ وجه تعجبی ندارد که روزنامه ی حزب "مردم" فروش در تاریخ دوشنبه ۲۱ / اردیبهشت / ۶۰

امان "مشغول بود" و نازه به این هم اکتفا نمی کرد بلکه با شروع مبارزات مسلحانه توسط اذیل برین و پاکباز خد برین انقلابیون این مینهن علیه رژیم شاه به طور یگ بری به نفی مبارزه مسلحانه و نوجیه و مؤثریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی شکنجه ها و کشتارهای جلادان ساواک علیه انقلابیون مسلح مشغول شد.





انگاری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۲)

کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

انتصاب "خاموشی" و ادغام مراکز مختلف بنیاد

اعمال سوءاستفاده گرانمای
مسئولان و دست اندر کاران بنیاد
موجب بروز ظهور تضادهای
متعددی در بنیاد شده بود.
نه تنها در اثر مشاهده این
عملکردها، اعتراضات کارکنان
متعهد بنیاد افزایش می یافت
و بر حدت و شدت تضادها
می افزود، بلکه به اصطلاح
آب جناب های مختلف و مراکز
متعدد موجود در بنیاد نیز
به یک جوی نمی رفت. هر یک
از سه مرکزی که قبلا در باری
آنها صحبت شد (بنیاد مرکزی،
واحد اجرائی، واحد اموال
مصادره شده)، هر دم سهم
بیشتری طلب می کردند و در
این رابطه و برای تثبیت بیشتر
خود به افشای سوءاستفاده ها و
نقاط ضعف دیگری می پرداختند
بدین ترتیب کسانی که غاصبانه
بر این مانده های زمینی فرود
آمده بودند، یا می بایست
هر روز شاهد از دست رفتن
منافع خویش باشند و یا با
دیگر شرکاء به توافقی
مرضی طرفین برسند. و
به این وسیله با ایجاد تغییراتی
در سازمان بنیاد، این مرکز
پر سود و نان آور را از بن بست
خارج سازند.

برای جامعی عمل پوشاندن
به این منظور، شورای انقلاب
و هیئت مؤسس بنیاد، مشترکا
تصمیم به ادغام سه واحد
و تعیین سرپرستی واحدی
برای آنها گرفتند. به دنبال
این تصمیم در هشتم مردادماه
۵۸ اساسنامه ای توسط مجمع
عمومی مؤسسان برای بنیاد
تهیه شد و بنیاد تحت نظر
هیات امنایی مرکب از آقایان
بهشتی، موسوی اردبیلی،
باهنر، عباس شیبانی، احمد
توکلی و... قرار گرفت. در
این زمان "حزب ملّی" ها
تلاش زیادی برای تصاحب
ریاست بنیاد نمودند، ولی
به دلیل تضاد منافع و
درگیری هایی که در گذشته با
جناب بازاریان وابسته به حزب

داشتند، آقای بهشتی این کار
را به صلاح ندیدند و بالاخره،
به توصیه و با پادرمیانی "حاج
علی طرخانی" یکی از اقوام
ایشان به نام "مهندس علی نقی
خاموشی" که صاحب یک کارخانه
نساجی در مشهد نیز بودند،
برای سرپرستی بنیاد انتخاب
شدند

انتصابات راهگشا!

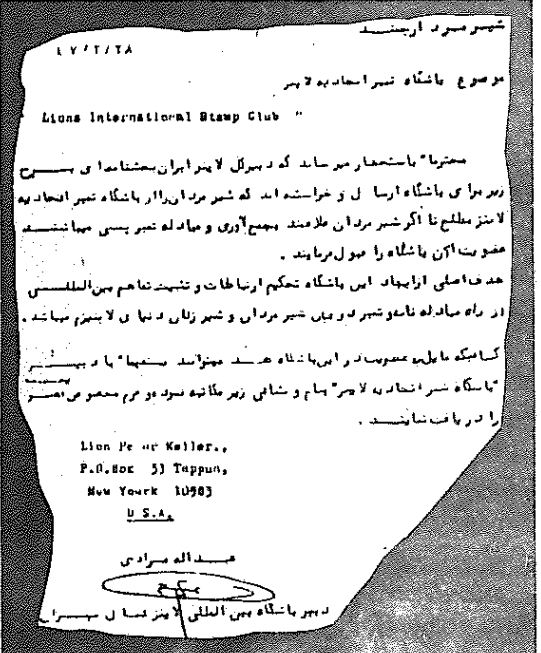
با ادغام سه نهاد
مذکور کلیه قسمتها به ساختمان
محل فعلی بنیاد در خیابان
کریمخان جنب پارک بهجت آباد

به توصیه و پادرمیانی "حاج علی طرخانی" یکی از
اقوام ایشان به نام "مهندس علی نقی خاموشی" که
صاحب یک کارخانه نساجی در مشهد نیز بودند، برای
سرپرستی بنیاد انتخاب شدند.

(حاج علی طرخانی، از
سرمایه دارانی است که حتی
کارخانجات او توسط دولت موقت
ملی اعلام شد. ولی ایشان به مدد
صمیمیت های گذشته شان با آقای
بهشتی توانستند از طریق ایشان
حتی حکم سرپرستی اموال هژبر
یزدانی را نیز بگیرند. توضیح
این که فرد مذکور در گذشته از
شرکای هژبر یزدانی بوده است.)
آقای خاموشی همان
کسی است که قبل از این هم
طی سالهای متعادی ضدیت
خود را با مستضعفین و کارگران
زیر دستش بارها به اثبات
رسانده بود. وی چندین سال
پیش از مهندسین کارخانه ای
پارچه بافی مقدم بود که با
خوش خدمتی های بسیار،
مدیر عامل کارخانه می شود، او
همچنین یکبار از طرف "مقدم"
به اسرائیل هم رفته است.

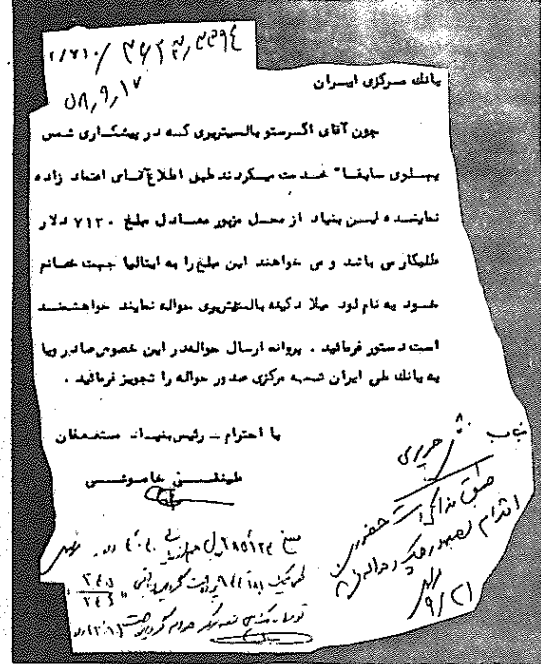
وقتی دولت مردان حزب حاکم میلیاردها دلار از
دسترنج مردم ما را به آمریکائی ها هدیه می کنند،
دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی)
نیز مطالبات! پیشکار شمس پهلوی را از کیسه های همین
مردم محروم برداخت نماید.

جناب خاموشی، حدود
۶ سال پیش به همراه چند
سرمایه دار دیگر کارخانه ای
نساجی در مشهد تاسیس می کند.
وی در این کارخانه اکثرا از
کارگران افغانی استفاده می کرد
که حاضر بودند با حقوق کمتر،
تن به هرگونه استثماری بدهند
وی با توسل به همین شیوه،
چندین بار اغتشاشات
و اعتصابات که در کارخانه

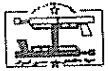


این سند، وابسته به عبد الله مرادی (سرپرست امور مالی و
بودجه ای بنیاد) را به عنوان دبیر "باشگاه بین المللی
لائنر شمال تهران" به خوبی نشان می دهد.

با این انتصابات شایسته!
و با پرچمداری جناب خاموشی
سرمایه دار، انقلابیون و مردم
تحت ستم ما انتظار عملکردهای
مردمی و مترقیانه ای از بنیاد
نداریم. وقتی دولت مردان
حزب حاکم میلیاردها دلار از
دسترنج مردم ما را به آمریکائی ها
هدیه می کنند، دیگر تعجبی
ندارد که سرپرست بنیاد (آقای
خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار
شمس پهلوی را از کیسه های همین
مردم محروم برداخت نماید.



چه کسی به آقای خاموشی اجازه داده که برای خوشایند
دوستانش، این چنین از اموال مستضعفین بذل و بخشش کند؟



درباره ۳

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

*** مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده برای نفوذ در ارگان های مختلف**
*** زاپرت دادن - اوج خیانت بار فرصت طلبی**

فرصت طلبانه ترین اسلوب انحرافی، که طبیعا هر انقلابی مسلمان را به خشم می آورد مسلمان نمائی عناصر بوده ای برای نفوذ در ارگان های مختلف است.

البته این مطلب را می توان از مواضع مختلفی مطرح نمود. فی المثل از موضع لیبرالی یا برس از نفوذ کسرتش حزب توده یا تصفیه حساب با شوروی و امثال این ها. لیکن بدیهی است که انقلابیون راستین موحد مجاهدین خلق از این مواضع سخن نمی گویند. مخصوصا که به اعتقاد ما، چنان که همی واقعیات اجتماعی گواهی می کنند، حزب توده با این روشها تا اند سبز جای چندان در جامعه ایران نخواهد داشت و جز با غواصی در خط این و آن اساسا محلی از اعراب ندارد. و لو این که مثل چند ماد بیس با تمام قوا سبز نلانش کند که بهانه جوئی های ریگان علیه شوروی را نیز به حساب خود منظور کند. آخر ریگان در تصفیه حساب با شوروی از نلانش حزب توده برای به دست گرفتن قدرت! در ایران نام برده بود. اگر چه

کاربسم را نیز به حساب لئولوخر خردی کمویسم بگذارند حال آن که ما وقتی روشها و عملکردهای اپورتونیستی حزب توده را محکوم می کنیم، مقابله با یک میکروب و بیماری فرصت طلبانه را در نظر داریم که بدون افتاء و مفرد کردن آن، کل بیکر انقلاب از شادابی و محرک و یوئائی لازم برای مقابله هر چه رسا تر با امپریالیست ها و نظام سود پر ساسی سرمایه داری برخوردار نیست.

یعنی از نظر ما حتی حزب توده نیز (علی رغم همی سوابق صنعتی) در

خود را پنهان دارد و بد عقیده دیگری ظاهر کند. کما این که "مانیفست با چنین جملاتی پایان می پذیرد:

کمویست ها بیان ننگه دانش نظریات و نیات خویش را، سنگ می دانند. و آسکارا اعلام می دارند که حقوق هدف های آنها سبها از طریق سرکونی فها آنز تمام نظام اجتماعی موجود، میسر خواهد بود.

باینرا بی در ایحا فعلا به این اخطار بسنده می کنیم که حزبی که درباردی خود می نویسد: "... هرگز دورویی و

حرب بوده مطابق هیچ یک از موازین انقلابی حق ندارد نه افراد خودش در شوراهای محلی یا سنج لباس اسلام - نهائی می توانند.

در همین رابطه بی مناسبت نیست که استفاده از این گونه ناکسکها را در کرزه موسوم به اکریب نیز قویا محکوم کنیم. آنان نیز گویا می خواهند و اصرار هم دارند که دراپورتو - بیسم چیزی از حزب توده کم نداشته باشند. به عنوان نمونه

در شماره ۸ / دی ۱۳۵۹ / نبرد دانش آموز صفحه ۴ در رابطه با ضرورت مسلمان بازی - های صوری به منظور بدست آوردن دل مرئوسین و رخنه در

ملاحظه می شود که برای ارباط با "توده ها" در آوردن شکک؛ شاعر مدھی، از آنجا که مسالدهای است روبنائی، ضروری شخصی داده می شود! آنگاه مقاله به این ترتیب خاسد می باید:

"... باشد که با پیش گرفتن راه های صحیح و مردمی به اوج گیری مبارزتی ضد امپریالیستی کمک کنیم..." (همانجا) السد وقتی به بهانه "مبارزتی ضد امپریالیستی هرگونه سازش و تسلیم به ارجح و منجمله همکاری عملی با چاقی داران. در دستگیری و زندانبانی

گروه موسوم به اکثریت صراحتا به دست خود در بسیج وجهاد و جنبه های پشت جنبه توصیه می کند گسه شاعر مدھی را به دلیل این که مسائل لیبونائی هستند ... برای نزد یک شدن به مردم ... رعایت کنند!

مجاهدین (که در خطه های جنوب کشور چندین نمونه تکرار شده است) مجاز باشد، دیگر شاعر مدھی جای خود دارند!

اما انقلابیون راستین می دانند که وقتی کار مبارزتی انقلابی صعب و پیچیده می شود، بسیار طبیعی است که سرووهای آن را بالکل بیوسد و کنار بگذارند. و آنگاه با بیس رفرمسی در منجلاب ایوروسسم عرفه شود. و اینها همان کاسی هستند که با دیروز بر تلید شاعر مدھی یک ذرد از "مبارزتی به اصطلاح ایدئولوژیک" کوتاه نمی آمدند و باز هم بحث لوای مبارزتی "ضد امپریالیستی!" قتل از هر چیز در انکار خدا و نفی شاعر می کوشیدند.

اما بدیهی است که فقدان رابطه مردمی و پایگاه اجتماعی را هرگز نمی توان با استقرار روابط فرصت طلبانه جبران نمود. صمنا این حقایق بار دیگر ثابت می کند که آن چه برای مکسیون ارتجاعی اصلی است، نه دین و مذهب، بلکه در دست داشتن افسار قدرت است و این کچه کسی به آن تسلیم می شود و چه کسی نمی شود.

زاپرت دادن اوج خیانت بار فرصت طلبی

همی مبارزان و انقلابیون قدیمی ایران بر این حقیقت واقفند که انحطاط شکستای حزب توده آن قدر بقیه در صفحه ۲۲

مجاهد های مختلف چنین می خوانیم: "... گاهی برای دوسان ما که در بسیج، جهاد، جبهه و یا پشت جبهه مشغول فعالیتند، مواردی پیش آمده که ارباط آنها را با سارین

انقلابیون راستین ... فی المثل از مواضع لیبرالی سخن نمی گویند ... ما وقتی روشها و عملکردهای اپورتونیستی حزب توده را محکوم می کنیم، مقابله با یک میکروب و بیماری فرصت طلبانه را در نظر داریم که بدون افتاء و مفرد کردن آن، کل بیکر انقلاب از شادابی و محرک و یوئائی لازم برای مقابله هر چه رسا تر با امپریالیست ها و نظام سود پر ساسی سرمایه داری برخوردار نیست.

مشکل ساخند است. این اسکالات بیشتر حول محور شاعر مدھی عهده می شود. برای پاسخ گفتن به این سوال لازم است یادآور شویم که شاعر و سن از مسائل روبنائی هستند و از آنجا که از تاریخ "نسنا" کهنی برخوردارند، خیلی دیر در جامعه تغییر می کند. اما احیالات اصلی و یا به زبان دیگر تضادهای عمده و اساسی نیستند. آنها مسائل فرعی هستند. هر

اسان انقلابی با دقت روی پیرامون خود می تواند بفهمد بکار گرفتن کدام شیوه مناسب است. ما هنوز برای ارباط صحیح با توده ها دچار اسکالات فراوان هستیم. اما در زندگی مبارزاتی مردم آن قدر شیوه های زنده و خلاق وجود دارد که کمویست ها باید در عمل آن را تجربه کنند. ماکسیم گورکی وقتی به میان دهقان میبیش می رفت، سعی می کرد برای نزدیک شدن به آنها، کاملا سن و شاعر آنها را رعایت کند...

(تاکید زیر کلمات از بقای و فریب و سالوس را برخورد بسندیده است. صداقت صفت و خصیصه برجسته این حزب است " (توصیف حزب توده در باری خودش مردم ۱۸ / فروردین ۶۰)

بسیاری از مسلمان نمائی دروغین افرادش مطلقا دست بردارد و الا سایر خصایص برجسته اش نیز هر چه بیشتر در معرض دیدگان خلق قرار خواهد گرفت. کما این که اخیرا اعلامیهی مربوط به "کمیتهی برگزاری اول ماه مه انجمن همبستگی" که مردم را به شرکت در مراسم اسنادیوم نصیری (معلق به حزب توده) فرا می خواند، رسحا با "بنام خدا" آغاز شده و طبعاً از دیدگان بسیار خلق مخفی ماند. تکرار کنیم که به نظر ما هیچ معنی نباید در قبال شرکت افراد مختلف (مشروط بر این که دیگر ضد انقلابی نشده باشند) در هیچ یک از ارگان های مثل شوراهای محلی یا بسیج و ... وجود داشته باشد. اما مساله بر سر اینست که

مرحلهی کنونی انقلابیان باید آزاد باشد که همی حرف های را برند و محل کسب و کار علی نیز داشته باشد و هیچ کس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و

از نظر ما حزب توده تمیز ... در مرحلهی کنونی انقلابیون باید آزاد باشد که همی حرف های را برند و محل کسب و کار علی نیز داشته باشد و هیچ کس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و افرادش شود.

آگاهان واقعی امور ایران بهتر می دانند که حزب توده فی الواقع هیچ پایگاه تاریخی و اجتماعی در ایران ندارد. در همین رابطه به دنبال قضایای گروگان گیری نیز دیدیم که برخی جناح های امپریالیستی تلاش داشتند که قصبه را به حساب حزب توده (و در حقیقت شوروی) وانمود کنند. همان جناح هایی که عادت دارند هر جنبش رهائی بخش مردمی در گوشه و کنار جهان و حتی هر حرکت اعتراضی داخل آمریکا در دوران مک -

مرتب‌جین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه

جندی است که فساد اجتماعی و نهای اخلاقی جنان عمق و گسترشی در جامعه یافته است که درک و خاتم اوضاع دیگر نیازی به زرف‌نگری و دقت چندانی ندارد، تا آنجا که حتی مقامات رسمی و منجمله دادستانی کل انقلاب نیز نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و لاجرم در مورد آن اعتراف و اظهار نظر کرده و یا مبادرت به انتشار اخباری غلط و شاد، نظیر آن‌چکه بارها از سوی مراجع رسمی و غیررسمی از دایره مبارزه با منکرات گرفته تا گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر و... صادر شده، می‌نمایند. اوایل امر ممکن نبود که برخی افراد، ساده‌لوحانه بر این گمان باشند که جناح حاکم فعلی حتی اگر نتواند مشکلات عظیم اقتصادی مملکت را حل کند، اگر نتواند درشته‌های وابستگی ما به امپریالیسم را قطع کند، اگر نتواند سطح علمی و آموزشی دانشگاه‌ها را ارتقا دهد، اگر نتواند کشاورزی را احیا و روستائیان را از وضع فلاکت‌بار فعلی نجات دهد، اگر نتواند تبعیض و نابرابری را از بین ببرد و... خلاصه حتی اگر نتواند هیچ تغییر بنیادی در ساخت جامعه بوجود آورد لاف از طریق موعظه و نصیحت که شغل و تخصص اصلی آقایان است می‌تواند محیط اخلاقی سالم‌تری ایجاد کند و به لحاظ همان معتقدات شکلی می‌تواند از رشد و حستانک فساد که بخصوص در سال‌های آخر حکومت شاه خائن چون خورهای به جان جامعه افتاده بود جلوگیری نماید. ولی برای کسانی که آشنائی اندکی هم با قانونمندی‌های اجتماعی داشتند و از حداقل بیبش در درک مسائل جامعه برخوردار بودند، از همان ابتدا آشکار بود که مسائل و معضلات اجتماعی به نحوی ارگانیک در ارتباط باهمند و امکان ندارد که بتوان مشکلات و مسائل اجتماعی را مجرد از درگونی عمیق و بنیادی روابط اقتصادی - اجتماعی حل کرد و درگونی روابط و مناسبات اقتصادی نیز جز با تجدید نظر اساسی در رابطه کشور زیر سلطه با امپریالیسم و قطع ریشه‌های وابستگی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فساد و فحشا و اعتیاد از بین نمی‌رود مگر با از بین رفتن

فقر و بیگاری و فقر و بیگاری هم ریشه‌کی نمی‌شود مگر با انهدام نظام سرمایه‌داری وابسته و هیچک از اینها عملی نخواهد شد مگر اینکه سیستم حاکم واقعا و عمیقاً انقلابی باشد. بر این اساس خیلی روشن و طبیعی است که مبارزه با ظواهر و عوارض فساد و اقدامات خست و قهرآمیز در پاره‌ی آلودگان آن و زدن و گشتن عوامل دست‌چندم چیزی نیست جز فراموش کردن علت‌ها و در افتادن با معلول‌ها؛ که بی‌تردید راه به جایی نمی‌برد و تنها می‌تواند فساد را از سطح به عمق بکشاند و این امر چه بسا که خطرناک‌تر و مهلک‌تر نیز هست.

فسادی که در عمق جریان دارد

اکنون نیز با نظری سطحی بر جامعه در وهله اول ممکن است چنین به نظر برسد که فساد و جامعه پاک‌تر و منزه‌تر از پیش از انقلاب است. از تصاویر بزرگ و شرم‌آور سردر سینماها خبری نیست، مجلات و رتکین نامه‌ها از عکس‌های معروفه‌های وطنی و بین‌المللی تهی است. نلویریون دیگر صحنه‌گردان "هنر" انماثی‌ها و توهایی آجنانی نیست، سریال‌های سیندل و وقیحانه‌ی ایرانی و خارجی هنوز پایتان به سبای جمهوری اسلامی باز نشده، کاباره‌ها و مراکز بزم شبانه تعطیل هستند و "شب‌های تهران"، به ظاهر چون گذشته برای عیاشان "روشن" و بیدار نیست، محله‌های بدنام در تهران و دیگر شهرها در هم کوبیده شده و حتی از مشروبات الکلی و مست‌های آخر شب هم کمتر اثری هست، اما... اما همه‌ی اینها صورت و ظاهر قضیه است. در اعماق اجتماع گندابی عظیم از فساد و تباهی جریان دارد که پایه‌های اخلاقی و حیات سالم جامعه را تهدید می‌کند. جریان‌های آنچنان گسترده و جدی که دیگر نمی‌توان آن را لاپوشانی کرد، زیرا که به لحاظ وسعت و شدت نمودهای متعدد یافته و نظره‌بیننده‌های را جلب می‌کند و مسئولین را هم خواه ناخواه باید به فکر بیندازد.

با اینکه روزنامه‌های پس از انقلاب فاند صفحه‌ی حوادث است، اما روزی نیست که در همین روزنامه‌ها هم مواردی از جرم و جنایت و قتل نخواسیم. مثلا علیرغم همه‌ی شدت و حدتی که ظاهرا در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر به خرج می‌دهند و علیرغم اعدام‌ها و کشتارهای متعدد و مداومی که از این جماعت کرده‌اند، اعتیاد و مواد مخدر در مسیر گسترش خود گویی خیال باز ایستادن ندارد و همچنان در حال پیشروی است.

شیوه‌های مگانیکی مرتب‌جین برای مبارزه با فساد

اما نه خیال کنید که مسئولان و ماموران در قبال این جریان فساد و انحطاط بی‌تفاوتند! بر عکس آنها هم با شیوه‌های خاص خود مجدانه بر علیه آن به مبارزه مشغولند! تا بحال صدها نفر از مبارزان امر قاچاق و فحشا و جرم و جنایت (از زن و مرد) را به دیار عدم فرستاده‌اند! و در مبارزه با فساد چندان بیگیرا هستند که "دایره‌ی مبارزه با منکرات" را به وجود آورده‌اند و این "دائرة" که مسئله و تضاد اصلیش ظاهرا نوار فروشی‌های کنار خیابان است، هر چند وقت یک بار اعلامیه صادر کرده و برای "ضدانقلابیون" نوارفروش خط و نشان می‌کند و بالاخره زمانی هم که این تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌ها از توه به فعل می‌رسد، بیاده‌روها و خیابان‌ها صحنه‌ی جنگ و گریز پاسداران و کمیته‌ی‌های مامور "مبارزه با منکرات" از یک‌سو و کسانی که برای گذران زندگی ناگزیر از فروش نوار شده‌اند می‌گردد.

زندان‌ها توسعه‌می‌یابند

و بالاخره سررشته‌داران مملکت در جهت مبارزه با منکرات و فساد و جرائم چندان "جدی" هستند که همه‌ی زندان‌های شه ساخته در سراسر کشور را از زندانی مالا مال کرده‌اند، بطوریکه به گفتمانی دادستان کل کشور "تعداد زندانیان در سراسر کشور متجاوز از ۲۴۳۰۰ نفر است" (به نقل از مصاحبه‌ی کیهان با شورای سرپرستی زندان‌ها - ۶۰/۲/۲۰) که حدود ده

درصد از این عده شامل زندانیان سیاسی (طرفداران نیروهای انقلابی) می‌شود که این عده را از رقم فوق باید کسر نمود تا شماره‌ی زندانیان عادی به دست آید.

در مصاحبه‌ای که کیهان (۱۷ اردیبهشت) با شورای سرپرستی زندان‌های کشور به عمل آورده، شورای مزبور برده از نقشه‌های مفصل خود برای توسعه‌ی زندان‌ها و گسترش "خدمات" خود برداشته و منجمله بیان می‌کند که "برای سال ۶۰ ما ۲۰۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته‌ایم که از این مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای احداث زندان‌های جدید در شهرستان‌هاست... به این ترتیب علیرغم رکود و وقفه‌ای که بر همه‌ی شئون و بخش‌های فعال جامعه سایه گسترده است "صنعت زندان سازی" بحمدالله! از رسد و فعالیت بی‌سابقه‌ی برخوردار است.

"شورای سرپرستی زندان‌ها" در جواب خبرنگار که علت افزایش زندانیان را می‌پرسد، ابتدا، اساسا افزایش تعداد زندانیان و ساختن زندان جدید را انکار می‌کند و می‌گوید: "زندان‌های جدید خیر، بلکه تبدیل زندان‌های قدیمی و خرابه و غیر قابل سکنی به زندان‌های مجهز"، ولی چند سطر بعد نه تنها احداث زندان‌های جدید در ۹ شهر کشور را اعتراف می‌کند بلکه می‌افزاید: "... از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت و حرکت‌های جمعیت در ۱۵ ساله اخیر، مهاجرت روستائیان، شروع حاشیه‌نشینی در شهرها باعث ازدیاد مجرمین شده و در نتیجه زندانیان نیز زیادتر شده‌اند و زندان‌های موجود تکافی زندانیان را نمی‌کند."

به این ترتیب به نظر می‌رسد که "مقامات" و "مسئولین" برای قلع و قمع مجرمین از چیزی فروگذار نکرده‌اند؛ از بگیروبند و بکش تا زندان و تخته‌ی شلاق و شکنجه و غیره! اما "عجیب است!" که فساد و جرم و جنایت همچنان رو به گسترش دارد و هیچ‌کدام از این تدابیر چاره‌ساز نیست و "تکافو" نمی‌کند. علت این امر که به نظر ما هیچ هم عجیب نیست آن است که حضرات می‌خواهند بقیه‌ازصفحه‌ی ۲۶

لایحه قصاص اهانت به مقام انسانی بویره زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها

اکنون بیش از دو سال از اولین اعتراض مجاهدین خلق دربارهی مجازات‌های غیر اسلامی و غیر انسانی می‌گذرد. در تاریخ ۲۶ / اسفند / ۵۷ طی اعلامیه‌ای گفتیم که " بنا به گزارشات واصله اخیرا مجازات‌هایی از قبیل اعدام و شلاق زدن و امثالهم... در باره‌ی نقاط معمول شده است. از آنجا که جاری کردن خودبه خودی این حدود، منزع از شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی که جرم در ظرف آن صورت گرفته، روح قوانین جزایی اسلام را... خدشه‌دار ساخته... و از آنجا که جرمین عادی مزبور، خود عمدتا از قربانیان سلطه‌ی امپریالیسم و فرهنگ فاسد آن بوده و نظم منحل آزیمه‌ری، آن‌ها را در معرض بیماری‌ها، انحرافات و آلودگی‌های مختلف قرار داده است لذا مجاهدین خلق ایران متذکر می‌گردند که اجرای این قبیل احکام آن هم در کمال قاطعیت صرفا دربارهی عناصر خائن و جنایتکاری باید اعمال شود که واضعان و حافظان نظم طاغوتی شاه بوده‌اند..."

پس از آن حتی علی‌رغم موضع‌گیری‌های مکرر مجاهدین و دیگر نیروها و شخصیت‌های مسلمان مترقی و انقلابی هر روز در گوشه و کنار این میهن شاهد صحنه‌هایی غیر انسانی و غیر اسلامی از سنگسار و بریدن دست و اعدام‌های خیابانی و... بوده‌ایم. رفتاری که به حق لکهای ننگی آشکار بر دامن مدعیان ریائی اسلام و انقلاب محسوب می‌شود.

لایحه‌ی قصاص که پس از قریب دو سال ارتکاب جنایت و رفتار ضد اسلامی و ضد انسانی حضرات از طرف حزب حاکم جمهوری تدوین و اسباب خوش آمد کارمندان این حزب در مجلس را فراهم آورده است چیزی جز وجهه‌ی قانونی بخشیدن به اعمال ضد اسلامی گذشته و هموار کردن، ادامه‌ی اوچ بخشیدن به آن در آینده نیست. و این همه در حالیست که تدوین کنندگان این لایحه و اصرار کنندگان بر آن عمدتا خود جزو نقض کنندگان حقوق انقلابی این خلق ستمزده بوده

حمله به "دفتر کارگران مسلمان" و ضرب و شتم و دستگیری کارگران "هوادار مجاهدین خلق"

صبح روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، در ادامه‌ی موج تهاجم نظامی و تبلیغاتی انحصار طلبان بر علیه "مجاهدین خلق"، عناصر مسلح کمیته با لباس شخصی به "دفتر کارگران مسلمان" (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمهوری حمله کرده و پس از زدن با سیاهی‌روهای مسلح کتکی و نیز چاقو داران حرفه‌ای، به ضرب و حرج و دستگیری بیش از صد تن از خواهان و برادران "هوادار" سازمان پرداختند و به این ترتیب یک بار دیگر چهره‌ی اصلی نال حاکمیت "عظوفت" و قانون! را آشکار کردند! مهاجمین که با تهدید کلت و یوزی وارد ساختمان شده بودند، هواداران را به کوچکترین بهانه‌ای کتک می‌زدند و با تهدید و فشار وارد مینی‌بوس‌های از قبل آماده شده می‌کردند.

خواهران و برادران هوادار ما در مقابل این ستم و بی‌عدالتی، با فریاد "اللهاکبر" جواب توهین و ضرب و شتم مهاجمین را می‌دادند. فریاد "اللهاکبر" آنان باعث شد که مردم محل و ابرین از ماجرا باخبر شده و به عنوان اعتراض به حمله‌کنندگان، بر گرد ساختمان جمع شوند. مهاجمین که از اجتماع مردم به وحشت افتاده بودند، خیابان‌های اطراف را بستند و به کتک آبدی چاقو دار خود به ضرب و شتم مردم معترض پرداختند و وعده‌ای از آنان را نیز دستگیر کردند.

برای شناسایی و دستگیری معترضین، شیوه‌های جاسوسی آریامه‌ری نیز به کار گرفته می‌شد: جاسوسان چاقو دار از چنین ادعاهای کاذبی در شگفت می‌مانند و قدر مسلم از واقعیت امر شکنجه توسط بازجوها و زندان بانان کنونی دره‌ای نمی‌گاهد.

خلاصه کنیم. مساله‌ی شکنجه آن قدر وجدان عمومی جامعه‌ی انقلابی ما را متأثر ساخته است که موضع‌گیری معترضان و انقلابی در قبال آن خود به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای اصالت نیروها و شخصیت‌های سیاسی و درجه‌ی وفاداری آنان به آرمان مردم شناخته شده است. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که اپورتونیست‌های راست موسوم به اکثریت بیز همانند سردمداران حزب مردم فروش بوده جز آنکه عرض و آبروی خود را ببرند کار دیگری نخواهند کرد، کما این

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

که هیچ یک از نادمین به درگاه آریامهر و ساواک نیز که به خاطر قرار از رنج‌ها و فشارهای مبارزه به تطهیر شکنجه‌گران ساواک می‌نسنسند و از مهر و عظوفت زندانیان آن دستگاه چینی سخن می‌گفتند نه تنها کتکی به نجات آن جلادان نکردند بلکه خود نیز برای همیشه به داغ ننگ و ذلت ابدی دچار گشتند.

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی در منزل رضائیهای شهید

بعد از ظهر چهارشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه مراسم ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی با حضور گروهی از مادران و خواهران بدون اعلام قبلی در منزل رضائیهای شهید برگزار گردید.

قبل از آغاز مراسم، یکی از خواهران در رابطه با عدم برگزاری مراسمی گسترده گفت: اینک در سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی جا داشت اسامی هم چون سالهای گذشته مراسمی پرشکوه

برای این شهید رانسن خلق برگزار نمائیم. آنهم برای کسی که به خاطر استوار ماندن بر مواضع اصولی سازمان مجاهدین خلق ایران به شهادت رسیده است، و با پایداری بر این مواضع، فرصت هیچگونه سوءاستفاده از نام و آرمان و ارزشهای سازمان را نه به مرتجعین راست و نه به ایورتونیسنهای چپنما، نداد و با ابتدار خون خود، خط سرخ رنگی در یکی از مهمترین مقاطع تعیین کننده تاریخ کسید... ولی از آنجائی که

مرجعین و انحصارطلبان این سال قانون و رحمت و عفویت را با کشتارها و قتل و جرحهای مجاهدین آغازیده بودند و به دنبال آن موج اعتراضهای سراسری در کشور به وقوع پیوست که نقطه اوج آن راهپیمائی عظیم مردم تهران بود اما همانطور که می دانید به دنبال اعتراضات سراسری و گسترده مردم به حنایات مرتجعین، برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن پیامی به مردم آزاده و شریف ایران، دعوت به آرامش انقلابی نمود و در همین رابطه سازمان حتی از برگزاری مراسم تشییع شهادی اخیر خود نیز صرفنظر کرد و باز از همین روست که اکنون در آستانه ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی ترجیح دادیم که از گستردگی مراسم بزرگداشت او نیز بکاهیم و به همین مراسم محدود اکتفا کنیم. آنگاه مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن آغاز شد، سپس زندگی نامه ای مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید و در ادامه برنامه پس از بخش سرود شهادت، نامه ای بقیه در صفحه ۲۹

شهادت یک خلبان هوادار

شده و برای کمک مالی به خانواده اش ضمن تحصیل به مشغول شد. او بعد از اخذ دیپلم و پس از گذراندن دوره آموزشی در دانشکده خلبانی به پایگاه بوشهر و پس از آن در سال ۱۳۵۴ به پایگاه هوایی اصفهان منتقل شد. جعفر که در دوران قیام ضد دیکتاتوری خلق همگام با مردم در تظاهرات خیابانی فعالانه شرکت داشت، از طرف فرماندهی پایگاه به مدت سه ماه در بازداشت بسر برد. پس از پیروزی انقلاب از طریق کتاب و نشریه با آرمان مجاهدین خلق آشنا و در این راه از هیچ کمکی به سازمان دریغ نکرد.



اطلاع یافتیم روز سه شنبه ۲۵ فروردین ماه/۶۰ یکی از خلبانان هوادار به نام "جعفر مردائی" هنگام پرواز در حالی که ارتباط رادیویی اش با باند فرودگاه قطع شده بود، در شیراز به زمین سقوط کرده و جان خویش را از دست می دهد.

"جعفر مردائی" در سال ۱۳۳۱ در خانواده ای زحمتکش در شهر قهرمان پرور مهاباد متولد شد و در سن جوانی بر اثر فشار اقتصادی عازم تهران

حسد خلبان انقلابی "جعفر مردائی" پس از نشیوع جنازه از شیراز به تهران منتقل و به خاک سپرده شد. ما ضمن ابراز همدردی و عرض تسلیت به ویژه به خانواده و دوستان و همقطاران او در نیروی هوایی، ادامه راهش را توسط پرسنل انقلابی ارتش آرزو می کنیم.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد

ماموریت ۲۴ ساعته! در قائم شهر

سند زیر که با امضای واحد عملیات سپاه پاسداران و تاریخ ۶۰/۲/۲۲ مشخص می شود، به عنوان حکم ماموریت به حسن اسلامی ابلاغ شده است تا در معیت رسولی در قائم شهر ماموریت لازم را انجام و گزارش جنایات خود را ارائه نماید. کیست که نداند نتیجه این ماموریت شهادت سه نفر از جان باختگان انقلاب و زخمی و مضروب شدن بیش از صد نفر در وقایع اخیر قائم شهر بوده است. این حکم هنگام درگیری های اخیر قائم شهر توسط مردم از نامبرده به دست آمده است.

بدنبال هجوم چماقداران و حمایت پاسداران از آنها

یکی از کارگران هوادار

در درو رود

بضرب گلوله پاسداران شهید شد

صبح روز بعد روابط عمومی سپاه پاسداران درود با بخش اعلامیهای با مضمون فریبکارانه معمول و در جهت بوساندن عمل جنابکارانهی خود فنل "ابوالفضل سلیمانی" را به گروه های سیاسی نسبت داده و برگزاری مراسم تشییع جنازه و مراسم ترحیم شهید را اعلام می نماید.

و اکنون علی رغم این که مردم درود به خوبی قائل "ابوالفضل" شهید مظلوم را می شناسند، کویا جهت پایمال نمودن خون پاک او به انحاء طرق موصول شده و با تطمیع بدر ستم پدیدهی شهید موجبات فرار قابل ستاخصه شد او را به اصفهان فراهم نموده اند.

و بارها شاهد بوده ایم مرجعین انحصارطلب ناب تحمل هیچگونه اعتراض را نداشته و حرکات این چنینی را به سرعت به آشوب و خوربری بدل می سازند. این بار نیز پاسداری به نام کورش ساکی که فرزند یکی از فتوادل های درود است به سمت مردم بیراندازی می نماید. در اثر این بیراندازی ابوالفضل سلیمانی کارگر جوشکار خوزستانی (هوادار مجاهدین خلق) که در حال گذر از محل بوده است مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید می شود و فرد دیگری به نام عباس یافری محروح گشت و در ادامه ای آن عده ای دستگیر می شوند.

در جریان برگزاری نمایشگاه عکسی از معلمین شهید قبل و بعد از انقلاب (دکتر شریعتی، فاطمه امینی صمدبهرنگی...) که به ابتکار "معلمین اخراجی آماده به خدمت" (هواداران چریکهای فدائی اقلیت) از چهارشنبه ۲/۱۶ در خیابان شریعی درود تشکیل گردیده بود، در روز دوم عده ای به اصطلاح حزب الهی به نمایشگاه حمله ور شده و سعی در برجیدن آن کردند. در همین اثنا انومبیل سپاه پاسداران سر رسیده و اقدام به دستگیری یکی از برگزار کنندگان می نماید. مردم به این دستگیری اعتراض می کنند. ولی از آنجا که بارها

بسم الله الرحمن الرحیم

استان ...

کد ...

« حکم ماموریت »

به: ...

ماموریت داده میشود که از تاریخ ... بدست ...

در معیت ...

بمقتضای ...

بشکلی ...

حزمت نمایند و پس از مراجعت گزارش کار خود را فوراً ارائه دهند.

وسیله مسافرت: ...

ملاحظات:

واحد: ...

اعزام کننده نام: ...

امضاء: ...



شبیه‌سازی‌های عوام‌فربانه

خواهر "مصوم‌ک" از تهران ضمن گزارش گوشه‌هایی از مراسم راهپیمایی اعتراضی روز دوشنبه ۷ اردیبهشت که به ابتکار "انجمن مادران مسلمان" انجام گرفت و با استقبال کم‌نظیر مردم تهران مواجه شد چنین می‌نویسد: "خودتان حتما بهتر می‌دانید، اما من هم لازم دیدم آن چه را که در آن روز دیدم برایتان بنویسم... انبوه مردم بود که موج می‌زد و همگی یکصفا فریاد می‌زدند، "مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز... باور کنید این راه‌پیمایی توده‌نی محکمی بود به آن‌ها که صاهدین را "گروهک" می‌دانستند. اما نمی‌دانم چگونه است که باز هم به صرف گزارش خبر این راه‌پیمایی توسط رسانه‌های خارجی با وقاحت تمام مجاهدین را به هم‌نوایی یا امپریالیست‌ها متهم می‌کنند..."

خواهر عزیز مسأله به اندازه‌ی کافی روشن است. به قول برادر من مسعود "ساده‌ترین وی‌زحمت‌ترین و در عین حال عوام - فربانه‌ترین نوع تخطئه مخالفین انقلابی در چهارچوب سیاست حاکم، مقایسه و شبیه‌سازی فی‌القور آن‌ها با "ضد انقلاب"، "جاسوسی‌پر- قدرت‌ها"، "ستون پنجم" و... است. از نظر آیدئولوژیکی هم وقتی سخن از حزب یا انحصار اسلام را بعدست گرفت آن وقت مخالفان "شبیه" به همان کار و منافقین یا مشرکین صدر اسلام و بل بدتر از آن‌ها می‌شوند. با این تفاوت که حضرات، خود هیچ‌نیازی حس نمی‌کنند که به اخلاق، راستگویی و عدالت گسترگی پیامبر متخلق شوند.

در دنیای فرمالیسم و شکل‌گرائی هیچ نیازی به تعمق و بررسی محتوای احساس نمی‌شود... البته در چهارمین بخش از مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی که در "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۱ آمده‌است این گونه شبیه‌سازی و ساده‌سازی‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته که ما ضمن نقل بخش‌هایی از آن مطالعه‌ی کامل آن را توصیه می‌کنیم:

"... خیلی از بدیده‌ها حوادث و موضع‌گیری‌ها می‌توانند دارای "نمود" واحد باشند، در حالی که جوهر و "ماهیت" آن‌ها بسیار بسیار متنافر و متضاد باشد. در شبیه‌سازی‌ها، قیاس‌های

مع الفارقی صورت می‌گیرد که طی آن تفاوت‌های کیفی اشیا و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند.

چنین است که کودک با عروسک یا گربه دست آموزش چنان صحبت می‌کند که گوئی با انسان واقعی دیگر... ولابد امام حسین‌علیم السلام هم که در آخرین لحظات می‌گفت "زاده‌باشید" لیبرال بوده‌است!؟

و یا وقتی توده‌های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی می‌داده‌اند همگی در خط لیبرال‌ها قرار داشتند!؟..." خوبست به چند نمونه از مشابهت‌های صوری نیروهای

مردم

و مجاهدین

ماهی‌ها متفاوت اشاره کنیم: همان طور که می‌دانید و در تاریخ اسلام نیز به خوبی ثبت شده است، پس از رحلت پیامبر (ص) و جابجائی قدرت، ابوسفیان گرچه کینه‌ی عمیقی نسبت به نهضت نوپای اسلامی داشت اما در همان اولین روزهای شکل‌گیری اختلاف بین جریان‌های مختلف اسلامی، علی‌الظاهر خود را مدافع حضرت علی (ع) و انمود می‌کرد و تا آنجا پیش رفت که به سراغ امام علی رفت و در کنار وفادارترین یاران او خود را سینه‌چاک علی و آماده برای جانبازی در راهش و انمود کرد...

اما در رابطه با چنین هم‌نوایی‌هایی که بدون شک ظاهری بوده و ماهیتی کاملا متضاد با مواضع علی (ع) داشت می‌توان در اصلت مواضع امام علی تردید کرد؟! در حالی که اگر بخواهیم به شیوه‌ی مرتجعین حاکم با این قضیه برخورد کنیم، یقینا بایستی حضرت علی (ع) را مورد عتاب و خطاب قرار دهیم که ای علی چه کرده‌ای که اشخاص نظیر ابوسفیان به سراغ تو آمده‌اند و از تو دفاع می‌کنند و برایت تبلیغ می‌نمایند!؟

مثال‌های دیگر: هم بنی عباس، و هم ائمه‌ی اطهار با بنی امیه مخالف بودند اما هر کدام از موضع خود،

تاریخ مداخلات آمریکا در کشورهای جهان سوم نیز نشان می‌دهد که ناکتیک ورود امپریالیزم آمریکا به این کشورها مقدما به صورت مخالفت با امپریالیست‌های اروپایی (نظیر

انگلیس و فرانسه) بوده است در حالی که در همان حال ملیون انقلابیون این کشورها نیز با استعمارگران انگلیس و فرانسوی به مبارزه برخاسته بودند. آیا انقلابیون این کشورها از امریکا الهام می‌گرفتند و یا باوی هم‌نوا بودند؟

مردم، نیروهای انقلابی و هم‌چنین شخص آیت‌الله خمینی با شاه و رژیم شاهنشاهی مخالف بودند. از طرف دیگر امپریالیست‌های امریکائی نیز به دنبال دکترین حقوق بشر کارتر در این اواخر خواستار جایگزینی مهری مناسب‌تری به جای شاه بودند

مجاهد چاپ کنید و صدای ما را به گوش خلق قهرمان ایران برسانید. نا مردم بدانند که چگونه انحصارطلبان روی ساواکی‌ها و ضد اطلاعات شاهنشاهی را سفید کرده‌اند. قضیه از این قرار است که روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۸ از طرف دائره‌ی سیاسی آیدئولوژیک نیروی هوایی که اکثر آنها پرسنل ضد اطلاعات سابق هستند به اضافه‌ی مقداری ریش و توسط انجمن اسلامی پادگان قلعه مرغی به ما ابلاغ شد که جهت امتحان به پادگان مرکز آموزشها واقع در خیابان تهران نو برویم. یعنی همان پادگانی که ۲ سال پیش همین بچه‌ها درب اسلحه‌خانه‌های آن را شکسته و به جنگ با گارد شاهنشاهی پرداخته بودند. وقتی به آنجا رسیدیم تعدادی سوال در اختیار ما قرار دادند البته بجز امتحان کتبی به طور شفاهی نیز هر روز تعدادی از بچه‌ها را به مرکز برده و سوال پیچ می‌کنند. اینک نمونه‌ی سوالات را برای شما می‌فرستیم:

نظران در باره‌ی نوار آیت چیست؟
نظران در مورد جنگ کردستان چیست؟
خط امام چیست؟ و چه کسانی در خط امامند؟
در مجلس جای چه کسانی خالی است؟
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی یعنی چه؟
نظران در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه چیست؟

سازمان مجاهدین خلق چگونه سازمانی است؟ آیا به نظر شما درانقلاب شرکت

نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

داشت؟
بیشتر چه نشریاتی را می‌خوانید؟
نظران در مورد ولایت فقیه چیست؟
اگر روزی به دستور رهبر، ارتش در مقابل مردم قرار گیرد شما حرف رهبر را گوش می‌کنید یا مردم را؟
اگرما شما را، اخراج کنید چه کار می‌کنید؟
نماز می‌خوانید یا نه؟
نماز وحشت چند رکعت است؟
تفتیش عقاید به شدت وجود دارد و معلوم نیست بعد از این همه پرس و جو چه سرنوشتی درانتظارمان باشد...
برادران عزیز! اگر همان گونه که تاکنون در راه خدا و خلق گام برداشته‌اید، ادامه دهید بدون شک سرنوشت شما روشن خواهد بود و اما تا آنجا که به طراحان و مجریان شیوه‌های آریامهری مورد اشاره‌تان مربوط می‌شود، این آن‌ها هستند که بایستی نماز وحشت بخوانند: وحشت از عذاب الهی که منجمله درخشم خروشان خلق تبلورخواهد یافت

مجاهد چاپ کنید و صدای ما را به گوش خلق قهرمان ایران برسانید. نا مردم بدانند که چگونه انحصارطلبان روی ساواکی‌ها و ضد اطلاعات شاهنشاهی را سفید کرده‌اند. قضیه از این قرار است که روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۸ از طرف دائره‌ی سیاسی آیدئولوژیک نیروی هوایی که اکثر آنها پرسنل ضد اطلاعات سابق هستند به اضافه‌ی مقداری ریش و توسط انجمن اسلامی پادگان قلعه مرغی به ما ابلاغ شد که جهت امتحان به پادگان مرکز آموزشها واقع در خیابان تهران نو برویم. یعنی همان پادگانی که ۲ سال پیش همین بچه‌ها درب اسلحه‌خانه‌های آن را شکسته و به جنگ با گارد شاهنشاهی پرداخته بودند. وقتی به آنجا رسیدیم تعدادی سوال در اختیار ما قرار دادند البته بجز امتحان کتبی به طور شفاهی نیز هر روز تعدادی از بچه‌ها را به مرکز برده و سوال پیچ می‌کنند. اینک نمونه‌ی سوالات را برای شما می‌فرستیم:

نظران در باره‌ی نوار آیت چیست؟
نظران در مورد جنگ کردستان چیست؟
خط امام چیست؟ و چه کسانی در خط امامند؟
در مجلس جای چه کسانی خالی است؟
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی یعنی چه؟
نظران در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه چیست؟

سازمان مجاهدین خلق چگونه سازمانی است؟ آیا به نظر شما درانقلاب شرکت

نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

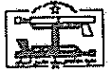
نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان



“لایحه الحاقی” خلع ید از دادگاههای ایرانی به نفع جهانخواران آمریکائی!

عظیمی که از دسترنج خلق تحت سلطه طی سالیان شده به نفع آن خلق ملی می‌گردد. و غارتگران و عمال آنان در چنین مواردی به همین اندازه که جان خود را از آتش انقلاب در ببرند راضی و خشنودند و قید سرمایه و به اصطلاح مطالبات خود را می‌زنند، چرا که چندین برابر آن را قبلا به جیب زده‌اند. آنچه که پس از انقلاب و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در کوبا، الجزایر، لیبی، ویتنام و... پیش آمد موید این ادعاست. در کشور خودمان هم، ما تجربه‌ی ملی شدن صنعت نفت را داریم، که دولت مردمی دکتر مصدق این کار را بدون پرداخت دیناری غرامت به شرکت نفت ایران و انگلیس انجام داد، وقتی هم

دولت یا اتباع آمریکا بیدانند باید به دادگاه‌های آمریکا مراجعه نماید. به این ترتیب لایحه‌ی الحاقی اولاً: بر دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی از سرمایه‌داران فراری و وابستگان رژیم شاه صحنه‌ی دولت می‌گذارد، ثانیاً: در مورد این دعاوی از دادگاه‌های ایرانی خلع ید نموده و آن‌ها را به دادگاه بین‌المللی که مسلماً آمریکا در آن دست بالا را دارد می‌سپارد. ثالثاً: ... ممکن است که حضرات چنین استدلال کنند که: اکنون و در عمل دادگاه‌های آمریکا راجع به دعاوی شرکت‌ها و اتباع آمریکا علیه دولت ایران حکم می‌کنند و هر روز خبری از مسدود شدن بخشی از دارائی‌ها و سپرده‌های ایران در آمریکا (که قرار بود به ایران برگردد) به حکم این دادگاه‌ها می‌شنویم که باید گفت: اولاً این را هم مدیون بی‌کفایتی و سفاقت و گشادبازی و در یک کلام ماهیت ارتجاعی آقایان هستیم! ثانیاً به لحاظ قانونی این احکام برای دولت ایران الزام‌آور نیست و ادعای ایران که این دعاوی باید در دادگاه‌های ایران طرح شوند در هر مرجع قضائی قابل قبول است. به این ترتیب مجلس نشینان با تصویب این لایحه‌ی الحاقی اولاً به آمریکا کمک کردند تا خود را از یک خصمه‌ی قضائی نجات دهد و ثانیاً به سرمایه‌داران جهان‌خوار آمریکائی اطمینان دادند که آن‌ها را قهری و جبری (که مستلزم هر انقلاب است) از دست رفته می‌دیدند و وصول نمایند. و در آینده نیز به غارتگری اشتغال داشته باشند.

ایران با اتباع آمریکا یا دولت آمریکا با اتباع ایران و یا اتباع ایران با اتباع آمریکا دگری به میان نیامده بود که به طور طبیعی این گونه دعوای در صلاحیت دادگاه‌های عادی بود در قرارداد آزادی گروگان‌ها که آن را فریب‌کارانه بیانیی دولت الجزایر نامیده‌اند (این عبارت “دو دولتی” رندانه به عبارت “دو کشور” تبدیل شد و حضرات دست اندرکار (آقای نبوی واریابان) صدایش را در نی‌آوردند. مفهوم عبارت “دو کشور” همین تعبیری را که اکنون لایحه‌ی الحاقی به نفع آمریکا در قانون قبلی پدید آورده الزامی می‌کند. این نکته‌ی بود که همان زمان امضای قرارداد، کسانی، هشدار دادند و فریاد کردند، اما آقایان بیش از این‌ها برای سازش با “شیطان بزرگ” عجله داشتند که به این هشدارها توجه‌نمایند. ظاهراً یکی از دلایل اعلام جرم رئیس جمهور علیه نخست وزیر و آقای نبوی نیز همین مورد تخطی از مصوبه‌ی مجلس می‌باشد.

به نظر می‌رسد تبعات و عواقب ماجرای فضاخت بار آزادی گروگان‌های جاسوس برای مردم ایران هنوز پایان نیافته و مزید بر آن کوتاه آمدن و عقب نشینی “خیره کننده” که در مصوبه‌ی مجلس در این باره منعکس است، وقتی هم که قرار شد آزادی گروگان‌ها به مرحله‌ی اجرا درآید، حضرات دست اندرکار از همان مصوبه‌ی کذایی نیز عدول نموده و به کرات از کیسه‌ی این خلق محروم امتیازات کلان به “شیطان بزرگ” دادند. گویا هنوز هم رشتنای امتیاز دادن ادامه دارد و هر روز حلقه‌های جدیدی بر زنجیر طولانی قرار و مدار خفت‌بار با امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا افزوده می‌شود و طرفه‌تر این که لباس قانون نیز می‌پوشد شاهد این مدعا الحاق یک‌نیمه به قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا است که در تاریخ اول اردیبهشت ماه جاری از تصویب مجلس گذشت.

به این ترتیب وام‌هایی که مثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب‌گفشی ملی و القانیان و...) از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نمودند، به موجب این تصدیق این تصدیق است که دولت آمریکا باید پرداخت شود و همان‌طور که این دولت آمریکا متقابلاً چنین تصدیقی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی سپرده است.

تکمیل یک عقب‌نشینی مقتضای

تصمیم الحاقی که یک خیانت علنی نسبت به انقلاب ایران و عقب‌نشینی آشکار در برابر دعاوی آمریکاست چنین است: “اجازه‌ی حل و فصل اختلافات مذکور در این قانون (یعنی قانونی که دعاوی بین دو دولت را به دادگاه بین‌المللی مرضی‌الطرفین ارجاع می‌داد) شامل کلیه دعاوی بین هر یک از دو دولت با اتباع دولت دیگر و یا ادعاهای اتباع هر یک از دو دولت با دولت دیگر و هرگونه ادعاهای متقابل اتباع دو دولت نیز می‌باشد و چنانچه اختلافات فوق‌الذکر با صلح دعاوی از طریق انجام مذاکرات فیما بین فیصله نیابد وسیله‌ی ارجاع به داوری مرضی‌الطرفین حل و فصل خواهد شد.”

به زبان ساده یعنی این که در مصوبه‌ی قبلی مجلس تنها دعاوی بین دو دولت ایران و آمریکا به دادگاه بین‌المللی رجوع می‌شد و از دعاوی بین دولتی

به این ترتیب وام‌هایی که مثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب‌گفشی ملی و القانیان و...) از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نمودند، به موجب این تصدیق این تصدیق است که دولت آمریکا باید پرداخت شود و همان‌طور که این دولت آمریکا متقابلاً چنین تصدیقی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی سپرده است.

دولت انگلیس در این خصوص به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت برد، دادگاه با توجه به اسناد غارت شرکت نفت سابق که دکتر مصدق ارائه کرده بود به نفع ایران حکم داد!

در انقلاب عظیم ایران نیز نه تنها مردم ما، بلکه حتی خود امپریالیست‌ها نیز چنین انتظاری داشتند و کلیه وام‌هایی را که رژیم شاه به طور غیرقانونی از ایشان دریافت کرده و خرج سرکوب و غارت خلق نموده بود از دست رفته می‌دانستند و این را به حساب تاوان منافع بی‌حسابی که از قبل رژیم سرسپردی حاکم بر ایران برده بودند می‌گذاشتند، (و فی‌المثل بعضی از بانک‌های آمریکائی به مثابه‌ی سنگی در تاریکی، پیشنهاد کرده بودند که در ازای دریافت پنجاه سنت برای هریک دلار (۵۰٪ اصل) برنده‌ی مطالبات خود را ببندند و حالا همین بانک‌ها ۱۲۵ سنت در مقابل یک دلار (۲۵٪ بهره) از قبل قرارداد نصیبشان می‌شود!) تا این که ماجرای گروگان‌گیری و بالاخره پایان یافتن ذلت‌بار و خائنانه‌ی آن، پس از آن همه سوءاستفاده از “خیمه‌شب‌بازی ضد امپریالیستی!” پیش آمد و ناگهان ملت و انقلاب آمد خود را با خیل طلبکاران

واریز نماید تا به تدریج که از طرف داوران رای به نفع آمریکائیان صادر می‌گردد آن حساب برداشت شود. هم چنین “دولت ایران تصدیق سپرده است که هیچ گاه موجودی حساب تضمینی مذکور از مبلغ پانصد میلیون دلار کمتر نشود و هرگاه بانک مرکزی انگلیس اطلاع دهد که میزان موجودی این حساب از ۵۰۰ میلیون دلار تنزل کرده است دولت ایران فوراً با گذاشتن سپرده‌ی جدید، موجودی را به میزان ۵۰۰ میلیون دلار برساند.” به این ترتیب وام‌هایی که امثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب‌گفشی ملی و القانیان و...) از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نموده‌اند، به موجب این تصدیق از جیب ملت مستضعف ایران باید پرداخت شود و جالب‌تر این که دولت آمریکا متقابلاً چنین تصدیقی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی سپرده است! این همان پیروزی بزرگی است که مرتجعین ادعا می‌کنند! می‌بینید پشت شیطان بزرگ را چگونه به خاک رسانده‌اند؟! راستی آقایان فردا در محکمه‌ی تاریخ جواب این خیانت‌های خود را چگونه به خلق و خلق خواهند داد؟! ***

لایحه‌ی الحاقی چه تغییری در قضیه‌ی می‌دهد؟

اما اکنون سؤال اینست که حل و فصل دعاوی مورد بحث در دادگاه‌های بین‌المللی چه تفاوتی با ارجاع دعاوی به دادگاه‌های عادی دارد و چرا می‌گوئیم که این امر بیش از پیش باج دادن به آمریکا است؟

چنان که می‌دانیم به لحاظ چگونگی رابطه‌ی ایران با آمریکا، عمده‌ی دعاوی که فعلاً مطرح است دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی علیه دولت ایران است که ادعا می‌کنند گویا بر اثر انقلاب ایران متضرر شده‌اند، به لحاظ عرف حقوقی این دعوای باید در دادگاه‌های ایرانی مطرح شوند، چون حوزه‌ی عمل شرکت‌ها و آنچه که دعوا بر سر آنست در ایران قرار دارد، هم چنان که اگر یکی از اتباع ایران که در آمریکا کسب و کار دارد در آنجا اختلافی با

قرض‌های طاغوتی‌ها به بانک‌های آمریکائی به عهد می‌ماند ملت ایران است!

اصولاً در دنیا این رویه‌ی شناخته شده مرسوم است که وقتی در کشوری انقلاب می‌شود سرمایه‌های امپریالیستی و اموال شرکت‌های غارتگر چند ملیتی به جبران بخشی از غارت‌های هنگفت و



درشاه‌های گذشته ضمن بررسی نقطه‌نظرهایی که در کتاب "جامعه و تاریخ" (اثر آیت‌الله مطهری) پیرامون نفی ضربات انکاء بر محروم‌ترین و بالذات رین طبقات اجتماعی (مستضعفین) عنوان گردیده، گفتیم که نویسنده به علت انکار مبانی عینی و اقتصادی-اجتماعی "تاریخ و جامعه"، در تفسیر آیات قرآن و یا توضیح حرکت پیامبران با یک تناقض مواجه می‌گردد. اینکمی خواهیم ببینیم وی با این تناقض چگونه برخورد می‌کند و برای خلاصی از آن چه چاره‌ای می‌اندیشد؟ نویسنده این تناقض را در جهت بروز جوهر تفکراتی که مبتنی بر نادیده گرفتن بنیاد عینی جامعه و حرکت اجتماعی و نفی کامل جهت‌گیری ضد طبقاتی اسلام است، حل می‌کند. بدین منظور وی ابتدا به استناد این که در آیات قبل و بعد آیهی: *و نریدان من علی الذین استضعفوا...* درباره‌ی سرنوشت "فرعون" و "هامان" (وزیر فرعون) صحبت شده، نتیجه می‌گیرد که وعده‌ی پیروزی و پیشوایی "مستضعفین" در این آیه صرفاً مربوط به مستضعفین قوم بنی‌اسرائیل و محدود به همان شرایط خاص بوده، و به هیچوجه قرآن در این مورد یک اصل کلی را که ناظر برسرمت حرکت تاریخ بوده و در هر مقطع تاریخی قابل استناد باشد، بیان نموده است! لذا آن بخش از مطالب پیشین خود را که در تشریح به اصطلاح مکانیزم نوع اول حرکت تاریخ، بیان داشته بود، تماماً پس گرفته و می‌نویسد:

"...حقیقت این است که آیه‌ی استضعاف به هیچوجه در ضد بیان اصل کلی نیست و در نتیجه نه سرتاریخ را توضیح می‌دهد و نه درباره‌ی مکانیزم تاریخی اشاره‌ای دارد و پیروزی نهائی تاریخ را از آن مستضعفان از آن جهت که مستضعفند می‌داند. این آیه که فرض شده این آیه یک اصل کلی را بیان می‌کند از آنجا پیدا شده که این آیه را که مرتبط و پیوسته با آیه‌ی قبل و آیه‌ی بعد است، از آنها جدا کرده و "الذین را (الذین استضعفوا) مفید عموم و استغراق گرفته‌اند و آنگاه از آن اصلی استنباط کرده‌اند که با اصل مستضعفان از آیه‌ی استضعاف معارض درمی‌آید..." (صفحه ۱۷۵)

ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه به جای این که ریشه‌ی تناقض را در دیدگاه‌های نادرست و ذهنی خود نسبت به جامعه و تاریخ جستجو کند،

به تاویل آیات قرآن متوسل شده و به نفی اصول محکم و بنیادی آن می‌پردازد. معلوم نیست که اگر با چنین شیوه‌ای با همه‌ی آیات قرآن برخورد شود، دیگر چه آیاتی باقی می‌مانند که مبسوط اصول و نظرگاه‌های کلی و محکم باشند. گویا نویسنده توجه نداشته که قرآن به مثابه یک کتابی که ناظر بر هدایت انسان و راهنمای عمل می‌باشد، مشتمل بر موضوعات متنوعی است که در جریان عمل نازل شده، و از این نظر با آثار و متون کلاسیک متفاوت است، و لذا شیوه‌ی بیان اصول و دیدگاه‌های بنیادی قرآن، نه همانند آثار کلاسیک بلکه مطابق سبک و روش خاص

روش‌شناسی تاریخی درک خرده‌پروژه‌ای از اسلام

بررسی یک دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه‌شناسانه آن

خودش بوده و عموماً مضامین کلی را ضمن آیاتی که چه‌بسا مربوط به یک موضوع و یا داستان خاص می‌شوند، مطرح می‌نماید. به طوری که حتی در مواردی یک اصل یا مضمون کلی و محکم تنها طعمه‌ای و بخشی از یک آیه را تشکیل می‌دهد. به هر حال ما در اینجا از توضیح بیشتر در این باره صرف نظر می‌کنیم و خواننده را به کتاب "دینامیسم قرآن" (از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران) ارجاع می‌دهیم. اما سئوالی که جا دارد در رابطه با این اظهارات مطرح شود این است که اگر "جهت‌گیری به سود مستضعفین" یک اصل کلی و عام نیست و فقط معطوف به همان جامعه‌ی بنی‌اسرائیل بوده، پس چگونه است که پیرامون فکری نویسنده امروز در هر اعلامیه و پیامی که صادر می‌کنند، مستضعفین جهان را خطاب قرار داده و مداوم به آنها خط می‌دهند؟! و حتی مدعی امامت و رهبری آنها نیز شده‌اند؟! گو این که امروز دیگر مردم و مستضعفین آگاه ایران اکثراً به ماهیت ریاکارانه‌ی مستضعف‌پناهی‌های حضرات پستی‌برده‌اند، و طی این مدت به طور عینی بوجی دعاوی و شعارهای کسانی را که در حرف شبانف روز برای مستضعفین سینه‌چاک می‌دهند ولی در عمل میلیون‌ها و میلیاردها تومان اموال آنان را در "بنیاد" هایی که ظاهراً به اسم آنها

ایجاد شده به جیب می‌زنند، به خوبی لمس کرده‌اند. اما به هر حال به لحاظ تئوریک هم که شده جای این سئوال باقی است که با این آب پاکی که نویسنده روی دست مدافعان "مستضعفین" ریخته، دیگر مستضعف گرای پیروان فکری نویسنده چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ نکته‌ی دیگری که در اینجا بایستی مورد اشاره و تاکید قرار دهیم این است که نویسنده علیرغم همه‌ی این تاویلات و برداشتهای دکامیستی از آیات قرآن نمی‌تواند خود را از تناقضی که بدان اشاره کردیم رها سازد. زیرا به هر حال واژه‌ی "مستضعفین" دارای

یک بار و مضمون اقتصادی - اجتماعی است که با بیش‌تر نویسنده که اساساً بر انکار مخرج مادی - طبقاتی قضایای اجتماعی استوار می‌باشند، سخت در تناقض است، مگر آن که این واژه را به کلی از مضمون واقعی‌اش تهی سازد که در آن صورت مساله شکل دیگری به خود خواهد گرفت. البته این را هم بایستی بگوئیم که نویسنده صریحاً به چنین تناقضی اعتراف نمی‌کند و حتی می‌نویسد:

"باید سئوال کرد که آیا قرآن تناقض گفته است که در یک جا روی استضعاف شدگی تکیه کرده و در جای دیگر روی ایمان؟ در یک‌جا برای ایمان اصالت قائل شده و در جای دیگر برای محرومیت؟ در چه عقیده‌ی ما تناقض در کار نیست." (صفحه ۷۴ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی") اما صرفنظر از این که طرح خود این سئوال دقیقاً نشانه‌ی همین تناقض است، برای این که معلوم شود نویسنده واقعا در برخورد با آیات مذکور دچار تناقض شده، بایستی به معنی برداشتی که او از واژه‌ی مستضعفین ارائه می‌دهد توجه کنیم. در صفحه‌ی ۷۲ کتاب فوق‌الذکر می‌نویسد:

"ما گروهی گوئیم که با نوعی توسعه در مفهوم استضعاف مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر کنند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین است و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز هستند،

همه مستضعفانند!... چه خوب بود که پیرامون فکری نویسنده این جملات او را هم با خطوط درشت تبلیغ می‌کردند، تا مستضعفین ایران و جهان می‌دانستند، تئورسین های حضرات تازه‌به‌دوران رسیده‌ای که شب و روز سنگ حمایت از آنها را به سینه می‌زنند، چه ادراک مضحکی از این واژه‌ی قرآنی دارند!

ملاحظه می‌شود که این خود نویسنده است که "با نوعی تحریف در مفهوم استضعاف، مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر می‌کند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین نیست و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز نیستند، جور دربیاید" نتیجهای هم که بلافاصله از درون چنین تفسیری بیرون می‌آید، این است که چون "شخصیت فطری و روانی انسان بر شخصیت اجتماعی او تقدم دارد" (ص ۱۶۵)، پس برای تغییر جامعه بایستی راه‌موعظه را در پیش گرفت و از طریق پند و نصیحت به سنگبران "شخصیت آنها را عوض کرد و انقلاب معنوی در آنان ایجاد نمود" (ص ۱۶۶)، یعنی یک رفرمیسم ناآلود و بدون روبری باستی که البته عمیقاً با منافع طبقاتی نویسنده سازگار بوده و برآن مبتنی است:

"قرآن به حکم این که به اصالت فطرت قائل است و درون هر انسانی حتی انسانها - مسخ‌شده‌ای مانند فرعون، یک انسان بالفطره که در بند کشیده شده سراغ دارد، برای مسخ شده‌ترین انسانها امکان جنبش و درجهت حق و حقیقت، ولو امکانی ضعیف، قائل است. از این رو پیامبران خدا مأمورند که در درجه‌ی اول به پند و اندرز سنگبران بپردازند که شاید انسان فطری در بند کشیده شده در درون خود آنها را آزاد سازند، و شخصیت فطری آنها را علیه شخصیت پلید اجتماعی آنها برانگیزند و می‌دانیم که در موارد فراوانی این موفقیت دست داده شده است که نامش "توبه" است. لابد آقایان به اصطلاح "مکتبی" براساس همین تئوری راهنمای عمل! بود که چندی پیش می‌خواستند "کارت" را توبه بدهند! و از او قبول وفاداری به عهد و پیمان بگیرند! و لابد با طرح چنین نقاضاتی (توبه)، قصد داشتند مثلاً شخصیت فطری کارت را بر علیه شخصیت اجتماعی امپریالیستی‌اش برانگیزانند! و به این ترتیب در او نیز یک "انقلاب معنوی" ایجاد کنند!

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تقاضا از نویسندگان "شورا"

با توجه به کمبود جا از نویسندگان شورا تقاضا می‌کنیم چنان چه به مضمون مطالب لطمه‌ای وارد نیاید حتی الامکان از طولانی شدن مقالات خود، خودداری نکنند. هم چنین مجدد از نویسندگانی که درج مقالات آن‌ها به تاخیر می‌افتد پی‌پوش می‌طلبیم.

ضمناً یادآوری می‌کنیم که نام برخی از نویسندگان بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی و حتی امنیتی به صورت مستعار آورده می‌شود. و این مسأله (مستعار بودن نام نویسنده) در مقالات مربوطه تذکره داده خواهد شد.

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۸ صفحه

از: حجت الاسلام استاد جلال گنجهای

درد دلی با علماء اعلام

به نام خدا
این روزها که شاهد موج تازه‌ای از کشتار جوانان مظلوم و تجاوز به حریم مردم بی‌گناه این مرز و بوم و خصوصاً صفحات شمالی و شهرهای قائمشهر و آمل هستیم؛ و مانند همیشه دست تمهید کنندگان رسمی به اصطلاح مکتبی!! در جریان این جنایات یک بار دیگر نمایان و آفتابی است. مجدداً این سوال به مغز من فشار می‌آورد که رابطی روحانیت و حوزه‌های علمیه با این جنایات چگونه است. با تعبیری واضحتر آیا مسئولان و مباشرین این جنایات عده‌ای عامی و دور از فقاقت که به هر دلیل بعضاً در کرسی‌های رسمی جای گرفته و در مواردی پست‌های کلیدی را در دست دارند می‌باشند؟ و چون کودکانه

و سطحی به جامعه و سیاست و انقلاب می‌نگرند از طرفی خود را نماینده‌ی برحق و انحصاری اسلام می‌بینند و یا قلمداد می‌کنند و از طرف دیگر رشد روز افزون مخالفین خویش و مخصوصاً مسلمانان معترض را مشاهده کرده و نتیجه می‌گیرند که نوعی لامذهبی در حال رشد است و نباید تحمل کرد. و چون قدرت برخوردار منطقی را نداشته و از آگاه شدن توده‌ها هراس دارند با چماق و انواع ابزار قتل و جرح مردم را نیز می‌زنند و می‌کشند و رسوائی به بار می‌آورند و به خیال خود و یا متظاهرانه اسلام را حمایت می‌کنند. و گرنه علمای واقعی و فضایی درست و حسابی که ادعا می‌شود رهبران واقعی حکومت آنها هستند خوب می‌دانند که مسئله‌ی عقیده با چماق

تناسبی ندارد و هیچ منکر و گناهی با گناه بدتر و ظلم و بیداد و سلب امنیت ریشه‌کن نخواهد شد و حتی بدتر از بد خواهد شد و به قول معروف دفع فاسد به افسد می‌شود و در نتیجه چنین علماء اهل تقوی و تدبیر مخالف این حرکت‌های ایدئالی و جنایتکار هستند؛ اینک که خدای نکرده باید باور کرد که همه یکپارچه چیزی مانند کلیسادران قرون وسطی هستند؟ کدام تصور با واقعیت انطباق دارد؟ آیا این عناصر پراودعا و متولیان انحصارطلب اسلام که روحانیت حکومتی و حزبی کنونی را تشکیل می‌دهند ربطی به استخوان بندی اصلی روحانیت ندارند و روحانیون صالح ما همچنان نمایندگان بقیه‌درفضحه‌ی ۱۸

مصاحبه با
آیت الله عالمیدربارهٔ اوضاع بحرانی کشور
و چاره‌جویی آن

● هتقدم مردمی که توانستند با آن ظلم‌ها و ستم‌های رژیم گذشته مبارزه کنند، الان هم می‌توانند این انقلاب را نجات دهند، خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان که اعتماد مردم را به خود جلب نموده‌اند و قدرت‌ایستادگی هم دارند.

س - حضرت آیت‌الله اینک که دو سال از انقلاب پرشکوه مردم، می‌گذرد چنانچه خود شاهد هستید کشور ما با مشکلات و بحران‌های شدیدی دست به گریبان است شما به عنوان یک روحانی مبارز و مطلع نظرتان در باره‌ی اوضاع کنونی کشور چیست؟

ج - بسم الله الرحمن الرحیم انقلاب اسلامی ایران یک تحول بی‌نظیر و تاریخی بود. نه تنها در ایران بلکه بگویم در عصر حاضر یک انقلاب نمونه بود. مردم فداکار ما از استبداد و استعمار و استعمار به تنگ بقیه‌درفضحه‌ی ۱۹

بیانیه گروهی از روزنامه نگاران بمناسبت سالگرد "کودتا" در کیهان

برابر سانسور، اختناق، بی‌خبری و روند سرکوب هر چه بیشتر آزادی‌ها دعوت می‌کنیم.

رونوشت: انقلاب اسلامی
میزان
اطلاعات
مجاهد

ناصرتجاره - مسعود روحانی
مهدی سبحانی - عبدالمحمد روحبخشان - محمدعلی صفهانی (عضوقدیمی تحریریه و معاون سابق سرویس گزارش روزنامه کیهان)
مجید شفتی - لادن عادل - مسعود مهاجر - ایرج شگری - فرخ بامدادان - محمدکاظم موساتی - پریچهر ثابتی - حسن رمضان زاده - اکرم الدین - مینا متفکر - فیروز گوران و جمعی دیگر از روزنامه نگاران.

* * *

انقلاب ملت رنج‌دیده‌ی ایران را تباه کرده، از آزادی‌های اجتماعی چیزی جز پوستهای خالی باقی نگذاشته و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی را به ابزاری انحصاری در جهت تحمیل مردم و سرپوش نهادن بر ناتوانی‌ها و نارسائی‌ها تبدیل کرده‌است.

ما، گروهی از روزنامه نگاران متعهد و آزادخواه، با یادآوری روز بیست و پنجم اردیبهشت و با تاکید بر همه‌ی آنچه از آن روز تاکنون بر مطبوعات کشور ما گذشته است، ادامه‌ی تعهد و پایبندی خود را به مبارزه‌ی آزادی‌طلبانه و ضدامپریالیستی ملت خویش اعلام می‌داریم و تمامی مردم آزاده‌ی وطنمان و به ویژه دست‌اندرکاران شریف مطبوعات را به عبرت گرفتن از آنچه گذشته، و استقامت در

مخالقان، بلکه حتی بسیاری از همان ستایشگران خود را اکنون به سرنوشت کیهان و کیهانی‌ها دچار کرده و بدانجا رسیده که پرتیراژترین روزنامه، روزنامه‌ی متعلق به دومین مقام کشور را نیز تهدید می‌کند و آیا همین یک واقعیت نباید درس عبرتی برای بسیاری عاقبت‌طلبانی باشد که در آن زمان، خود را از موج حادثه برکنار می‌دانستند؟ اکنون با نگرشی برآنچه در دو سال پیش گذشت، این حقیقت تلخ و گزنده یک بار دیگر خود می‌نمایند که فریاد مظلومیت روزنامه نگاران کیهان و شخصیت‌ها و نیروهای مدافع آنان نه در جهت احقاق حقی شخصی و رفع ظلمی هرچند آشکار، بلکه دعوتی به مقابله با روندی بود که اکنون در حد انسجام خود همه‌ی دستاوردهای

مطلقاً ناشنیده ماند. و هر نوع حرکت حق طلبانه‌ی روزنامه نگاران، از جمله کشایش سنگر تازه‌ی "کیهان آزاد" برای احقاق حق و تداوم مبارزه‌ی آنان به نوبه‌ی خود سرکوب شد. همانگونه که همه‌ی رویدادهای این دو سال گذشته با وضوحی خیرکننده نشان داده است، اعتراض و مقاومت این نیروها در برابر آنچه بر کیهان گذشت نه براساس انگیزه‌ها و منافع شخصی، بلکه همداری در برابر آغاز روندی بود که می‌رفت تا آزادی‌هایی را که به بهای زنج‌ها و جانفشانیه‌ها و شهادت‌ها به دست آمده بود یکی پس از دیگری پایمال کند و زمینه‌های وابستگی، استبداد، زندان، شکنجه و... را فراهم سازد. روندی که نه تنها معترضان و

هم میهنان آزاده! بیست و پنجم اردیبهشت امسال، دومین سالگرد "کودتا"ی کیهان است که در جریان آن گروهی از روزنامه نگارانی که حاضر نبودند قلم خود را به قدرت بفروشدند، اخراج شدند و بدینگونه تصرف این موسسه‌ی عظیم مطبوعاتی به دست گروهی از قدرت پرستان و انحصارطلبان تثبیت شد. بیست و پنجم اردیبهشت ۵۸ نقطه‌ی اوج موج سازمان یافتگی از تزویر و عوام - فریبی و حق گشی بود که با تعجیب و ستایش فرست‌طلبان و نوکیسگان قدرت پرست، و سکوت و رضای خوشیاوران کوتاه‌بین روبرو شد. تا آنجا که فریادهای اعتراض و مقاومت روزنامه نگاران آگاه و دیگر نیروهای آزادیخواه و دلسوز

از انجمن حقوق دانان مسلمان

“پلیس قضائی”

ضابطین دادگستری یا بازوی مسلح دیگری در خدمت حزب جمهوری؟!

ابتدا در شهربانی و یا ژاندارمری تشکیل می‌گردد. اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در

که دوره‌های خاصی را گذرانده و به عنوان ضابط دادگستری و در واقع بازوی اجرائی حزب در جهت سلطه‌ی تمام عیار ارتجاع بر دستگاه قضائی عمل می‌کند. چنان که بعد از تصویب آئین‌نامه‌ی اجرائی پلیس قضائی در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۵ توسط هیئت دولت، اقدامات برای شناسائی و استخدام افراد مورد نظر شروع شد و در نتیجه در نیمه‌ی اول فروردین سال ۶۰ تعداد ۲۵۰ نفر از بین کمیته‌ها و از کانال‌های مخصوص حزب جمهوری استخدام شدند، تا که دوره‌های ویژه‌ی را برای “کسب صلاحیت” بگذرانند. بنابراین دست اندرکاران ارتجاع حاکم با ایجاد پلیس قضائی مورد نظرشان خواهند توانست سیر پرونده‌ها را از ابتدا تعیین و مدارک و دلایل را به طرز دلخواه تنظیم کنند. از بازجویی تا تشکیل پرونده و... و قضات بقیه در صفحه ۱۶

پلیس قضائی به‌ظاهر الگو برداری شده از نهادهای به همین نام در کشورهای غربی است. فی‌المثل در کشور فرانسه “پلیس قضائی” در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی در زمینه کشف جرم و... به عنوان بازوی اجرائی دادگاهها و دادسراهاست... اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی، ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در تسلط بر دادگستری جستجو کرد.

اولیای است که توسط همین دادستان‌ها، و کل کاری که برای رسیدگی به شکایات و یا جرم‌هایی که اتفاق می‌افتد وابسته به اقدامات ابتدائی و تسلط بر دادگستری است که توسط همین “ضابطین دادگستری” باید انجام شود. بنابراین است که اکثر پرونده‌هایی هم که در دادگستری رسیدگی می‌شود متشکل از افرادی دست‌چین شده به وسیله‌ی حزب می‌باشد

بعد از انتصاب دبیر کل حزب حاکم به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور در ظرف مدت کوتاهی طرح‌ها و برنامه‌هایی در جهت دست‌اندازی و حاکمیت بر دادگستری تدوین شد. انحصارطلبی، این ویژگی حزب حاکم که در اشغال تمامی مواضع قدرت خود را نشان داده است در این طرح‌ها و برنامه‌ها نیز کاملا مشهود بود. اگرچه همه‌ی این برنامه‌ها در پوشش اصلاح دادگستری طرح می‌شد ولی به واقع هدفش تأمین منافع و حاکمیت انحصارطلبان و قزاق دادن دادگستری در تیول حزب حاکم بود.

برای تأمین منظور فوق، سردمداران حزبی دادگستری به طور کلی راه‌های گوناگونی را آزمایش کرده و می‌کنند. از جمله:

۱- تضعیف دادگستری با ایجاد دادگاهها و مراجع کوچک و بزرگ غیر قانونی (مراجع اختصاصی بی‌صلاحیت) - تصفیة قضات دادگستری تا حد امکان و استخدام دانشجویان عضو انجمن اسلامی به عنوان قاضی (البته بعد از کسب صلاحیت)؛ و به دنبال این‌ها “شاه‌کار” دیگرشان ایجاد پلیس قضائی است که سردمداران با عجله‌ی خاصی لایحه‌ی مربوط به آن را تهیه و در تاریخ ۵۹/۴/۵ به تصویب رساندند و جالب این‌که شورای عالی قضائی بلافاصله ۱۱۰۰ میلیون ریال بودجه برای تشکیل این سازمان اختصاصی مسلح!! تعیین کرد. پلیس قضائی به‌ظاهر الگو برداری شده از نهادهای به همین نام در کشورهای غربی است فی‌المثل در کشور فرانسه “پلیس قضائی” در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی برای کشف جرم، شناسائی و تعقیب مجرم، تشکیل پرونده، جمع‌آوری دلایل و... بالاخره بازوی اجرائی دادگاهها و دادسراهاست و کاری را انجام می‌دهد که در سیستم قضائی و دادگستری فعلی ما توسط شهربانی و ژاندارمری انجام میشود که در اصطلاح حقوقی “ضابطین دادگستری” نامیده می‌شوند.

اطلاعیه انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با اعلام بحث آزاد از طرف شورای عالی قضائی در مورد لایحه قصاص

انجمن حقوق دانان مسلمان، که در بهمن ماه ۵۹، بعد از انتشار لایحه‌ی قصاص، محور نظرات خود و دلایل اصلی مردود بودن لایحه را اعلام کرده بود، با توجه به اهمیت این لایحه، چه به لحاظ ایجاد اجتماعی و مخاطراتی که اجرای آن به دنبال خواهد داشت و چه به لحاظ ایدئولوژیک که اصولا از بینش ارتجاعی نسبت به اسلام مایه می‌گیرد، لزوم یک بحث آزاد واقعی با شرکت کلیه اقشار مترقی و انقلابی را طبق شرایط زیر اعلام می‌دارد:

- ۱- معرفی و مجازات دست اندرکاران جنایاتی که به صورت اعدام، سنگسار کردن، قطع دست و... تحت عناوین حدود و تعزیرات بدون مجوز قانونی انجام گردیده است.
- ۲- منوقف شدن رسیدگی مجلس به لایحه‌ی قصاص و تعلیق طرح اجرای آزمایشی آن
- ۳- تشکیل سمیناری از همه‌ی گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی برای اعلام نظریه پیرامون لایحه‌ی قصاص، با تضمین جانی، حیثیتی، شغلی و... افراد شرکت‌کننده.
- ۴- پخش مستقیم و بدون سانسور جلسات سمینار از رادیو تلویزیون برای آگاهی و قضاوت اقشار مردم.

انجمن حقوق دانان مسلمان
۶۰/۲/۱۲

طرح باشد، لزوما می‌بایست قبل از تدوین لایحه‌ی قصاص یا حداقل قبل از بردن آن به مجلس این به اصطلاح “بحث آزاد” صورت گیرد تا اگر خدای ناخواسته اشکالی در آن بود؛ حسن نیت فرضی تدوین کنندگان به اثبات می‌رسید و لایحه به دست فراموشی و یا به تاریخ سپرده میشد؛ مضاف این آزاد سه چهارم از افراد شرکت‌کننده را افرادی از شورای عالی قضائی، شورای نگهبان و نمایندگان به خصوصی از مجلس تشکیل می‌دهند که همه نماینده‌ی یک جریان فکری “خاص” می‌باشند و این خود نشان دهنده‌ی چونگی این بحث آزاد است!

بنابراین هدف از به اصطلاح “بحث آزاد” از یک طرف کسب وجهه برای مقامات عالی قضائی و در واقع سیستم حزبی حاکم بر قوه قضائیه است و از طرف دیگر موجه جلوه دادن کلیت لایحه‌ی قصاص و همسوار کردن راه اجرای آن واز بین بردن حساسیت منفی عمومی می‌باشد که نسبت به آن ایجاد شده است طبیعی است نتیجه‌ی این گونه بحث‌های اسکولاستیکی جز سرکوبی مخالفین و منتهم کردن آن‌ها به ارتداد و الحاد و حداقل “التقاطی فکر کردن” و صدور حکم تکفیر نخواهد بود.

اعضا به طور فرمایشی به دو برابر افزایش پیدا می‌کند. تصویب نهائی لایحه‌ی قصاص اولین گام در جهت قانونی کردن جنایاتی است که تا به حال تحت عناوین اجرائی حکم شرعی انجام شده است. مجازات‌هایی از قبیل سنگسار کردن، قطع دست و از این قبیل که تا به حال بارها در گوشه و کنار کشور اجرا شده هیچ گونه توجیه قانونی نداشته و عدد هیچ متن قانونی مدون نگشته است و بنابراین بر اساس ضوابط قانون اساسی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها - اصول ۳۶ و ۴۹ - را بره‌سمیت شناخته، کلیه‌ی آمرین و عاملین آن‌ها باید مجازات گردند هم‌زمان با طرح این لایحه در مجلس و اطمینان دست اندرکاران حزب جمهوری از صورت قانونی یافتن آن، شورای عالی قضائی طی اطلاعیه‌ی برگزاری “بحث آزاد” پیرامون لایحه‌ی قصاص را اعلام نموده است.

اگر هدف بحث آزاد آگاهی از نظرات مطلعین و صاحب‌نظران باشد، که تقریبا کلیه‌ی گروه‌ها و اقشار آگاه حقوق دانان و قضات نظرات تفصیلی و مبتئائی خود را در مورد مردود بودن این لایحه اعلام کرده‌اند. و اگر این بحث برای نیل‌افتار جهت تصحیح و ارتقاء یک پیش و

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بعد از این که لایحه‌ی قصاص از سوی شورای عالی قضائی تهیه و منتشر شد با موجی از مخالفت نیروها و عناصر مترقی و آگاه به خصوص در میان حقوق دانان و قضات... کشور روبرو گردید. تدوین کنندگان این لایحه و دست‌اندرکاران حزبی، بسا پافشاری بر روی مواد آن، نظر قریب به اتفاق حقوق دانان و قضات را ندیده گرفتند و مانند همیشه سعی کردند تا با انحصارطلبی برداشته‌های مفلوط و شرکاء میز خود را از اسلام و مقررات پویای آن به نام اسلام به تصویب اکثریت حزبی مجلس برسانند و صورت قانونی به لایحه‌ی بدهند که از نظر محتوا غیر اسلامی و ضد انسانی است.

مفاد این لایحه، هم‌زمان با طرح در مجلس و قبل از تصویب نهائی، قرار است به مدت ۶ ماه به مرحله‌ی اجرا درآید. در اجرای موقت و آزمایشی؛ این لایحه خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و دست و پا و اعضا و جوارح زیادی به ناوان آزمایش یک پیش ضد اسلامی قطع خواهد گردید. و به این طریق در ۶ ماه دوره‌ی آزمایش؛ میزان جرائم و قتل و نقص

نقل از کتاب محراب ۳

استاد رضا اصفهانی در مورد شکنجه سخن میگوید

س - مدتی است که مسئله شکنجه به خاطر نمونه‌های متعددی که دیده یا شنیده شده است، در جامعه به طور جدی مطرح گردیده، نظر شما در این مورد چیست؟

ج - اول ما باید شکنجه را معنا کنیم ما بتوانیم درباره‌ی وجود یا عدم وجودش سخن بگوئیم. بعضی‌ها مسئله‌ی شکنجه را در جایی مطرح می‌کنند که شخصی را با آلات و وسائل خاصی مانند دستبند قیانی یا آبلو و امثال اینها آزار می‌دهند تا اعتراف کند و به همین دلیل وقتی که می‌بینید در جامعه، آبلو و دستبند قیانی وجود ندارد، می‌گویند که شکنجه نیست، در صورتیکه شکنجه معنایش این نیست و اگر معنای لغوی را هم نگاه کنید، می‌بینید به معنای آزار و اذیت کردن است. این مسئله مهمی است که ما در باره‌اش این همه بحث می‌کنیم:

اما فقط و فقط این را اختصاص می‌دهند به یک سلسله ضرب و جرح‌ها و آزارهای بدنی، و دیگر به فکر آزار روحی و شکنجه روحی نیستند. در حالی‌که شکنجه روحی بسیار اوقات از شکنجه‌ی جسمی شدیدتر است. وقتی که کسی را می‌گیرند و بدون تکلیف نگیض می‌دارند - و طرف هم مرتب فکرمی‌کند که چه

اگر معلوم شود که فلان آدم که در راس بالاترین قدرت مملکت هم هست، این دستور را داده است، این شخص هم باید محاکمه شود.

بلائی سرش خواهند آورد - این، نوعی شکنجه است. حتی وقتی که نمی‌گذارند خانواده‌ی زندانی با زندانی ملاقات کند، این، خودش نوعی شکنجه است. در این نوع شکنجه دو طرف شکنجه می‌شوند: هم خود زندانی و هم خانواده‌اش. می‌بینیم که شخصی را ۱ ماه، ۲ ماه برده‌اند و خانواده‌اش

مدارک و اسناد زیاد نیستند گفتنی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواگ می‌کرد. افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا کوبیدن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

مدارک و اسناد زیادی هست که، وقتی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواک می‌کرد: افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا کوبیدن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

شکنجه به هر شکلی باشد از کشیدن زدن به صورت تا شکنجه‌های روحی و عذاب‌هایی که تنها به خود متهم نمی‌رسد، بلکه به خانواده‌اش هم می‌رسد، ممنوع است و کسانی که دستور شکنجه را دادند، آن‌ها هم باید محاکمه شوند.

می‌دهند و گاه حتی قبل از اینکه فرد را به خانه، "این" یا جای دیگر ببر جلوی مردم یا در خانه جلوی زن و بچه‌اش کتک می‌زنند. این می‌شود شکنجه. آزار قدغن و ممنوع است، و این از یکسبلی که شما به صورت طرف می‌زنید شروع می‌شود تا شدیدترین وضعی باز عده‌ای می‌آیند شکنجه را معنا می‌کنند و حتی وسائل و ابزار را هم الزاما برای معنای شکنجه ضروری نمی‌دانند،

مدارک و اسناد زیاد نیستند گفتنی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواک می‌کرد. افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا کوبیدن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده

تقاضای ملاقات دارد که ببیند زندانی مرده یا زنده است. این هم نوعی شکنجه است. حتی فحش و اهانت به شخص نوعی شکنجه است، زیرا آبروی شخص را با این عمل می‌برند. این که نتیجه می‌گیریم، یک مسئله‌ی اسلامی است و هیچ کس هم اختلاف نظر ندارد: اگر یک شخص هزار نفر را کشته و

شکاکه شوید، تنها می‌باشند که باید مجازات شود، اگر معلوم بود فلان آدم که در راس بالاترین قدرت مملکت هم هست، این دستور را داده است، این شخص هم باید محاکمه شود. جزا می‌گفتیم شاه باید محاکمه شود؟ آیا شاه مستقیما کسی را شکنجه داده بود؟ یا مثلا نصیری مستقیما شکنجه داده بود؟ نه، آنها دستور شکنجه را صادر می‌کردند. هر کس در هر لباسی باشد و ثابت شود که این شخص دستور شکنجه را داده و دستور شلاق را داده - و خارج از حدود قانون بوده - باید مجازات شود و دیگر چنین آدمی نباید برای اداره‌ی امور مملکتی صلاحیت داشته باشد. من قیلا این را اعلام کرده‌ام و الان هم اعلام می‌کنم و تا زنده هستم دنبال این مسئله را می‌گیرم که اگر کسانی ثابت شود که شکنجه کرده یا دستور شکنجه داده‌اند، در هر شکلی هستند باید فوراً برکنار شوند، چون چنین آدمی دیگر صلاحیت ندارد که در حکومت اسلامی صدر کاری باشد. آنچه که مهم است خود اسلام است.

از: استاد علی تهرانی
نقل از کتاب محراب ۳

گوشه‌ای از وقایع پشت پرده جنگ کردستان

مسئله‌ی کردستان؛ همین دفعه‌ی اخیر که هنوز جنگ ایران و عراق شروع نشده بود، می‌گفتند عراق در مرزهاست و می‌زند، و لاسکر از طرف سنندج حرکت کرد که از سنندج برود، به اسم اینکه می‌خواهیم برویم مرز عراق و اینها را هم دیدید که نگذاشتند و چه سد... و اولنیمانوم داده شد. بنی صدر در آن سخنرانی‌ش گفت که من

با استخاره این همه در کردستان کشتار کردند، که بعد، این کشتار کثافتی پیش آمد، که از سنندج و از جاهای دیگر به من می‌گفتند که ما برآ و اریب و داریم چه می‌شویم

که ما زبر آوریم و داریم چه می‌شویم. من چند بار به بنی صدر تلفن کردم. یک بار تلفن کردم و گفتم که (البته در آن دفترش با من صحبت می‌کرد) تو چکاره بودی که این حرف را زدی؟ مگر به اینکه آیت‌الله خمینی روز اول که به بیست‌هزار رفتند، آنجا در صحبت‌شان گفتند "این قانون اساسی را فرض می‌کنیم آیا" و اجداد ما رای دادند، آخر اینها چه حق دارند برای ما سرنوشت تعیین کنند. "؟ گفتم: شما، بنی‌صدر، چه حق دارید که رجوع کنید به مردم بهران، که مردم بهران سرنوشت بسازند برای مردم کردستان؟ تو باید بروی کردستان رای بگیری یا در بهران برای کردستان رای بگیری؟

بعد همان دفعه‌ی اخیری که به بهران رفتم، حاج احمد آقا تلفن کرد که ما دلجان یک شده، بسا اینجا، کفم حالا وقت این حرف‌ها نیست. اگر نمی‌گوئید آقای خمینی مرخص می‌شود، من بیایم و حرف بزنم؛ و الا من برای رفع دلنگینی نمی‌آیم. گفت، بسا اول دو ساعت با من صحبت بکن، و اگر هم نمی‌خواهی بیش ما بیائی من می‌آیم پیش تو. من گفتم: نه، اگر حاضرید من حرف‌هایم را با ایسان بزنم، من می‌آیم. بعد گفتند ما سببی می‌فرستم. بعد ما سبب آوردند و مرا به خانه‌ی آقا بردند. چون آن خانه یک مقدار سلووع نیمه‌رخصه‌ی ۴۷

از: محمد علی اصفهانی

(عضوقدمی بحریه و معاون سابق سرورس گزار شروزنامه کیهان)

در آستانه دومین سالگرد کودتا در کیهان

اقلم یهدلهم کم اهلکنا
قلیلم من القرون یمشون فی
ساکنهم ...؟!
قرآن - سوره ۲۵، آیه ۱۲۸

صبح روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ - دو سال پیش - در اجرای توطئه حزب ارتجاعی حاکم و با همیاری وابستگان بد سابقه ترین جریان عضو جبهه متحد ارتجاع، "انجمن اسلامی" روزنامه کیهان تحت عنوان پاکسازی مکتبی، مانع ورود گروهی از اعضای تحریریه به محل کارشان شد. و از آن پس تاکنون، هر چند صباحی جمعی از روزنامه نگاران به اصطلاح مکتبی" به نوبت با کیسه های دوخته به این انزجار عمومی کارکنان و به قیمت استعمار مضاعف آنان، صفحات روزنامه را به ننگ سالوس و تزویر خود بیالایند.

سیر تغییر و تحولات در این دو سال برنظام و حضور زنده و بیدار نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنان سازمان مجاهدین خلق ایران در صحنه آنچنان رشد عنصر آگاهی را در جامعه ما در پی داشته است که اکنون دیگر ضرورتی به افشای ماهیت توطئه ی خائنه ی کودتا در کیهان نیست. کودتایی که به طور آزمایشی و به منظور سنجش آمادگی جامعه در مقابل برداشتن سد مطبوعات "مزاخم" از سر راه اختناق، خفقان و ترور همه جانبی انجام گرفت که در راه بود. سردمداران مفسده جوی منافق و "الهام دهندگان" صدر نشین این توطئه و عاملان حقیر دست چندم آن، اینک خود نیز محتضانه رسوائی فلاکت بار و انزوائی سامری گونمی خویش را نظاره می کنند و بی ثمر دست و پا می زنند. اما آن روز، پیروزی کودتا در کیهان و سکوت و مماشات تماشاگران بی تفاوت در برابر آن، آنچنان به مذاق اینان مزه کرده بود که در فاصله ی کوتاهی پس از آن، روزنامه ی اطلاعات هم به سرنوشته مشابه دچار آمد. روزنامه های بسیاری تعطیل شد و هم زمان با این، هجوم چماق - کتان و قداره بندان به دفاتر و مراکز نیروهای انقلابی، کشتار مردم بی پناه گردستان و بکیر و

بینه ها آغاز شد. قلم به مزدان غاصب، آب طهارت برداست - های ناپاک عالمین این حنایات ریختند و جنایات بعدی را زمینه سازی کردند.

بدین ترتیب در متن واقعیت تحولات سیاسی بعدی با وضوح تمام به اثبات رسید که شکستن قلمها مقدمه ی شکستن سرها و دستها و مقدمه ی سرکوب آزادی هائی است که به بهای خون دهها هزار شهید انقلاب حاصل گردیده است.

چرا که به دنبال تسخیر کودتاگرانی مطبوعات، قلم زنان وابستگانی که بر سر بزرگترین امکانات مطبوعاتی کشور گمارده شده بودند وسایل و امکاناتی را که فی الواقع متعلق به خلق بود تماما بر علیه نیروهای مردمی و دستاوردهای انقلاب به کار گرفتند و به توجیه اختناق و تجاوزات آشکاری پرداختند

سرمقاله ی آن از روی چه منظور و مقصدی نوشته شده یا ستون احزاب و جمعیت های سیاسی آن به چه چیز اختصاص یافته یا درست ترین تیرهای آن به چه مسائل اختصاص یافته یا اینکه مهم ترین رویدادها و وقایع مربوط به سرنوست این خلق و این انقلاب را چگونه منعکس ساخته است؟

باری امروز سرکوب آزادی ها، درادامی رشد خود نتوانا آنجا رسیده است که نه فقط روزنامه ی وابسته به رئیس جمهوری ملطک که حتی مجامع سخنرانی خود او نیز از دست و زبان و چوب و چماق و -۳ عناصر فرورمایی قدرت طلب در امان نمانده اند. و این در حالی است که جریده ی مشکوکی که فی الواقع باید آن را مضحک ترین روزنامه ی دنیا نامید در تیرازی حدود پنج - شش هزار با غصب

کارگران، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرف مطبوعات، در مسیر مقاومتی اصولی و در پی شعار عمومی خلق: "خلع ید از حزب ارتجاعی حاکم" رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده و آزمایشی بزرگ فرارو دارند.

که بزرگترین و مقدس ترین آرمان شهیدان، یعنی آزادی را هدف قرار داده بودند. در این میان به ویژه در چند ماهی اخیر گردانندگان کدونی کیهان از جهانی گوی سبقت را از دیگران ربودند. آنان با تدارک رسواترین توطئه های تبلیغاتی و با جعل خبر و یا سفیف ترین سانسورها از توجیه سرکوب گری ها پاره فراتر گذاشته و به میاشران اختناق بدل گردیدند. آیا اتخاذ این روشها صرف نظر از خیانت به آرمان شهیدان و آرمان های انقلاب بزرگترین خیانت در حق کارکنان و کارگران شریف کیهان نبود؟

کارگران و کارکنان شریفی که در جریان اعتصابات شکوهمندان در برابر حکومت نظامی از همه چیز خود گذشتند و آزادی و شرافت مطبوعاتی را برای روزنامه شان تحصیل نمودند. کافی است امروز کسی نسخه ای از کیهان در اسارت احصار طلبان" را پیش روی خود بگذارد و ببیند که فی المنل

هر روز شهادی بی شماری در گوشه و کنار این سرزمین، از جنگل های سرخ شمال گرفته تا دریای خومین جنوب، برای پاسداری از شرافت و کرامت آدمی بر خاک می افتند و جیره خواران ارتجاع، قلم در خون عزیز آنان چهره ی رسوائی رجاله هائی را که کوس رسوائی سوا بر سر هر کوی و بازاری زده شده است مساطه گری می کنند، پاک ترین، آگاه ترین، ساینه ترین و متعالی ترین فرزندان خلق را به باد تهمت و افترا و فحاشی می گیرند، و یا بعضی همچون آن جوانک سادان،

در پناه چماق و قداره و -۳ یک طرفه به نقد "تحلیل علمی و مکتبی" و راهنمائی "هواداران صادق آزاداندیش" می پردازند. غافل از آن که:

"همکاری حروف سربی اندیشه ی حقیر را نجات نخواهد داد!" این نورچشمی های یک شبه "روزنامه نگار" شده غالباً حتی ساده ترین و ابتدائی ترین جمله - های فارسی را هم نه از نظر املا و نه از نظر انشاء نمی توانند بی غلط بنویسند. آنها در جوی از چماق کشی و قداره بندی و یا استقرار سیستم جاسوسی و خبرجینی، تنها با به کارگیری تخصص "غیرمکتبی" هائی که فعلاً به آنان اجازه ی حضور در خانه ی خودشان داده شده است می توانند چیزهائی را سر هم بندی کنند و به نام روزنامه به چاپ برسانند.

پلیس قضائی ...

دادگستری هم که نظرشان عموماً مستند به مدارک و دلایل جمع آوری شده است در مقابل پرونده های از پیش ساخته شده قرار گرفته و مجبور به اظهار نظر و دادن رای بر طبق پرونده سازی ها می شوند. ضمن این که با این کار از شر عملکرد قانونی قضائی که در مسیر آنان قرار ندارند و هم چنین قادر به تصفیة آنها نشده اند خلاص می شوند. ایجاد پلیس قضائی به عنوان یک نهاد مسلح غیر از آن کدر جهت قبضه دادگستری توسط سردمداران حزب می باشد بیان گر واقعیت دیگری است به این معنی که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری در حالی که کلیه ی نهادها و سازمان های انتظامی و مسلح بجای خود باقی مانده و نهادهای دیگری مثل سپاه و کلبه هم در کنار آن ها بوجود آمدند مع الوصف همه روزه شاهد ایجاد ارگان های رسمی و غیر رسمی مسلح دیگری به عنوان بازوان اجرایی دادگاهها و مراجع غیر قانونی و اختصاصی جدید التاسیس و یا ارگان های دیگر کشوری هستیم: از جمله گروه ضربت دادستانی، گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر، نیروی ویژه نخست وزیر ... پلیس قضائی ...

این نهادهای مسلح گوناگون که هر یک به صورتی خودمختار هستند هدف مسرکی را که نقطه ی وحدت همه ی آنها است دنبال می کنند. آن هدف دنبال کردن خط اصلی ارتجاع مبنی بر سرکوبی نیروهای مرفقی و اطلاق و آزادی خواه و ایجاد

روزنامه هائی که سقوط روزافزون تیراز آن ها یا سخ قاطع خلق و نشانه ی "پایان عصر عوام فریبی است. و این چنین است که کارگران، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرافت مطبوعات، در پی مسیر مقاومتی اصولی و در پی شعار عمومی خلق: "خلع ید از حزب ارتجاعی حاکم"، رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده و آزمایشی بزرگ فرارو دارند. همانان که بوزه ی کثیف سانسور - جیان حکومت نظامی آریامهری را به خاک مالیدند و برادامی مبارزه ی خود و پاسداری از امانت قلم در پیشگاه خدا و خلق، میناق بستند.

ان الله یا مرکم ان تودوا الامانات الی اهلها ...

۶۰/۲/۱۸

بقیه از صفحه ۱۴

خفقان است کافی است برای پی بردن به حقیقت فوق به عنوان نمونه به حضور بیروزی ویژه ی نخست وزیر در حمله به مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه و نیز کشتن مجاهد شهید صنم قریشی در حین فروش نشریه ی مجاهد به دست گروه ضربت مبارزه با مواد مخدر اشاره شود. نتیجه این که اصولاً یک سیستم حکومتی اگر توان حل مسائل جامعه و پیشبرد آن را در جهتی رو به جلو و تکامل داشته باشد نه تنها نیازی به اعمال قدرت و تکیه به اسلحه و افراد مسلح ندارد، بلکه با اتکا به توده های مردم و خواست های واقعی آنها، مشکلات و مصادف اجتماعی را به حداقل می رساند. ارتجاع حاکم به دلیل عقب ماندگی تاریخی اش قادر به درک مشکلات جامعه و حل آنها نیست نتیجتاً علت تمام گرفتاری ها و مشکلات را - که یقیناً از عملکرد خود او است ناشی از ضعف حاکمیت و قدرت می بیند و به دنبال آن برای فرار از دشواری ها و حفظ خود، دست به ایجاد خفقان و سرکوب مردم و نیروهای مردمی می زند و در این مسیر است که هر روز بیش از روز قبل کمبود (!) ابزار سرکوب و نیروهای مسلح را حس می کند. با ایجاد هر مسالهی اجتماعی دادگاهی تشکیل می دهد و دسته های مسلح را به خدمت آن در می آورد و به این طریق شاهد آوج گیری تلاش ارتجاع در تثبیت قدرت مطلقه می باشیم که پلیس قضائی نیز یکی از باروهای اعمال این دیکتاتوری به اصطلاح شرعی خواهد بود.

والسلام

دولت و بودجه

از: منصور سعد (مستعار)

آقای محمدعلی رجائی بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را به مجلس شورا داده است. به ادعای او این بودجه ۳۳۰ میلیارد تومانی کسری ندارد و بودجه‌ای متعادل است. معنی چنین ادعائی این است که دولت در سال ۱۳۶۰، ۳۳۰ میلیارد تومان درآمد و همین مقدار هم خرج خواهد داشت. جسته و گریخته، این خبر در افکار عمومی مطرح شده است که دولت مکتبی! رجائی برای تأمین این رقم‌های نجومی، قصد دارد به سیاست فروش و صادرات هرچه بیشتر نفت متوسل شود.

توسل به چنین شیوه‌ای برای تأمین هزینه‌های یکساله‌ی کشور، در تاریخ ایران بی‌سابقه نیست. "همه دولت‌های رژیم وابسته پهلوی به همین راه می‌رفتند. آنچه که بی‌سابقه است حجم باورنکردنی بودجه دولت مکتبی! است که قابل مقایسه با هیچ یک از بودجه‌های رژیم منحوس سابق نیست. آخرین و بزرگترین بودجه رژیم وابسته سلطنتی ۲۷۰ میلیارد تومان بود و اینک اولین بودجه دولت به اصطلاح مکتبی جمهوری اسلامی ۳۳۰ میلیارد تومان است. حالا فکر "آخرین" بودجه مکتبی! ها را اگر بکنید قضیه کمی روشن‌تر می‌شود. دولت آقای رجائی

قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابعاد وسیعتر و دهشتناکتر. بی‌جهت نیست که آقای محمدعلی رجائی و برادرشان آقای بهزاد نبوی، ناشیانه تلاش می‌کنند برخی از حقایق برای خلق قهرمان ایران معلوم و مشخص نشود و بر آنها پرده‌ی ضخیم کتمان و دروغ کشیده شود.

پرش را تلویحا چنین توجیه کرد که اگر او در این باب چیزی بگوید "دشمنان" از آن سوء استفاده می‌کنند. حقیقت این است که مقدار نفتی که دولت آقای رجائی قصد دارد ارسال بفرشد، فقط بر مردم میهن، ما معلوم نیست والا "دشمنان" از آن به خوبی با خبرند. یک بار به این دلیل که خریداران همین "دشمنان" یعنی کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا و انگلیس و ژاپن و امثال آنها و بیکار هم به این دلیل

دولت آقای رجائی قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها، شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابعاد وسیع تر و دهشتناکتر.

چندی پیش آقای بهزاد نبوی در برابر این سؤال خبرنگاران که از او پرسیدند مقدار صادرات نفت در بودجه سال جاری چقدر است، از پاسخ گفتن طفره رفت. عاقد قرارداد ننگین "کریستوفر-نبوی"، علت استنکاف از پاسخ گفتن به این

که هر آدم متوسط الشعوری با نگاه به رقمی که برادران "رجائی-نبوی" در بودجه گذاشته‌اند و با توجه به قیمتی که نفت صادراتی در بازار دارد می‌تواند مقدار صادرات و فروش نفت را به دست بیاورد. دولت آقای رجائی رقم درآمد نفت را در بودجه‌ی سال

اگر نخست‌وزیر به اصطلاح مکتبی نمی‌داند، نوآموزان علم اقتصاد و بودجه‌ی دانند که اتکاء به نظام بانکی و چاپ اسکناس و یا فروش نفت و دریافت "دلارهای نفتی" منابع تأمین هزینه‌های بودجه نیستند، و یا اگر به زور جهل و بی‌خردی گمان شود که هستند عواقب و مصیبت‌هایی برای این مملکت خواهد داشت، که خطرناک‌ترینش وابستگی هرچه محکم‌تر اقتصاد ما به نظام امپریالیستی جهانی است. بی‌دلیل نیست که پس از گذشت دو سال از انقلاب اسلامی، اولین و مهم‌ترین خبر اقتصادی ایران که در جهان غوغا به پا می‌کند، خبر انعقاد قرارداد دومیلیارد دلاری با کارخانه تالیوت انگلیسی است، بد نیست بدانید که کمپانی تالیوت شریک و "برادر" کمپانی کرایسلر آمریکائی است، بودجه دولت "برادران" مکتبی!، چه از جهت نفتی که می‌فروشد و چه از نظر، نحوه‌ی خرجی که برای "دلارهای نفتی" در پیش دارد، واقعا برانزده‌ی آنهاست ولی با خواسته‌های انقلابی خلق قهرمان ایران، با آرزوهای استقلال طلبانه‌ی این ملت شریف فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۶۰ برابر ۳۲ میلیارد دلار (۲۴۱ میلیارد تومان) منظور کرده است. این رقم از بزرگترین فروش سالانه‌ی رژیم وابسته‌ی پهلوی ۱۰ میلیارد تومان بیشتر است. اگر متوسط قیمت بشکسی نفت در بازار خلیج را در نظر بگیریم با یک تقسیم و ضرب ساده معلوم می‌شود که به‌زودی کمپانی‌های امپریالیستی زوزی - ۲/۷۰۰۰۰۰۰ بشکه از ذخائر زیر زمینی ما را به بیغما خواهند برد.

ننگ آورتر از این پرده پوشی و اختفای حقایق از خلق قهرمان ایران دروغی است که نخست‌وزیر مکتبی! در باره‌ی تعادل بودجه به مردم می‌گوید آقای رجائی با رقم‌سازی در روی صفحه‌ی کاغذ شاید بتواند درآمد و هزینه‌ی دولت را متعادل نشان بدهد ولی حقیقت این است که حداقل برابر با میلیاردها تومان اسکناسی که بانک مرکزی هر ساله چاپ کرده و به بازار می‌آورد (فقط در سال گذشته ۱۵۰ میلیارد تومان) این بودجه کسری دارد.

اینها را کنار می‌زنید؟ این، موجب می‌شود به اینکه دلسرد بشوند از نظام، و گسیخته بشوند از نظام و قهر درگیری زخ بدهد. من این را آنجا هم به بنی‌صدر گفتم (یعنی پیغام دادم)، هم در منزل حاج‌سید احمد آقا گفتم.

قبلا گفتم که اسلام عادات شرک‌آلود را نفی می‌کند، و عین آن عبارت مرا که در "طرح کلی" است، ایشان هم در مصاحبه‌ی لوموند گفتند (نمی‌گویم ایشان کتاب مرا مطالعه کرده‌اند!) حکومت اسلامی عبارت از حکومت قوانین اسلام است، همان قوانین که به مالک اشتر می‌گوید: این، یاب‌برادر. توست در دین، یا همانند در خلقت. این حکومت قوانین، در بندن شکل قانونی خاصی نیست. وقتی در بند شکل قانونی خاصی نیست، افرادی بقیه در صفحه‌ی ۲

همه‌ی کشورها مخالفند، نه تنها ابرقدرت‌ها مخالفند، بلکه همین کشورهای خلیج فارس، همان عراق! پیش‌بینی هم کردم و گفتم که ممکن است تاکنیک جنگ عوض شود، اگر از روستاها و شهرها به کوه پناه برند، آنجا تلفات بیشتری باید بدهید و خونریزی از هر دو طرف. بالاخره باید صحبت کنید و بالاخره هم باید با

من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم که قبل از این قضا یا بود. که گفتم این‌ها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی.

صحبت درست بشود! من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم - که قبل از این قضا یا بود - که گفتم اینها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی. گفتم چرا باید در مجلس خبرگان یک شیخ همدانی از کردستان انتخاب بشود؟ باید از خود آنها انتخاب بشود. اصلا کمک کنید که از آنها انتخاب بشوند. این قضیه را برای آقای خمینی هم مفصل نقل کردم که چرا

صحت از تجزیه نیست و من این مسئله را التزام می‌دهم که آنها هم تجزیه نمی‌خواهند. گفت آمریکا قصدش این است، که همان‌طوریکه اسرائیل را در خاورمیانه درست کرد، در ایران این را درست کند. گفتم که حال ما شبیه راقوی می‌گیریم. حالا من می‌روم و اگر اینجور شد، من اعلامیه می‌دهم که اینها تجزیه می‌خواستند و من

آمریکا می‌خواهد اینکار را بکند و بر می‌گردد. پول که از شما نمی‌گیرم، چیزی هم از شما کم نمی‌شود! این فقط اختیارات دادن به من و آنجا رفتن و با آنها صحبت کردن است. دیگر اینجا ساکت شد و چیزی نگفت و من به او گفتم بدان (من ساکت نشدم) که اگر عراق توانست شورش کردستان را سرکوب کند، شما هم می‌توانید! با این تفاوت که شرایط شما با عراق فرق می‌کند. چرا؟ برای اینکه عراق را آن وقت ایران کمک می‌کرد و دیگر هیچ کشوری در مقابلش نبود. اما با شما

گوشه‌ای از ... بقیه از صفحه ۱۵

وقایع پشت پرده جنگ کردستان

بقیه از صفحه ۱۵

بی‌طرف و بین‌المللی می‌خواهیم که در کردستان بیایند، و ما رای می‌گیریم و به هر کدام از این دو رای دادند، ما همان را آنجا پیاده می‌کنیم و غائله را ختم می‌کنیم. ایشان چندین اشکال کرد: یک اشکالشان این بود که آن کردها ممکن است قبول کنند، اما آن گروه‌ها قبول نمی‌کنند. گفتم: اولاً اینجور نیست، آنها می‌خواهند. ثانیاً چه بهتر، برای ما خوب است، چرا؟ برای اینکه ملت کرد ما در این گروه‌هاست، اگر بچه‌ی شیر را از پستان مادر بگیرد، از بین رفته. گفت که اینها آن چیزی را که می‌خواهند، منجر به تجزیه می‌شود. گفتم اولاً تجزیه در هیچ‌جای ایران امکان ندارد، حتی تهران، شما تنها، شما خوزستان را از ایران بگیرید، ایران تمام است! تجزیه و استقلال در جایی است که او بتواند خودش را بگرداند. کردستان یک ماه هم نمی‌تواند خودش را بگرداند و

بود، ما آدمیم خانه‌ی آقای خوئی‌ها. خودش هم نبود، رفته بود بیرون. رفتم توی یک اتاق و حدود دو ساعت با ایشان صحبت کردم. گفتم، "نکنید، چرا مردم را اینجور به کشتن می‌دهید؟ خوب آخر این استخاره و رفتن و مردم را کشتن درست نیست، و من حاضرم ملتزم شوم، چون من پنج‌ماه در سقز تبعید بودم و مردم مرا می‌شناسند. اگر آنها هم حاضر بودند، من حاضرم پول کرایه را خودم بدهم و بروم. به من اختیارات بدهید، من می‌روم آنجا. این طرح خودگردانی که شما می‌گوئید، بنویسید و من طرح خودمختاری را هم که کردها می‌خواهند می‌نویسم و بعد عین فرماندوئی که در تهران کردید، یک طرفش را سبز و یک طرفش را قرمز می‌کنیم - که یکی مال خودگردانی شما و یکیش مال خودمختاری آنهاست - و ما از ناظران بی‌طرف از کشورهای

بقیة از صفحه ۱۳

درد دلی با علماء اعلام

با تقوی و پاکدامنی هستند؟ و یا برعکس شیوهی مورد رضایت همه، همین تنگ نظریها و جناحیکاریهای سیاه است؟ شاید کسی گمان کند که زمان این سوال گذشته است چون دیگر نقش حزب جمهوری یعنی حزب مورد حمایت روحانیون در سردمداری چاققداری و تدارک و تحمیلیهای وسیع از چاققداران آشکار شده و همه به گونه‌های مستند می‌دانند که خصوصا بعد از وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران یکپارچگی سران روحانی حزبی و عناصر مکتبی! چاققداری ناچه جدا است. بنا براین چه لزومی دارد خوش باورانه هنوز از خود سوال کنیم که موضع روحانیت چیست؟

ولی من اعتقاد دارم که علیرغم افشا شدن حقائق چاققداری هنوز سوال من با برجاست. برای اینکه سران حزبی با اینکه بیست‌های کلیدی قدرت را به نام اسلام و روحانیت در دست دارند از لحاظ مراتب روحانی عناصری در درجات پایین هستند. اینها علیرغم حداقل کردن انواع و اقسام القاب آیت‌آ... و حجت‌آ... هرگز جزء علماء و مدرسین معتبر حوزه‌های علمیه نبوده‌اند و بعضا تا قبل از انقلاب آنچنان به عناوین روز پسند مانند دکتر و... نباهی بوده‌اند که گوئی از گذشته‌های طلبگی خویش شرمگین هستند. و این در روزهای انقلاب و پس از آن بود که به افتضای طبیعت فصل یکپاره آیت‌آ... و حجت‌آ... شدند. بنا براین مسئولیت ما بر اینها در تبااهیها و جنایات می‌تواند جدا از مشی علماء مسئول و فضلا پاکدامن روحانی باشد. مخصوصا که شیوهی برخورد این تازه به مسند رسیده‌ها با موازین فقه و حقوق اسلامی و استفاده‌ی ناشایده از عناوین در دادگاهها برای به گلوله سپردن بزهکاران مفلوک می‌تواند نشان بی‌مایگی اینان و در نتیجه بیگانگی از محافل اهل فضل و فقاقت را آشکار کند. شرط اجتهاد و عدالت و... قاضی هم که لایذ طاغوتی بوده و منسوخ شده است و هر از چندی سوغاتی تازه‌ای سرمایه‌ی تضعیف انقلاب و مردم انقلابی می‌کنند که نگو و نپرس. یک روز می‌خواهند با سب مرجع تقلید اعدام کنند و روزی دیگر هم با اعدام‌های خیابانی محکومین

روحانیت حامل علم و اهل اجتهاد و جهاد هستند؟ اگر حسین است آن دیگران کیستند؟ کجاسند؟ نکند در گمان آنها ما در عصر نثیه به سر می‌بریم؟ آیا این همه قتل و هجوم و سلب امنیت و این همه شکستن صفوف متحد خلق و زمینه ساختن برای تجاوزهای بی‌دری و گوناگون دشمنان امپریالیست و تجاوز بر درد مزدوران عراقی با استفاده از گسترش جدائی‌های داخلی برای احساس تکلیف کافی نیست؟

من اینجا روی سخن و درد دلم با علماء مسئول و اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشند و گر نه همان طور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند والا فعلیه لعنت الله

فقهای وارسته و طلاب مومن و حتی طلابی که اگر دچار توهماتی هستند ولی وجدان بینا و شورا در ضمیرشان نمرده است می‌باشد: آقاییان محترم! موضع‌گیریهای امثال آقای محمدی در گفتارها و نوشتارها و کردارهایشان آنچنان موازین قسط اسلامی را محاق می‌برد که اگر فریادگری نباشد که حساب اسلام را از عملکردهای ایشان جدا کند بی‌تردید اسلام و روحانیت آنچنان آماج خشم مردم خواهد شد که به این آسانی‌ها آب رفته به جوی باز نخواهد گشت.

ایشان (آقای محمدی) هر کسی را که به گونه‌های با حکومت کنونی ضدیت کند محارب (دشمن جنگی) اعلام می‌کند یعنی چنین کسی مهدورالدم و خون و مالش بر مسلمانان مباح است و ضدیت را هم به گونه‌ای معنی می‌کند که شامل گفتن و نوشتن و لایذ شامل فکر کردن هم می‌شود (ایشان البته فکر کردن را نگفتند ولی فراموش نکرده‌ایم که مقامات دیگری بوده‌اند که حتی طرز تفکر آن مسلمانان انقلابی نیز که بزعم خیانته دانسته‌اند! کافی است سراگشتی حساب کنید که هر کس که چون آقایان نیندیشد یا شرقی و یا غربی و در نتیجه التقاطی اندیشیده و خائن است! هر خائنی هم که معلوم است چه حکمی دارد پس میلیونها مسلمان که به هردلیل اسلام را به گونه‌ای دیگر می‌شناسند از کشور اسلامی مزایای آن مرخص اند!!! من اینجا راجع به صالح بودن نظام کنونی که ایشان ادعا می‌کنند حرفی ندارم. چون بره‌العلم است حکومتی که با

همه‌ی نیکه به خلقی از جان گذشته بازم از نامی حداقل نیازهای مادی و معنوی عاجز باشد و از نان و مسکن گرفته‌ها امنیت و وحدت و حتی اعتقاد مردم به اسلام و عواطف مردم به یکدیگر در سایه‌ی تدبیرهای جنین حکامی دچار اختلال فراینده و آینده‌ی مبهم شده است حقدار از صلاحیت برخوردار است.

من بیشتر به قسمت دیگر حرف آقای محمدی می‌پردازم از آنجا که فقهای والا مقام و از جمله حضرت آیت‌الله خمینی استاد ایشان در کتاب تحریرالوسیله (تحریرالوسیله

اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشند و گر نه همان طور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند والا فعلیه لعنت الله

کتاب الحدود، الفصل الثالث فی حدالمحارب کسی را محارب می‌دانند که با اسلحه کشیدن بر روی مردم آنها را دچار خوف و ناامنی کند و حتی محارب به حساب آمدن کسی که از اسلحه استفاده می‌کند ولی توان مرعوب ساختن مردم را ندارد مورد تردید است. ایشان این تعریف را از کجا آوردند؟ آیا باید با قدری بازی کردن با لغت سلم و حرب سینه‌ی مردم را آماج گلوله‌ی کتولهای دوستان مکتبی نمود؟ که چه بشود و چه کسی را خوش بیاید؟

مگر این علی (ع) نبود که خوارج را تا دست به جنگ نزدند نکشت با آنکه از طرفی صلاحیت علی کاملاً محرز است و از طرف دیگر فتنه‌انگیزیها و فحاشیهای خوارج در مقابل علی آنقدر زشت بود که پاره‌ای از مومنین بی‌تاب می‌شدند و علی آنها را نصیحت، بوی همسر و آ می‌داشته است (قابل توجه آقای محمدی منجمله در رابطه با پرونده‌ی یهن شکوری)، و حتی سهمیه‌ی خوارج از بیت‌ المال را قطع نکرد (قابل توجه دادگاه ویژه روحانیت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم ولیست - های کذائی قطع شهریه‌ی طلاب معترض) کجاست علم وسیع قاضی؟ کجاست تدبیر فقیه؟ کجاست پیروی حقیقی از علی (ع)

چشم آقای محمدی روشن که پیرو اظهارات ایشان خونهای تازه‌ای از شمال تا جنوب کشور و خورتگ ما ریخته شد و ذخیره آخرت خوبی برای بانیان این جنایات فراهم آمد. خدا را شکر که شما با مردمی طرف هستید که در تاریخ خود بارها مرز اسلام راستین و اسلام پناهان حکومتی و جلی را به خوبی تفکیک کرده‌اند. اگر تاریخ

بنی‌امیه و بنی‌عباسی دوراست مشروطیت، نهضت ملی، پانزده خرداد، حسینیه ارشاد و... نشان داد که مردم ما با شامی نیز اعتقادی خویش چه غربالها کرده‌اند و می‌بینید که حالا از همیشه توانا تر برای چنین کاری هستند و حیف شما که چه بسا پای منبر وعظ خود قلبهای زیادی را تکان داده باشید و اشکهای پاک فراوان پندگیران را بر چهره‌های صاحبان اشکها روان کرده باشید و خود ننوایید عبرت بگیرید.

من یک بار دیگر خطاب به علماء اعلام تذکر می‌دهم که اگر قدری به هر ترتیبی که میسر است فارغ از حجابها به میان مردم بروید دیدنیها را ببینید و خواندنیها را بخوانید و آثار خشم و یاس توده‌ها را با چشم و گوش خودتان حس کنید خواهید دریافت که خطر برای حیثیت اسلام و مبلغین آن چقدر جدی است!

اگر مسلمانانی در مقابل بدعت‌های خطرناک کنونی نایستند و در نظر مردم ستمکشیده اسلام همین‌گونه که جریان دارد شناسنده شود قرن‌ها از خیر دستیابی به نظام اسلامی که بدون یاری مردم میسر نیست باید دست کشید. و اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشد و گر نه همانطور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند و والا فعلیه لعنته الله

بد نیست که یادآوری کنم که این درد دل هیچ‌گاه نقادی کاملی از مطالب آقای محمدی نیست. به کوچی علی چپ زدن‌هایی که در آن افاضات به کار رفت و تفسیر و تویل خاصی که حسابی مورد پسند آنان که باید قرار گیرد احتیاج به بحث گسترده‌ای دارد و همچنین رسیدگی به تناقض مطالب ایشان با اصول قانون اساسی و موارد قوانین موضوعه‌ی نظام جمهوری اسلامی. و در آخر با تقدیم سلامی به گردانندگان نشریه‌ی مجاهد که در جامعه‌ی کنونی ما امکان منحصر به فرد بازگشودن چنین درد دل‌هایی می‌باشد و به ویژه به جوانان عاشق و ایثارگری که با سینه سپر مشکلات کردند، و با قهرمانی‌های درخور مومنین به خدا و وفاداران به میثاق‌های مردمی رسالت رساندن نشریه به توده‌ها را ایفا می‌کنند سخن را به پایان می‌برم.

(والسلام)

آمدند و با دست خالی ولی با قلبی سرشار از ایمان در برابر حکومت ضد مردمی شاه قیام کردند.

و بالاخره همین مقاومتها و رشادتها و شهادت‌ها باعث شد آن رژیم واژگون شود.

این قانون وسنت خداوندی است که ظلم و ستم هر چند قوی باشد با نظام آفرینش ناسازگار است هرچقدر هم به ظاهر قدرتی داشته باشد

نمی‌تواند باقی بماند و فروریختنی است. مگر در سایه عدالت و رعایت حقوق اقشار همی مردم. بله، همین مردمی که با جانپاری و تحمل سختی‌ها، رژیم فاسد گذشته را در هم شکستند مدند و جمهوری اسلامی را تأیید نمودند. چرا؟ چون مردم یک سری خواسته‌ها و هدف‌هایی داشتند که بایستی در نظام جمهوری اسلامی به آن می‌رسیدند.

مردم قیام کردند تا زورگویی‌ها و ستم و ناپرابری را از بین ببرند و به سرنوشت خودشان حاکم بشوند، نظام واقعی اسلام و قسط و عدالت اجتماعی محقق شود، فقر و بی‌عدالتی از بین برود، همی اقشار ملت در انقلاب ایران سهیم بودند. و همه چشم به راه عدالت و آزادی داشتند که قرن‌ها از آن محروم بودند. اما جای تاسف است. از هیچ نوع فداکاری که هنوز هم از آن دریغ ندارند امروز با این مشکلات طاقت فرسا روبرو شده‌اند. بیگاری، گرانی، کمبود، تشدید محرومیت محرومین البته اینها قابل تحمل است. اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی‌های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع‌تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می‌شود!!

س - حضرت آیت‌الله

مصاحبه با آیت‌الله عالمی درباره اوضاع بحرانی کشور و چاره جوئی آن

بقیة زحمی ۱۳

برای کشتار جوانان بی‌گناه، ملاحظه فرمائید یک نشریه و با توزیع یک اعلامیه چیست؟ این انتقاد و اعتراض موجود و فلان نشریه اگر درست است که باید پذیرفت و در صدد اصلاح و رفع علت برآمد و مصداق یثبعون احسنه گردید و اگر نادرست و خلاف واقع است نویسنده‌ی آن مقصر و مواخذ است و نه جوان با ایمان و

از قراری که متقل می‌کنند بعضی از تجار وابسته به حزب جمهوری در سال گذشته چندین میلیارد تومان سود برده‌اند که می‌گویند در تاریخ ایران بی سابقه است. آن وقت مردم این طور گرفتار کمبود و گرانی هستند. بلکه این سودهای هنگفت انحصاری این بدبختی‌ها را برای مردم بوجود می‌آورد.

اخلاصی که تا دیروز همی فشارها و زحمات طاقت فرسای انقلاب را تحمل کرده‌است و به جای پاداش فداکاری‌های وی در به ثمر رساندن انقلاب با فروش یک نشریه مغز آنها را متلاشی کرده و بر خانواده‌های داغدار می‌افزاید و بعد هم گردن خودشان می‌اندازند!

نگذاشتند این حرکت بطور صحیح ادامه پیدا کند و بدلیل آنکه جز خودشان را به حساب نیاوردند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند و بر اسب مراد سوار شدند و بر مردمی که انقلاب با فداکاری آنها به ثمر رسید، تاختند، چه زبان‌های بزرگی به این مردم ستم‌دیده نرسانند چون نه تنها به فکر مردم نبودند بلکه صلاحیت و کفایت هم نداشتند و آنچه را هم داشتیم خراب کردند چون توان حل مشکلات مردم را نداشتند، ولی به هر قیمتی که شده می‌خواستند حکومت خودشان را حفظ کنند و از این رو به انواع نیرنگ‌ها و فریب‌ها و سوء استفاده‌ها از اسلام عزیز پرداختند و از طرف دیگر هم مردم حاضر نبودند. همان وضع سابق تکرار شود و افراد مومن و انقلابی هم در برابر فریبکاری آنها مقاومت کردند. این بود که چماقداری‌ها و حملات و تهمت‌ها و برجسب‌ها شروع شد حتی مساجد هم از حمله‌ی آنها مصون نبود.

مردم ما چه در طول انقلاب و چه در این روزها که ما به طور کلی از هیچ گونه هر نوع تغییر و تحولی بی‌سهرت نمی‌شود، اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی‌های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع‌تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می‌شود!!

راستی چرا دست‌اندرکاران که هر روز با ناراضی‌ها و اعتراضات اصولی مردم مواجه می‌شوند بجای این که به عملگر گذشته‌ی خود بینند و اشتباهات خود را ارزیابی نمایند و قبل از آن که فاجعه‌ی همه‌سوز رخ دهد به فکر اسلام و ترمیم برآیند، بر خشونت و توقیف مطبوعات و اختناق می‌افزایند.

مردم ما چه در طول انقلاب و چه در این روزها که ما به طور کلی از هیچ گونه هر نوع تغییر و تحولی بی‌سهرت نمی‌شود، اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی‌های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع‌تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می‌شود!!

من در اعلامیه‌ای که چندی قبل انتشار دادم یادآور شدم که ضایعی جنگ جمعیتی عراق هم مطول همین شکاف و اختلافی است که بین اقشار مردم انداخته‌اند و رژیم عراق را برای تجاوز به ایران جری کرده‌اند و این همه جوانان با صداقت و اخلاص کشته می‌شوند و به جای جبران اشتباه، هر روز با تبلیغات گوناگون رادیو تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به اختلافات و درگیری‌ها دامن می‌زنند و یا مسئله‌ی گروگان‌ها، که در جریان آن سرمایه‌ی عظیمی از ملت محروم به یغما رفت.

س - حضرت آیت‌الله اجازه بدهید از شما به عنوان یکی از روحانیون متعدد و مبارز سوال کنم به نظر حضرتعالی چه چاره و درمانی برای این مشکلات می‌توان یافت؟ ج - بنده باید عرض کنم علیرغم همی این بحران‌ها من خوشبین هستم و معتقدم مردمی که توانستند با آن ظلم‌ها و ستم‌های رژیم گذشته مبارزه کنند الآن هم می‌توانند این انقلاب را نجات دهند و خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان

که اعتماد مردم را به خود جلب نمودند و قدرت ایستادگی هم دارند. فقط مسئله‌ای که بسیار مایه‌ی تاسف گردیده است این است که مبدا کارهای غیراسلامی و انسانی که اینها انجام می‌دهند موجب دل‌سردی و بی‌تفاوتی مردم به انقلاب و اسلام عزیز گردد و حال آنکه اسلام این ارفغان الهی و مکتبی بالنده‌ی فطری که جز برنامه‌ی فطرت پذیر چیزی نیست از این اعمال میراست امید است ملت بیدار و هوشیار و انقلابی ما با مقاومت از بیدادگری و انحصارطلبی‌ها جلوگیری نمایند.

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة... س - حضرت آیت‌الله با پوشش از اینکه سخنان با شما به درازا کشید بفرمائید که چه پیام و توصیه‌ی برای مردم دارید؟ ج - مهم‌ترین پیام و توصیه‌ی من این است که مردم بدانند که این مسائل و مشکلات که مردم را بدین کرده‌است از

مردم ما چه در طول انقلاب و چه در این روزها که ما به طور کلی از هیچ گونه هر نوع تغییر و تحولی بی‌سهرت نمی‌شود، اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی‌های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع‌تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می‌شود!!

اسلام نیست و روحانیت اصیل هم با این‌همه مسائل مخالف است و مردم همان‌طور که تا به حال نشان داده‌اند برای احقاق حقوق خود و رسیدن به قسط و عدالت که هدف اسلام و جمهوری اسلامی واقعی است تلاش کنند. و فرزندان انقلابی‌شان را که برای برقراری نظام مصلحت‌محور می‌کوشند یاری دهند. دست در دست یکدیگر دهند تا مشکلات از پیش پا برداشته شود و به اهدافی که در انقلابمان داشتیم یعنی آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی برسیم. توصیه‌ام به قشر آگاه و متعهد جامعه این است که در وحدت خودشان و آگاه‌کردن مردم بکوشند و به نصر و یاری خدا مطمئن باشند و به روحانیون و طلباء محترم و روشن بین متواضعانه عرض می‌کنم خطرات را دست‌کم نگیرند و به انزجار و ناراضی‌گری گسترده‌ی مردم در شهرها و روستاها توجه داشته باشند و برای جلوگیری از آنچه به دست عده‌های قدرتمند طلب به نام اسلام انجام می‌گیرد چاره‌جویی کنند. والسلام

از: ابوذرورداسبی

ارتجاع علیه اسلام

(قسمت آخر)

دعوا بر سر دین و نوع اسلام است. اسلام طالقانی و شریعتی و اسلام کاشانی و شیخ فضل الله نوری و ائمه جمعه و جمعاعت. اسلامی که حزب توده و ملک خالد و... ملک حسین و صدام حسین و هم جوال های "سید حسین نصر" و "شرف امامی" حامی اش هستند... اسلامی که شکنجه می شود و اسلامی که شکنجه می دهد.

خون و آتش و در میدان های تیر و اعدام و شکنجه به دست آورده است. اسلامی که شکنجه می دهد و اسلام! که شکنجه می دهد و بعد در بوق های تبلیغاتی خود می دمد که بله این خود گروهها (ببخشید گروهکها!) و مجاهدین هستند که داغ و شکنجه می کنند و به مردم حمله می برند و چوب و چماق و گلوله می زنند!

و امروز، ما "بازنشنگان تاریخ" در برابر این اسلام و اراده ای استوار و آهنین میلیشیای قهرمان و شهیدپرور مجاهدین خلق (انصارالحسین) سر تکریم فرود می آوریم و همصدا با آقای هزارخانی می گوئیم که "اگر می خواهید اعتلا و تکامل جنبش چریکی را ببینید، به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت براساس مبدل می شود... ببینید چگونه خود را با شرایط جدید انطباق می دهند و در حالی که تا دیروز به زبان اسلحه سخن می گفتند، امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند. ببینید چطور باصلاطت و استواری کوه در برابر استبداد و قلدری می ایستند و کشته می دهند ولی عقب نمی نشینند و با مقاومت خود فضای تنفس و تحرک برای سایرین، از جمله برای بنده و شما، بوجود می آورند!" (۱۱)

پاورقی:

۷- شهادت (نهم محرم ۱۳۹۲)، پس از شهادت (شب یازدهم محرم ۱۳۹۲)، سازمان انتشارات حسینیة ارشاد (اسفند ۱۳۵۰) ۹۸- همان کتاب ۱۰- این سخنان را معلم شهید درباری حقانیت و عظمت شهادی سازمان مجاهدین خلق گفته است (با مخاطب های آشنا من ۲۳۶) (۱- دکتر منوچهر هزارخانی، ادای دین به جنبش سیاهکل منقول در "فصلی در گلسرخ" شماره ۱۵۶ ص

است و این پرسش از آینده است و از همه ی ماست، و این سوال انتظار حسین را از عاشقانش بیان می کند، و دعوت شهادت او را به همه ی کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قائلند اعلام می نماید. (۷)

به گفته ی برادر مجاهد مسعود رجوی: "مرجع حسین درمان همه ی دردهای جامعه را در می تابد! کردن مفهومی و والای شهید می جویند!"

"درمنطق "خیل الله"، انصار حسین کافر و بلکه "بدتر از کافرو منافق و النطاقی هستند و هیچ اعتقادی به مکتب ندارند!" "خیل الله!" که دیربست با "شیطان بزرگ" سازش کردم و حتی آب "تویه" و تکامل معنوی!" بر سرش ریخته، مفهوم شهید و شهادت را هم انحصاری خودش کرده است! و حال آن که باز به گفته ی معلم شهید "شهادت در فرهنگ ما، در مذهب ما، یک حادثه ی خونین و ناگوار نیست، در مذاهب و تاریخ های اقوام، شهادت عبارت است از قربانی شدن قهرمانان که در جنگها به دست دشمن کشته شده اند و این، یک حادثه ی غم انگیز مصیبت باری است و نام این کشته شدگان، شهید و مرگشان شهادت.

"خیل الله" جز ضدیت با "انصار حسین" هدفی ندارد، حتی "شیطان بزرگ" و عمال کینه توزش را فراموش کرده، هر فریادی که دارد بر سر انصار امام حسین می کشد، و در همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشورهای "انصار حسین" رابسته شهادت می رساند.

بازتابی از دعوی حقیقت و مجاز و دعوی "تشیع سیاه صفوی" و "تشیع سرخ علوی" است. دعوا، بر سر دو نوع اسلام است اسلام طالقانی و شریعتی و اسلام کاشانی و شیخ فضل الله نوری و ائمه جمعه و جمعاعت!

اسلامی که حزب توده و ملک خالد و ملک بورقیه و ملک سادات و ملک حسین و صدام حسین و هم جوال های "سید حسین نصر" و "شرف امامی" حامی اش هستند و اسلامی که مجاهد خلق از میان

آری، نبرد میان این دو اسلام تا بامداد "پیروزی بر هر گونه ستم و اختناق و استعمار" هم چنان ادامه دارد و لذا باید "انتخاب" کرد. یا به این "خیل الله" ببویندی و به امید "حکومت ری"، بیخه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به ندای امام حسین: "هل من ناصر ینصرنی" پاسخ مثبت دهی که یاری حسین، یاری دین حسین و آرمان مردمی حسین است و دفاع از حقوق خلق و حیثیت اسلام که به گفته ی معلم شهید "این که حسین فریاد می زند (پس از این که همه ی عزیزانش را در

از دو سوی مخالف تو را پبایی به دفاع از "مکتب" و "منضعقان" فرا می خوانند: "یا خیل الله، ارکبی!"

به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت به یک سازمان توده ای و سراسری مبدل می شود، امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند.

خون می بیند و جز دشمن کینه توز و غارتگر در برابرش نمی بیند) فریاد می زند که "آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟" "هل من ناصر ینصرنی؟" مگر نمی داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سوال، سوال از تاریخ فردای بشری

گوشه ای از وقایع ... بقیه از صفحه ۱۷

که این حکومت را تشکیل می دهند، در هر زمان می باید مطابق مقتضیات شرایط زمان باشند. آن وقت من دو طرح دادم، یکی از آنها خود - مختاری است، که مثل یک حکومت فدرال هر محلی خودش نسبت به آن چه مربوط به محیط خودش است، تصمیم می گیرد و تنها نسبت به روابط بین المللی و احکامی که مربوط به تمام کشور است، تابع حکومت فدرال است. من چند طرح دادم، یکیش این است، یکیش حکومت مرکزی است. آقای خمینی - اگر یادتان باشد در مصاحبه ی لوموند، وقتی که از ایشان پرسیدند ما در غرب نمی دانیم حکومت اسلامی چیست، می شود شما برایمان توضیح بدهید؟ ایشان عین این عبارت را گفتند: حکومت اسلامی بسته به محتوایش است، که حکومت قوانین الهی باشد، در بند شکل قانونی خاصی نیست، مثلا جمهوری اسلامی. ایشان مثالش را به جمهوری اسلامی زد ماند. فرق نمی کند، همان طور که من در آنجا ذکر کردم، به شکل جمهوری می شود و به هر اسم دیگری هم می شود. لذا آن وقت شما می گفتید "استقلال، آزادی، حکومت اسلامی". بعد از این مصاحبه چه گفتید؟ گفتید "جمهوری اسلامی". این "جمهوری اسلامی" اول از ایشان بود. باز نظر شما را توجه می دهم به آن ولایت فقیه ایشان. در ولایت فقیه، که الان چاپ شده، ایشان بیان می کنند که همه ی فقها از حضرت امام زمان برای اداره ی امور مردم نیابت عامه دارند. ایشان هم چنین در آنجا گفتند که مترقی ترین شکل های حکومتی در جهان امروز حکومت های محلی است. ایشان آن وقت در نجف این را گفته اند.



روشنسنگی تاریخی درک حربه نور و انی از اسلام (۱۵)

بقیه از صفحه ۱۲

بررسی یک دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

(ولابد این هم یکی از مگانیم های پیچیده صدر انقلاب است!) البته همانطور که دیدیم از آنجا که چنین تئوری‌هایی جز با تمایلات رفه‌مستی و سازشکارانه مدعیان آن، با هیچ واقعیت تکاملی دیگری در قلمرو حرکت انسان و جامعه منطبق نیست، لذا دست اندرکاران به اصطلاح مکتبی حکومت از یکار بستن آن به زعم پندار تسلیم طلبانه و ابلهانه‌شان، نه تنها موفقیتی نتوانستند به قول نویسنده "انسان فطری در بند کشیده شده در درون" کارتر را آزاد سازند. بلکه این خود حضرات بودند که با تقدیم بیت‌المانع بودند بر امیرالایستها و امضای موافقت نامه‌های ننگین، شخصیت واقعی سازشکارانه‌ی خویش را بر شخصیت دروغین و ریاکارانه‌ی ضدامیرالایستی خود غلبه دادند و ماهیت واقعی‌شان را بیش از پیش برای توده‌های مردم آشکار ساختند. واقعیت این است که روح این کلمه انقلابی و مقدس قرآنی، چنان که روح تمامی مستضعفان و رنجبران جهان، از چنین تاویل و تفسیرهایی بیزار بوده و از دست این همه ستم و تحریفی که در حق فرهنگ اصیل توحیدی روا شده، به فریاد درمی‌آید. البته این تاویل و تفسیرهای نویسنده در باره‌ی واژه "مستضعفین" چیزی عجیب و غریبی هم نیست، بلکه از عوارض همان دوآلیم معروف است که به شدت بر دیدگاه‌های او حاکم است و قبلا هم با ابعاد دیگری از آن آشنا شدیم. ما در آینده مبانی طبقاتی این دوآلیم وجداسازی‌های اسکولاستیکی تحت عنوان "مادی" و "معنوی" را تشریح خواهیم کرد، و بخصوص نشان خواهیم داد که تئوری پردازی‌های نویسنده در این زمینه، ربطی به انبیاء ندارد، بلکه اساسا بازتاب موقعیت طبقاتی اوست که به ادراکات و برداشتهای وی در زمینه تبیین جامعه و تاریخ شکل داده و در رابطه با تفسیر واژه‌ی مستضعفین هم بدین شکل به منصفی ظهور می‌رسد. فوفا با نظرات نویسنده

در زمینه مفهوم "مستضعف" از جنبه "معنوی" آن آشنا شدیم. در همین زمینه خوب است ببینیم ایشان وقتی از جنبه "مادی"، واژه‌ی "مستضعفین" را تفسیر می‌کنند و آن را به مسائل اجتماعی نیز تعمیم می‌دهند، به چه نتیجه گیری‌هایی می‌رسند. در صفحه ۱۸۲ کتاب "جامعه و تاریخ" چنین می‌خوانیم: "گذشته از اینها این تعبیر که می‌گوئیم اسلام است، خالی از نوعی مجاز و مسامحه نیست. اسلام جهت گیری‌اش به سود عدالت و مساوات و برابری است." یعنی خلاصه اگر هم گاهی اوقات به خاطر رعایت برخی مصالح و مقتضیات روز، مجبور است روی واژه "مستضعفین" (که دارای یک مضمون و بار مشخص طبقاتی است) و سمت گیری اجتماعی اسلام به سود آنها، تاکید کند، اینها هم‌اش "اساسا" مجازی" و از روی "مسامحه" است، والا جهت گیری واقعی "اسلام" که او از آن سخن می‌گوید، نه به سود طبقات محروم و بالنده‌ی اجتماع، بلکه به سوی "عدالت و مساوات و - برابری" و طبقات و تعارضات مبتنی بر آن، می‌باشد. به این ترتیب وقتی هم که نویسنده می‌خواهد بر اساس معنی "مادی" واژه‌ی مستضعفین سمت گیری اجتماعی اسلام را توضیح دهد، به خرافه‌ی "فوق طبقات" می‌رسد. زیرا این خرافه، هم با مواضع طبقاتی نویسنده که بر عدم دفاع از طبقات محروم استوار می‌باشد، سازگار است و هم با دیدگاه‌های فکری ایشان که پیوسته از واقعیات گریزان بوده و در عالم "معنی" سیر می‌کند، کاملا جور درمی‌آید. البته توضیحا باید متذکر شویم که این خرافه کشف جدید نویسنده نیست، بلکه اساسا ساخته و پرداخته‌ی آن دسته از تئوریسین‌های بورژوازی غرب است که سعی می‌کرده‌اند در پوشش یک سری عناوین کلی بشردوستانه و شعارهای فریبنده‌ای چون تساوی تمام انسانها، عدالت مآورای طبقات و...، ماهیت طبقاتی

تئورهای خود را مخفی نمایند این خرافه بعدا به مذاق روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی نیز بسیار خوش آمد و آنها هم سعی کردند بر مبنای تمایلات طبقاتی خود، اسلام را مبشر عدالت اجتماعی مآورای طبقات (ونه مدافع نفی استعمار و طبقات) معرفی کنند و کتابهای زیادی هم در این زمینه نوشتند. در اینجا بد نیست نقطه نظرهای نویسنده را در دفاع از این خرافه مورد بررسی دقیق‌تری قرار دهیم. وی در کتاب خود به کرات روی این مطلب تاکید کرده که اسلام را با طبقات اجتماعی و تضادهای طبقاتی کاری نیست، مخاطب اسلام "انسان" و فطرت انسانی" و پیام آن "جامع و کلی" و جهت گیری‌اش به سوی "عدالت و مساوات و برابری و پاکي و منوبیت و محبت واحسان و مبارزه با ظلم" است (صفحه ۱۸۰ جامعه و تاریخ). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این شعارهای "عدالت" و "مساوات" و "مبارزه با ظلم" ... از چه نوعی هستند و در کدام روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی تجلی پیدا می‌کنند؟ مگر نه این است که در طول تاریخ بشری همه‌ی افراد و نظامها و مکاتب همین شعارها را می‌داده‌اند؟ نویسنده در کتاب دیگر خویش به نام "جهانبینی توحیدی" منظور خود را از مساوات و عدالت چنین بیان کرده است: "... فرق است میان تبعیض و تفاوت، همچنانکه در نظام تکوینی جهان، تفاوت هست. و این تفاوتهاست که به جهان زیبایی، تنوع، پشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست. مدینه فاضله اسلامی مدینه ضد تبعیض است نه ضد تفاوت، جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ی تساوی‌ها و برابری‌ها است. ما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیآوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برابری برابری، تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای

عموم و تعلق مکتوبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه." (صفحه ۶۹) در اینجا ما قصد بررسی ادراکات خرده بورژوازی نویسنده از مساوات و این که منظور وی از "تفاوت" و "تساوی مثبت" چیست و "تساوی منفی" چه مقوله‌ای است و... را نداریم. و آن را به قسمت مباحث اقتصادی این مقالات موکول می‌کنیم. منظور صرفا بیان این نکته است که چگونه وقتی نویسنده مفهوم عدالت و مساوات را عاری از هر گونه مینسا و اساس اقتصادی - اجتماعی می‌بیند، شعارهای مساوات طلبانه‌ی او حداکثر خلاصه می‌شوند در این که انسانها مثلا در برابر قانون مساویند و هیچگونه امتیاز و تبعیضی نباید در کار باشد! و دیگر به هیچوجه به اساس مساله تبعیض یعنی اختلاف طبقاتی که زاینده‌ی همه‌ی نابرابری‌ها و بی‌دادگری - هاست، کاری ندارد. کما اینکه ظلم نیز از نظر او اساسا فائد یک مضمون اقتصادی - اجتماعی بوده و بیشتر شامل "کارهای خداخلقی" است (جامعه و تاریخ - صفحه ۲۰۸). حال آنکه در تکرار و آغ - گرایانه‌ی توحیدی، برابری واقعی جز از راه سمت گیری در جهت محو طبقات، امکان پذیر نیست. چرا که تا وقتی طبقات و تضادهای طبقاتی موجود باشد، هر چقدر هم شعار برابری و برادری داده شود و هر قدر هم که قوانین همه جانبه تدوین شوند، و افراد در مقابل آن مساوی اعلام کردند، باز هم برابری واقعی به دست نخواهد آمد. تمام هیاهوی ایدئولوژیکی سرمایه‌داری و مبلغین رژیمهای منکی به طبقات استعمارگر در این مورد، به کلی بوج و عوامفریبانه است. زیرا شالوده‌ی نابرابری و ظلم اجتماعی، استعمار است، و لذا منهای سمت گیری به جانب نفی استعمار، این قبیل شعارها اساسا معنایی نمی‌تواند داشته باشد. این شعار نیز که پیام اسلام "جامع و کلی" است می‌تواند از دو موضع متفاوت عنوان شود. بدیهی است که ما از یک موضع اصیل توحیدی، اسلام را به اعتبار این که بیان وحی و به لحاظ خاسگاه منتزع از شرایط اجتماعی است، متضمن بویائی دائمی دانسته و آن را در همه‌ی ادوار تاریخی مدافع طبقات استعمار شونده و بالنده و منکی بر آنها تلقی می‌کنیم، و به این ترتیب برخلاف

ایدئولوژی‌هایی که زاینده‌ی شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی خاصی هستند (ولذا به نسبت همان شرایط و اوضاع و احوال معتبر می‌باشند)، ما برای اسلام یک پایداری و دینامیسم و جامعیت مطلق قائلیم و آن را از نفی شدن و کهنه شدن تاریخی به دور می‌دانیم. در چنین تلقی‌ای از "جامعیت" و کلی بودن پیام اسلام، مطلق در نسبی جستجو می‌شود و آرمانهای ایدئولوژیکی در هر شرایط تاریخی با تکیه بر عنصر عینی - اجتماعی متناسب با آن، محقق می‌شوند. اما کسانی نظیر نویسنده از این شعار یک منظور فوق طبقاتی پندار گزایانه داشته و می‌خواهند با موضع گرفتن در پس عبارات و شعارهای کلی، الزامات مشخص اقتصادی اجتماعی اسلام و ضرورت انکاء بر بالنده‌ترین طبقه‌ی اجتماعی و موضعگیری به سود آن را منکر شوند. طرح شعارهایی مانند "پیام اسلام جامع و کلی و مخاطب آن انسان و فطرت انسانی است"، بدون تاکید روی بازتاب و عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی آن در هر شرایط تاریخی، بیش از آن که مبین پایداری و جامعیت واقعی اسلام باشد، موعظه‌ها و شعارهای ایدئولوژیکی بزرگوار تحت عنوان "ایدئولوژی فوق طبقه" و "ایدئولوژی تمام انسانها" و "عشق به انسانیت" و... را تداعی می‌کند. درخانه بد نیست برای این که ببینیم نویسنده بالاخره بر اساس تاویلات و برداشتهایی که تاکنون در باره "مستضعفین" و آیات مربوط به آن به عمل آورده، بالاخره نقش و رسالت مستضعفین را در همان محدوده قوم بنی اسرائیل چگونه تفسیر می‌کند، عباراتی را از او نقل کنیم. در صفحه ۲۵ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی" وی آیه‌ی "و نریدان نحن علی الذین استضعفوا..." را این طور معنی و تفسیر می‌کند: "... ما اراده کردیم که بر مستضعفان منت گذاریم. چگونه منت بگذاریم؟ در همان حالی که او (فرعون) به تساد در زمین مشغول بود، ما داشتیم مقدمات یک ایمان، یک مکتب و یک کتاب را فراهم می‌کردیم. زمینه برای این که موسی در خانه‌ی فرعون پرورش پیدا کند، کتاب تازه‌ای بیاورد و مردم گردندگان به این ایمان تازه بشوند، به مرور آماده می‌شد، آن وقت به مدد نیروی همین ایمان و مکتب و از این

سالگرد اشغال فلسطین

خانه‌های ویران‌شده‌ی پدری را به سوی مقصدهای نامعلوم رها می‌کردند، به زودی خاستگاه طوفان عظیمی گشتند که از دل‌های پردرد و کینه‌شان سر می‌گرفت و بذر انقلاب را در سرتاسر منطقه پراکنده می‌کرد.

دیرزمانی است که این خلق قهرمان به رهبری نماینده‌ی واقعی اش "سازمان آزادیبخش فلسطین" بر علیه تمام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه جنگیده است.

خون سرخ این خلق سرزمین‌های بسیاری، از "دیربایسن" تا "گرفاسم" و

اواسط ماه مه ۱۹۴۸، دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل - این فرزند نامشروع امپریالیسم زاده شد و بر ویرانه‌ی آشیان خلق فلسطین بزرگترین پایگاه امپریالیسم جهان‌خوار را در منطقه‌ی خاورمیانه بنا نهاد.

اشغال سرزمین فلسطین و آواره کردن میلیون‌ها انسان فلسطینی، نمایانگر کیفیت جدیدی از حرکت امپریالیسم بود که نه حتی بر استعمار مستقیم یک ملت، بلکه بر بیرون راندن یک خلق از خانه و سرزمینش اتکاء داشت.

مردان و زنان و کودکان آواره‌ای که با چشمانی گریان

از آنجا تا "کرامه" و "امان" و بیروت و جنوب لبنان و ... را لاله نشانده‌است.

هم‌اکنون نیز شهرها و بیابان‌های لبنان گرمگاه مقاومت فلسطین قهرمان در مقابل پلیدترین توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی است.

آیا اشغالگران جنایتکار فلسطین و اربابان جهان‌خوارشان می‌توانند عزم استوار این خلق مسلح را در هم شکنند؟! منطق انقلابی تاریخ از زبان هزاران تجربه‌ی شگوهند خونبار فریاد می‌زنند: هرگز! بی‌شک این انقلابی است تا پیروزی.

وفات زینب (ع)

"بودن زینب در میان اهل مدینه احساسات را بر می‌انگیزد. اوزنی است فصیح، خردمند و دانا، او و همراهاش تصمیم گرفتند برای خونخواهی قیام کنند... (از گزارش فرماندار مدینه به یزید)

نیمه‌ی رجب سال ۶۲ هجری عمر سراسر رنج و افتخار زینب (ع) به سر آمد و پیام‌آور دلیر نهضت کربلا، از زندگی پر درد و ستیزش ره به سوی جهانی دیگر گشت. به راستی که او در لحظه‌لحظه‌ی حیات بالنده‌اش، شرف و تعهد زن انقلابی مسلمان را به نمایش گذاشت. در میدان سهمناک کربلا درخشید و در کاروان اسارت، پایه‌های قدرت‌مداران کوفه و شام را به لرزه درآورد و پس از آن در دوران تبعید و آوارگی، شام و مدینه و مصر و ... را به اعتراض کشید.

سالروز وفات او را به همی پویندگان راهش و به ویژه به زنان و دختران قهرمان این میهن - که بیکهای انقلاب و پیام‌آوران توحیدند- تسلیم می‌گوئیم.

(دشمن) بجنید، ما همین جا می‌نشینیم و مبارزه نمی‌کنیم" (آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مائده: فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ).

باقی ماجرای این گروه را نیز می‌توان از آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره‌ی مائده مطالعه کرد و دید که در مقابل این انحراف و موضعگیری نادرست، چطور آنها به چهل سال سرگردانی و خواری دچار شدند. همان سرگردانی و خواری‌ای که امروز نیز دامنگیر همی دارندگان چنین مواضعی خواهد شد. همچنانکه در جامعه‌ی خودمان این سرنوشت را می‌توان در مورد پیروان فکری نویسنده در شرایط حاضر مشاهده کرد، و دید که چگونه علیرغم آن همه ادعای کاذب در مورد برخورداری از موهبت اسلام و مکتب و ... به علت اینکه توده‌ها و طبقات محروم جامعه را به چیزی نگرفته و آنها را از دخالت در امر تعیین سرنوشت خویش مانع شده‌اند، در میدان عمل و حرکت اجتماعی راه به جایی نبرده و در بن‌بست مواضع و خطوط سیاسی ارتجاعی خود همچنان درجا می‌زنند.

(ادامه دارد)

پاورقی:

۱ - بدیهی است که نقش تعیین کننده‌ی انبیاء در کل تاریخ و بخصوص در آن مقاطع کاملاً روشن است اما آنچه در اینجا می‌خواهیم تاکید کنیم تبیین ایده‌آلیستی نویسنده از تاریخ است که بر اساس آن تأثیر عامل رهبری‌کننده‌ی ایدئولوژیک را مطلق نموده و دیگر هیچ نقشی برای عنصر عینی جامعه قائل نیست.

بررسی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام

بقیه از صفحه ۲۱

بررسی یک دیدگاه (۲) پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

مجا است که فرعون شکست می‌خورد و اراده‌ی ما تحقق می‌یابد... استدلال قرآن این است که ما منت گذاشتیم بر مستضعفان از این طریق که در بطن خانه‌ی فرعون، موسی را پرورش دهیم تا به رسالت مبعوث شود و با یک ایمان جدید، و یک مکتب تازه، بنی‌اسرائیل را به راه نجات و همدیاست، راهنمایی کند...

و باز در توضیح همین آیه در صفحه ۱۷۷ کتاب "جامعه و تاریخ" می‌نویسد: "اساس نمی‌توان احتمال داد که آیه می‌خواهد بگوید بنی‌اسرائیل به دلیل این‌که مستضعف بودند به امامت و وراثت می‌رسیدند، خواه موسی به عنوان پیامبر ظهور می‌کرد و خواه نمی‌کرد..." ملاحظه می‌شود که نویسنده بر مبنای همان دیدگاهی که نقش عنصر عینی - اجتماعی را در تحول تاریخ و جامعه نادیده می‌گیرد، مساله را طوری مطرح کرده که از آن چنین استنباط می‌شود که گویا ظهور موسی در میان قوم بنی‌اسرائیل و آمدن تورات و ... به تشریفات برای تحقق پیروزی و پیشواوسی مستضعفین آن قوم کافی بوده است، و گویا این وعده‌ی پیروزی و پیشواوسی اصلا ربطی به خود مستضعفین و خصوصیات

گرامی باد خاطره پيشتازان رهائی خلق

سالروز شهادت

مجاهد شهید

حسین کرمانشاهی اصل

به سازمان مجاهدین خلق پیوست و از همان سال زندگی مخفی و مبارزه‌ی حرفه‌ای را انتخاب کرد.

در فروردین ۵۴ به دنبال تعقیب گسترده‌ی یکی از افراد مرتبط با وی، توسط ساواک دستگیر می‌شود.

حسین بعد از دستگیری در زیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کرد. جلادان ساواک بعد از شکنجه‌های طولانی عکسش را به وی نشان می‌دادند اما او از پدفتن نام خویش امتناع می‌کرد.

و چنین است که کوروی گدازان انقلاب انسانهای شکست ناپذیر می‌آفریند. حسین سرانجام بعد از یک هفته تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا در زیر شکنجه‌های جلادان شاه خائن به شهادت می‌رسد. در حالیکه از پذیرفتن نام خویش نیز خودداری کرده بود.

یادش گرامی و راهش جاودان باد

نخل‌آه ایامیدین علی‌القاعین لمرانخلی



در سال ۱۳۲۸ در اهواز به دنیا آمد. فعالیت‌های فذهبی - اجتماعی خود را از دوران دبیرستان آغاز کرد و در سال ۴۷ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد. برخورد نزدیک و آگاهانه با توده‌های محروم آتش عشق و شور عظیمی را در دل دردمندش شعله‌ور ساخت.

در دانشگاه یکی از فعالین و اداره‌کنندگان اعتصابات دانشجویی بود. در سال ۵۱



گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان

به دنبال بارندگی‌های شدید در استان خراسان که منجر به جاری شدن سیل در قسمت وسیعی از این استان گردید، تلفات جانی و ضایعات مالی فراوانی بوجود آورد به طوری که چندین روستای این منطقه به کلی ویران شده و عده‌ی زیادی از هموطنان زحمتکشان جان خود را از دست دادند. به طور عمده این خسارات در اطراف شهرهای فردوس و قائن و قوچان و تایباد بوده است. در قوچان روستاهای زیادی ویران شد، منجمه در یکی از روستاها به نام "علی زینل" واقع در ۲۵ کیلومتری قوچان ۸۰ خانه ویران شده و تمام کشت چغندر از بین رفته است در تایباد ۲۱ روستا آسیب دیده و روستاهای مرن آباد و سلطان آباد به طور کلی ویران شده است. همین طور در روستاهای تایباد ۳۰ قنات (۶۰ کل قنات این منطقه) مسدود شده و ۴۰٪ کل جاده‌های روستائی نیز از بین رفته است. هم چنین ۲ تا ۳ هزار هکتار زمین زیر کشت این منطقه نیز ویران شده است. تلفات جانی در این منطقه بسیار زیاد بوده است به طوری که تا به حال ۵۱ تن از هم میهنان زحمتکش جان خود را از دست داده و ۲۳ نفر نیز مفقودالامر شده‌اند؛ و مسلماً میزان تلفات جانی بیش از اینهاست.

در قائن به ۲۱ روستا خسارت وارد شده و چندین روستا به کلی ویران گردیده است. از جمله قنات این روستاها مسدود و مقدار زیادی از اراضی و دامها و باغات و خانه‌ها و زمین‌های زراعی ویران شده است و ۲۳ نفر از زحمتکشان این منطقه جان خود را از دست داده‌اند. در فردوس نیز تعدادی از قنات روستاها مسدود شده و خانه‌های زیادی ویران گردیده، و هم چنین عده‌ی زیادی از مردم مجروح شده‌اند.

در کاخک ۳۰ خانه خراب شده و ۸ نفر از هموطنان روستائیم. آن خود را از دست داده‌اند. بعد از اطلاع از جریان سیل عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فدائاری تمام به کمک آن‌ها شناختند. از جمله در چند شهر قوچان و تایباد و فردوس چادرهایی جهت کمک‌رسانی به

عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فدائاری تمام به کمک آن‌ها شناختند

مردم سیل زده ایجاد کرده و ضمن همدردی با اهالی و بیرون کشیدن وسایل آن‌ها که در زیر آوار مانده است با کوشش بسیار مواد غذایی و وسایل مورد احتیاج آن‌ها از قبیل نفت و پتو و لباس و چراغ و... تهیه کرده و بین آن‌ها توزیع می‌کنند، هم چنین اکیپ‌های پزشکی همراه با هواداران به این مناطق اعزام شده و به طور سیار به مداوای هم میهنان سیل زده می‌پردازند ولی مرتجعین انحصارطلب که همیشه از فعالیت مردمی نیروهای انقلابی وحشت داشته و پیوسته سعی کرده‌اند از کار آن‌ها ممانعت کنند در این رابطه نیز به هم وطنان رسیدگی به هم وطنان ساکن زده‌مان، نیروهای خود را جهت فشار و جلوگیری از اقدامات مردمی هواداران سازمان که استقبال گسترده‌ی اهالی را به دنبال داشت، بسیج کرده و به کارکنی و تضيیقات علیه آن‌ها کمر بستند. و این در حالی است که بهانه‌نراشی‌های مرتجعین در جریان زلزله‌ی سال گذشته خراسان هنوز از یاد مردم بر نرفته است. مرتجعین در عمل نشان داده‌اند توان حل مسائل خلق محرومان را نداشته و درد آن‌ها را حس نکرده و نمی‌توانند قدم مثبتی جهت بهبود وضع آن‌ها بردارند. چنان که شهردار قوچان خطاب به هموطنان سیل زده می‌گوید:

مردم سیل زده ایجاد کرده و ضمن همدردی با اهالی و بیرون کشیدن وسایل آن‌ها که در زیر آوار مانده است با کوشش بسیار مواد غذایی و وسایل مورد احتیاج آن‌ها از قبیل نفت و پتو و لباس و چراغ و... تهیه کرده و بین آن‌ها توزیع می‌کنند، هم چنین اکیپ‌های پزشکی همراه با هواداران به این مناطق اعزام شده و به طور سیار به مداوای هم میهنان سیل زده می‌پردازند ولی مرتجعین انحصارطلب که همیشه از فعالیت مردمی نیروهای انقلابی وحشت داشته و پیوسته سعی کرده‌اند از کار آن‌ها ممانعت کنند در این رابطه نیز به هم وطنان رسیدگی به هم وطنان ساکن زده‌مان، نیروهای خود را جهت فشار و جلوگیری از اقدامات مردمی هواداران سازمان که استقبال گسترده‌ی اهالی را به دنبال داشت، بسیج کرده و به کارکنی و تضيیقات علیه آن‌ها کمر بستند. و این در حالی است که بهانه‌نراشی‌های مرتجعین در جریان زلزله‌ی سال گذشته خراسان هنوز از یاد مردم بر نرفته است. مرتجعین در عمل نشان داده‌اند توان حل مسائل خلق محرومان را نداشته و درد آن‌ها را حس نکرده و نمی‌توانند قدم مثبتی جهت بهبود وضع آن‌ها بردارند. چنان که شهردار قوچان خطاب به هموطنان سیل زده می‌گوید:

" شما خانه‌هایتان غیر قانونی است، شما که پروانه‌ی ساختن نگرفته‌اید، یکجا که سیل گیر است آمده‌اید خانه ساخته‌اید از دست ما کاری بر نمی‌آید."

مردم نیز در پاسخ او می‌گویند: "اگر زمین‌های ما غیر قانونی است به ما زمین بدهید بسازیم. پس در این کشور به این بزرگی ما کجا باید زندگی کنیم"

و برخورد های

انحصار طلبانه مرتجعین

این عمل به فرمانداری مراجعه می‌کنند. به هر جهت ما ضمن ابراز تأسف نسبت به ضایعات وارده به مردم در اثر سیل و هم چنین ابراز انزجار نسبت به عملکردهای مرتجعین انحصار-

میان نسل جوان و مبارز مسلمان مطرح ساخت. مبارزه‌ی پیگیر او با ارتجاع مذهبی بی‌شک تا بناگسترین فروغ شخصیت اوست. شریعتی خود چنین می‌گوید: "من که خود قربانی اصلی توطئه‌های هستم که این پاسداران و وارشان ولایت سفیاسی چیده‌اند، هرگز در برابر گلوله باران جعل و تحریف و اتهام و بیعتان و حتی دشنام‌های بی‌دریغ ناموسی این مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت کلمه‌ای در دفاع از حیثیت و شرف نگفتم..."

در خدمت جنبش به کار برده بود: "... از من همین قدر ساخته است که خیانت نکند و خودم را، قلمم را، زبانم را و سوادم را نفروشم و با از ترس، سکوت نکند و به خاطر آسودگی و بیرنجی و لست‌عمر و برخورداری زندگی و امنیت فرمایم، کوله‌بار سنگین این مسئولیتی را که بر دوش دارم به زمین نگذارم و تمامی امکاناتم را، تمامی استعدادهایم را و همه لحظات عمرم را فدای این راه کنم..."

بی‌پاک و صورتی بر منولیان دین فروش "شیخ صفوی" شوریدو اسلام را، مستقل از روحانیت رسمی، به عنوان یک ایدئولوژی رهائی‌بخش، در جاهل و باید با چماق آدم شود. ... بنده اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند، و آقای سید یعقوب (سید یعقوب انواری) از حضرات مجلس نشین بود که برای دفاع از رضاخان گلو پاره می‌کرد! هزار قحش به من بدهد، به این شکل حکومت رای نخواهم داد..."

اما علیرغم تلاش‌های مصدق که از جانب روحانی آزاده سید حسن مدرس نیز حمایت می‌شد، رضا خان با برخورداری از پشتیبانی عالی‌ترین مراجع آن زمان یعنی همان "بزرگانی که مخالفت با رضاخان را در حکم محاربه‌ی با اسام زمان می‌دانستند و برایش تمثال و شمشر نظر کرده هدیه می‌فرستادند - و نیز با سکوت و سازش شبه روشنفکران قالی- که فریب مانورهای "جمهوری خواهانه" اش را خورده بودند- ناچ سلطنت بر سر نهاد و غاصبانه بر جان و مال مردم حاکم شد.

بقیه از صفحه‌ی آخر

تهاجم لجام گسیخته‌ی فتنه - گران چپ و راست رها نکند - پس از خیانت تاکنین، قاسطین حداکثر بهره‌برداری را از این نکت کرده‌اند و آن - طبق معمول سنواری - بهره گیری از خریته آمیخته به حسد مارقین است..."

و این همه، همان بود که شریعتی، "مرغ آواره‌ی کویر" را که از مرغان روستائیمان کویر بگریخته" و "در آسمان بی‌پناه کویر که از سفش آتش می‌بارد و از گشش خاک بر می‌خیزد، بر بلندترین شاخه‌ی آزاد و بی‌بیوند این درخت نشسته بود، برگرفت و دردل توده‌ها جای داد.

یادش گرامی باد

بقیه از صفحه‌ی آخر

صدمین سالگرد تولد آتر محمد مصدق

در همین مجلس بود که علیرغم تشبثات عناصر وابسته و مرتجع مجلس، به همت فراکسیون وطن به رهبری دکتر مصدق، ولایحه ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید. پس از این پیروزی بزرگ، مصدق تحت فشار نیروهای ملی و توده‌های وسیع مردم، به نخست‌وزیری منصوب گردید و از این پس محصور در میان توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی و ارتجاعی و اپورتونیستی، نهضت پرشکوه ملی شدن نفت را هدایت و رهبری کرد. اگر چه این نهضت با دخالت مستقیم امپریالیسم جهانی و مزدوران داخلی‌اش، عقیم ماند و دولت ملی دکتر مصدق سرنگون گردید اما نام و یاد مصدق به عنوان رهبر مبارزات ضد استعماری ایران و سمبل غرور و شرف ملی این خلق همواره زنده خواهد ماند.

با قدرت گرفتن دیکتاتور، دوران زندان و تبعید مصدق آغاز گردید. پس از سرنگونی رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، مصدق از تبعید آزاد شد و در اسفندماه ۱۳۲۲ به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران و با برنامه‌های حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، "تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات" و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد. در همین مجلس با اختیارات دکتر میلیسیو (مستشار آمریکائی وزارت دارائی) مخالفت کرد و باعث لغو این اختیارات گردید.

سال ۱۳۲۸ با شرکت عناصر ملی معترض به تقلبات انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس، "جبهه‌ی ملی" را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات مجدد به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران، به همراه عده‌ای دیگر از اعضای جبهه‌ی ملی، به مجلس راه یافت.

ميلاد امير المؤمنين علي (ع) مبارك باد

۱۳ رجب سالروز ميلاد علي بن ابيطالب امام و الكوي اسلام انقلابي است. مردی که در کنار پیامبر، سالیان دراز در پایبندی نهضت انقلابی اسلام رنج کشید و پس از پیامبر نیز بر تداوم بی‌اعوجاج این نهضت پای فشرد. موحد پاکباخته‌ای که سرشار از آگاهی و عشق به خدا، بر محنت و تیره‌روزی محرومان و بی‌چیزان اشک ریخت و برای نجات و رهایی آنان میدانهای هولناک پیکار انقلابی را قهرمان شد. آیهی تابناک و پرشکوهی که در دل تیره‌ی شبها و توهمات درخشیدن گرفت و فروغ جاودان رهایی بشر را زنده و تابنده نگهداشت.

این روز مسعود و مبارک را به همه‌ی پویندگان پایدار راه خدا و خلق، که علی الگو و سمبل راه رهایی بخشان است، تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

سالروز تولد نهمین پیشوای انقلابی اسلام مبارك باد

دوم رجب سالروز تولد امام محمدتقی (امام‌جواد) است.

سال ۱۹۵ هجری در چنین روزی در شهر مدینه، تنها فرزند امام رضا (ع) به نام محمدچشم به دنیا گشود. هشت ساله بود که پدرش به دست مامون، خلیفه عباسی، به شهادت رسید و خودش توسط خلیفه از مدینه به مرکز خلافت جلب گردید. اما امام در هر فرصت به مدینه باز می‌گشت تا در ارتباط فعال با توده‌های مبارز قرار گیرد.

بالاخره برای آخرین بار توسط منتصم خلیفه‌ی عباسی - که به نقش رهبری امام در میان انقلابیون پی برده بود - به مرز خلافت جلب گردید و تحت کنترل قرار گرفت و عاقبت نیز پس از مدتی کوتاه در حالیکه بیش از ۲۵ سال نداشت، به طرز مشکوکی به شهادت رسید.

تولد این امام راستین و این انقلابی جوان را به همه‌ی پویندگان راه سرخش تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

بزرگداشت روز کارگر توسط هواداران مجاهدین خلق در اروپا

لندن

مراسم "روز کارگر" از طرف "انجمن دانشجویان مسلمان - انگلستان" و با شرکت حدود ۱۵۰ نفر در لندن برگزار شد. برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد شهدای اخیر سازمان آغاز گردید و با تفسیر نهج البلاغه اخباری پیامون تظاهرات عظیم مردم تهران، نمایش اسلاید در مورد مبارزات کارگری جهان و ایران، برخورد حاکمیت پس از انقلاب با مسائل کارگری و... ادامه یافت.

آلمان

با اعلام قبلی واحد انجمن در شهر هامبورگ، خواهران و برادران هوادار، در صفی مشخص و با حمل آرم سازمان، در تظاهرات اول ماه

جنبش تنباکو اولین حرکت وسیع مردم بر علیه استعمار

۲۵ اردیبهشت سال ۱۲۷۰ شمسی به دنبال اعتراضات و درگیریهای خونین مردم بر علیه قرارداد رژی، ناصرالدین شاه مجبور به لغو این امتیاز گردید و بدین ترتیب اولین حرکت سراسری خلق بر علیه یک کمپانی و امتیاز استعماری به ثمر رسید.

انگیزه‌ی جنبش، اعطای امتیاز انحصاری تولید و خرید و فروش دخانیات در ازای سالی ۱۵ هزار لیره، به یک شرکت انگلیسی به نام کمپانی رژی بود.

جنبش ابتدا از حرکت اعتراضی مردم در شهرهای تبریز و شیراز و اصفهان آغاز شد در تبریز و شیراز مردم دروازه‌های شهر را به روی نمایندگان کمپانی بستند و در اصفهان شورش و درگیری آغاز شد و یکی از تجار محصول تنباکوی خود را آتش زد ولی از فروش و تحویل آن به کمپانی خودداری کرد.

مدتی پس از حرکت مردم، روحانیت به میدان آمد و تازه ۱۷ ماه پس از امضای قرارداد،

آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، مرجع بزرگ زمان - که در سامرا می‌زیست - به دلیل فشار توده‌های محروم و تبعیدیها و فراریهای جنبش و نیز به اصرار و پافشاری سید جمال‌الدین اسدآبادی، طی نامه‌ی محترمانه‌ای به شاه خواستار لغو امتیاز گردید و وقتی با سکوت و بی‌تفاوتی شاه روبرو شد فتوای تحریم استعمال نونون و تنباکو را صادر کرد. و این در زمانی بود که توده‌های به پا خاسته‌ی خلق خود را برای جهاد مسلحانه بر علیه رژیم وابسته‌ی قاجار آماده می‌کردند و طی اعلامیه‌هایی بر در و دیوار بازار و شمس‌العماره از جانب میرزای شیرازی حکم جهاد می‌دادند!

اگرچه علماء تهران به زودی این حکم را از جانب میرزا تکذیب کردند ولی ترس از شورش مسلحانه‌ی مردم آنچنان بالا گرفته بود که عمال و کارکنان کمپانی به سرعت از ایران می‌گریختند!

ناصرالدینشاه به توصیه‌ی یکی از روحانیون درباری حکم

سبید میرزای آستانی - یکی از علمای مخالف قرارداد را صادر کرد ولی اینکار به آتش عصیان مردم دامن زد و جمعیت عظیم تظاهرکننده، در حالیکه زنان در پیشاپیش آن بودند، به سمت مسجد شاه حرکت کرد. در مسجد شاه امام جمعه‌ی تهران به "موعظه!" و تهدید مردم پرداخت ولی مردم خشمگین با فحش و شعار او را از منبر به زیر کشیدند. جمعیت به سمت ارگ دولتی به حرکت درآمد و زنان شورش، عبدالله‌خان والسی و معتمد - السلطان را در زیر ضربات خود نیمه‌جان کردند. مردم در و دیوار عمارتهای دولتی را شکستند و در زیر آتش گلوله نوکران نایب‌السلطنه، به خانه‌ی او یورش بردند.

بالاخره با لغو امتیاز از جانب شاه و به وساطت علماء مردم آرام شدند، در حالیکه لغو امتیاز تنها جوابگوی بخشی از نیاز انقلابی شان بود و در حالیکه با تحمیل ۵۰۰ هزار لیره خسارت از جانب شرکت، بازهم هستی این ملت محروم غارت می‌رفت.

دولت برای پرداخت این خسارت از بانک انگلیسی شاهنشاهی وام گرفت و با اینکار در نتیجه‌ی تازه‌ای از غارت و چپاول را به روی استعمارگران گشود.

به این ترتیب، جنبش تنباکو اگرچه به دلیل ضعف و عقب ماندگی رهبری، نتوانست جوابگوی کامل نیاز و توان انقلابی توده‌های محروم باشد، ولی به عنوان اولین حرکت گسترده و قهرآمیز بر علیه استعمار - که توانست به طور چشمگیری زنان مبارز ایرانی را هم به میدان حرکت سیاسی بکشاند و انقلاب مشروطه را زمینه‌سازی کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

باشکوهی را ترتیب دادند. در حین راهپیمایی، شعارهایی از طرف "کمیته" در جهت همبستگی کارگران سراسر جهان، پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران، محکوم کردن تجاوز عراق به ایران و مخالفت با سرکوب نیروهای انقلابی در ایران، داده می‌شد که با تشویق فوق العاده‌ی مردم فرانسه همراه بود.

در پایان برنامه نیز پیام "کمیته‌ی ضد امپریالیستی" همراه پیام سدیگاهای شرکت کننده قرائت گردید و مورد استقبال قرار گرفت.

پشتیبانی حزب دموکرات کردستان ایران - تشکیلات اروپا

از راه پیمائی اعتراضی مردم تهران

پیرو راهپیمائی اعتراضی بزرگ مردم تهران حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات اروپا اعلامیه‌ای صادر کرده است.

طی این اعلامیه آنها پشتیبانی قاطع خود را از مبارزه‌ی برحق خلق‌های ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و استبداد اعلام نموده‌اند.

هم چنین در این اعلامیه ضمن حمایت قاطع از تظاهرات اعتراضی مردم تهران که به پشتیبانی از مجاهدین صورت گرفته بود بر وحدت ضد امپریالیستی نیروها تاکید شده‌است.

ایتالیا

هشتاد تن از هواداران سازمان در ایتالیا، در تظاهرات روز کارگر که با شرکت بیش از ۶۰۰۰ نفر، در رم برگزار می‌شد، شرکت کردند.

صف هواداران با نظم خاصی و در حالی که آرم سازمان را در جلو داشت حرکت می‌کرد. در حین راهپیمائی اعلامیه "انجمن دانشجویان مسلمان - ایتالیا" به مناسبت روز کارگر و نیز اعلامیه‌ای در معرفی سازمان به زبان ایتالیائی توزیع گردید. در پایان برنامه

"سرود ایران زمین" توسط خواهران و برادران شرکت کننده اجرا شد که مورد استقبال تظاهرکنندگان ایتالیائی قرار گرفت.

فرانسه

برای بزرگداشت اول ماه مه در پاریس کمیته‌ای تحت نام "کمیته ضد امپریالیستی" که "انجمن دانشجویان مسلمان - فرانسه" نیز در آن شرکت داشت تشکیل شد که در کنار "سندسکای سراسر" و کارگران فرانسه و "کفدراسیون کارگران فرانسه" راهپیمائی

اشاعه فرهنگ تزویر و ریا

پیرامون بخشنامه رجائی در مورد نماز اجباری در ادارات و واحدهای دولتی

را وسیله مقام طلبی و تقرب به روبا (که در نظام به اصطلاح اسلامی موجود، روبا معمولا پیشنماز و امام جماعت هستند) نمودن، و به این ترتیب مرز میان مومن و مسلمان واقعی را با مسلمانان مصلحتی و مومنان ریائی مخدوش کردن!

به این ترتیب یکی از سنگین ترین آثار قشریت احمقانهی مرتجعین (که در عین حال دگانی است برای تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی ارتجاعی و انحصار - طلبانه‌شان) این می‌شود که به حزب مردم فروش و "سیار مبادی اصول"! توده و نظایر او امکان می‌دهد که علی‌رغم ضدیت‌های انکارناپذیرشان با مذهب با یک ریابکاری تمام عیار خود را مسلمان دواتشه جا بزنند

آری هنوز دیرزمانی از وقتی که فرزندان مجاهد این خلق بهای پایداری بر سر مواضع اسلامی خود را در میدان‌های تیر و در شکنجه‌گاه‌های آریامهری با خون و پوست استخوان و جان‌شان می‌پرداختند و زیر شلاق و شکنجه "سرهنگ زمانی" جلاد با پاها و بدن خون افشان نماز می‌گزارند نمی‌گذرد که باید شاهد توهین و تحقیرهایی به مراتب بدتر از آن وقت باشند که اکنون نسبت به اسلام و شعار اسلامی روا می‌شود.

در یکی از واحدهای دولتی (سازمان هواپیمائی ملی، هما) بین نمازگزاران اداره، تقابل‌های کروی مجانی توزیع می‌کنند! و ادارات دیگر نمازگزاران را کنترل می‌نمایند تا

بعدا خدمت‌گایین برسند! و به این ترتیب مرتجعین کوئی وظیفه‌ی خود می‌دانند که خم تزویر و ریا را که خود تا مغز استخوان بدان دچارند در همه جای اجتماع بپراکنند. بی‌گمان از این اقدامات خفیف که تحت‌نام اسلام انجام می‌شود بر دامن‌پاک اسلام غباری نخواهد نشست، چرا که

اولا دریا بسیار از این تخته - پاره‌ها به ساحل افکنده است و خود بسیار از این مدعیان دروغین را دیده و آزموده و رسوا کرده، ثانیاً بسیار و بسیارند فرزندان و جوانانی که هر هفته و هر روز بر این خاک در خون خویش می‌غلطند تا پاسدار مرزهای اسلام راسین و انقلابی از اسلام‌ریائی و ارجاعی باشند. یک طرف اسلامی که بهای آن زندان و شکنجه و تهادت است و طرف دیگر اسلامی که بهای آن چند قالب کروی یا ستوریزه مجانی است!

انحصارطلبان ملاحظاتی و منافع سیاسی نهفته است و این را پذیرش امثال حزب خائن توده (علی‌رغم تضاد ایدئولوژیک و سوابق ضدیتش با مذهب) از جانب ارتجاع از یک طرف و طرد مجاهدین و مباح شمردن جان و مالشان با وجود آن‌همه جانفشانی‌ها در راه اسلام از طرف دیگر به خوبی برملا می‌کند.

کار انحصارطلبی تنگ - نظرانهی ارتجاع به آنجا رسیده است که نه تنها سپردن مشاغل کلیدی بلکه کلیدی مشاغل معمولی را هم موکول به گذراندن یک دوره‌ی کامل تقشیر عقاید در پوشش

امتحان و مصاحبه و آموزش ایدئولوژیک نموده‌اند چنان که فی‌المثل برای استخدام گروهی کارگر در شرکت واحد اتحانمی پیرامون مسائل فقهی از داوطلبان به عمل آوردند! در میان کارمندان و کارگران شاغل نیز برای تصفیه عناصری که کم‌ترین مقاومت یا مخالفت در برابر سیاست‌های مرتجعان ابراز کنند از بهانه‌های به ظاهر ایدئولوژیک استفاده می‌کنند، و به این ترتیب اسلام را وسیله‌ی پیشبرد پست‌ترین هدف‌های سیاسی خود می‌سازند.

بخشنامه‌ی شخصست‌وزیر نقطه‌ی اوج قشری‌گری و ریابکاری

چندی پیش یکی از آخرین چشمه‌های توهین و تحقیر به اسلام و شعار اسلامی بابخشنامه‌ی نخست‌وزیر خطاب به همه‌ی ادارات و واحدهای دولتی به مرحله‌ی اجرا درآمد. این بخشنامه مقرر می‌داشت که کلیه‌ی ادارات و موسسات موظفند کار خود را از ساعت ۱۲/۵ تا ۱۲/۸ برای اقامه‌ی نماز جماعت تعطیل کنند! و لایه حسب‌المعمول بخشنامه‌های دولتی "با متخلفین از این دستور مطابق مقررات عمل خواهد شد!" ایست آن‌هنگ حیثیت اسلام که از آن صحبت کردیم! نماز را که "مراج مومن" است تا حد یک تکلیف اداری و دستور دولتی نازل دادن و آن

نماز را که همه را چه من خواهد نمود تا حد یک تکلیف است. اداری بود، دستور دولتی، تنزیل دادن و آن را وسیله‌ی مقام - طلبی و تقرب به روبا (که در نظام به اصطلاح اسلامی موجود روبا معمولا پیشنماز و امام جماعت هستند) نمودن، و اینست سنگین‌ترین مرتجعین!

ریش بگذارند، تسبیح دست بگیرند، بی هیچ اعتقادی روبروی سر کنند و دردل به مرتجعین ظاهر بینی که این ظواهر را علامت همراهی با خود تلقی می‌کردند بختند و بدتر این که احتمالا این‌ها را از جانب اسلام بپذیرند. البته امروز دیگر بر همه کس روشن شده است که در پس دعاوی به ظاهر ایدئولوژیک

نحت سلفی خود باب کردند و هرکس را که در کادر تنگ مناسبات آنان نمی‌گنجید و با معیارهای سطحی برخاسته از بینش محدودشان تطبیق نمی‌کرد از همه‌ی مواضع رانده‌اند در نتیجه بسیاری افراد برای آن که بنوانند ضغلی داشته باشند و به زندگی معمولی خود ادامه دهند ناچار شدند، دروغ بگویند، نظاهر کنند،

از نظر ما مجاهدین که به پای ایدئولوژی مقدس اسلام بسیار خون‌های پاک و جان‌های عزیز نثار کرده‌ایم، خیانتی که مرتجعین نسبت به اسلام مرتکب شده‌اند از همه‌ی خیانت‌های دیگرشان سنگین‌تر و نابخشودنی‌تر است. مرتجعین مانعا بر دید محدود و بینش قشری و ظاهر بینانهی خود از اسلام در رابطه با انحصارطلبی مفرط خود باعث هنک حرمت و حیثیت اسلام و هم چنین باعث اشاعه‌ی فرهنگ تزویر و ریا گشته و با وسیله قرار دادن اسلام و استفاده از احساسات پاک مذهبی مردم و برای از میدان به در کردن رقیبان کوشیدند تا به هر مناقشه‌ی سیاسی بعد ایدئولوژیک بدهند و مخالفین و منتقدین خود را با مارک‌های کافر و منافق ... خفه کنند. آن‌ها تقشیر عقاید راه تحت پوشش مکتب در همه‌ی ارگان‌های

راه پیمودن آن هستند. البته آقایان بعد از آن که نتیجه‌ی کار هیات را با عنوانی از قبیل "هدیه انقلاب" و "دست‌آورد بزرگو گرانقدر مردم" و ... مورد ناکید و تأیید قرار دادند، همان هیئتی که به عنوان نتیجه‌ی کار خود گفت: "آن چه در شانها می‌گذرد افتخار جمهوری اسلامی است و حتی یک مورد هم شکنجه مشاهده نشده"، برای خالی نبودن عریضه دست به دامن یکی دیگر از اعضای هیئت

و با استناد جمله‌ای از ایشان که "اگر موارد معدودی نیز دیده شده به طور استثنائی و از سوی افراد غیر مسئول بوده" سعی می‌کنند تمام قضایا را بر سر این تعداد "محدود" و "غیر مسئول"! خراب کنند.

ایبورتونیت‌های راست موسوم به "اکثریت" در ادامه‌ی سیاست بزک کردن چهره‌ی ارتجاع و پایمال کردن خون شهداء "ترور سماج و هم‌زمان"، "به گلزده بستن دانشجویان زندانی در اهواز"، "شکنجه در خانه‌های مخفی" و از همه‌جالب‌تر "اقدامات برخی از حکام شرع و دادستان‌های انقلاب" را کار همان افراد "محدود" و "غیر مسئول"!! قلمداد می‌کنند.

و بدین ترتیب معلوم می‌شود هزاران کشته و مجروح دو سال گذشته در سراسر ایران از بندر عباس گرفته تا کردستان تماما کار افرادی "محدود" و "غیرمسئول"!! بوده است.

بقیه در صفحه ۲۶

افکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

"ما با نتیجه‌ی کار" هیات بررسی شایعه‌ی شکنجه" مبنی بر این که نظام حاکم زندان‌های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست موافق هستیم و آن را مورد تأیید قرار می‌دهیم این حقیقت بی‌شک یکی از دستاوردهای بزرگی و گرانقدر مردم و انقلاب ماست"

کار ۱۵۶ ارگان گروه موسوم به اکثریت مورخ ۲/اردیبهشت/۱۳۶۰ آیا کلمات فوق چیزی بر کوشش برای برده‌بوشی جنایات قائلین و شکنجه‌گران فرزندان خلق و بوجیه سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی آنان است؟

و آیا اجازه‌ی فعالیت علنی داشتن و استفاده از امکانات نشریه‌ی علنی تا بدان حد برای ایشان ارزش دارد که حاضرند دست در خون شهدائی که توسط مرتجعین به شهادت رسیده‌اند بکنند؟ سیاستی که مدت‌هاست حزب توده افتخار!! بی‌شنازی در آن راه داراست و تکامل!! یافتگان به سمت حزب نیز عجولانه در

بنظر می‌رسد که گروه موسوم به "اکثریت" قصد دارد راه طولانی ۴۰ سال اپورتونیسیم و سازشکاری حزب توده و نان به نرخ روز خوردن‌های آن را یکشبه طی کند!

و الا در شرایطی که کوس رسوائی شکنجه‌گران در همه‌جا به صدا درآمده ناجائی که خود حضرات مجبور شدند برای آرام کردن افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر قضیه "هیات" تشکیل بدهند.

و بعد از آن که در طول به اصطلاح تحقیق فقط توسط نشریه‌ی "مجاهد" صدها نمونه مستند از ضرب و جرح، سوزاندن یا سیگار، شکنجه در خانه‌های امن و سرانجام ترور و آدم‌ربائی که عمدتاً توسط افراد نهادهای رسمی هم اعمال شده است افشا و منتشر شد.

وهم چنین بعد از آن که توسط سازمان مجاهدین نیز نزدیک به هزار برگ شکوائیه و شکایت همراه با اسناد مربوط بدان تحویل هیئت به اصطلاح بررسی شکنجه شد، و بعد از آن که دم خروس باند‌های شکنجه‌گر و تروریست و چماق‌دار از لای قباب بسیاری از همان حضرات "شده" این آقایان تمام!! یافته کوشش دارند با بزک‌چشم و ابروی ضد امپریالیستی برایشان ترسیم کنند.

بله در چنین شرایطی اظهار نظر زیر از سوی گروه موسوم به "اکثریت" دارای معنی و مفهوم خاصی است. توجه کنید:

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی...

بقیه از صفحه ۷

و علت اصلی فساد است که به صورت یک جریان گسترده خودنمایی می‌کند ولی مضحک این است که آقای دادستان انقلاب و دیگر حکام انحصارطلب در مقابل این واقعیات به چنان شیوه‌های مسخره‌ای متوسل می‌شوند.

تنها یک راه برای خلاصی از چنبره‌ی فساد

چه بسا بسیاری از همین

کسانی که امروز به جرم فروش نوارهای مبتذل و به عنوان "ضد انقلاب" مورد هجوم پاسداران دائره‌ی مبارزه با منکرات قرار گرفته‌اند همان جوانانی هستند که علیه رژیم شاه به پا خاستند، در نظاهرات حضور داشتند و در فتح یادگان‌ها جان بر کف و سلاح به دست شرکت نمودند و مسلماً هیچ‌کدام هم خیال نداشتند که پس از پیروزی انقلاب در حاشیه‌ی خیابان مصدق نوار تصنیف می‌کنیم که اگر برای ما کاری پیدا شود هر کار مفیدی که باشد حتی یک دقیقه هم معطل نمی‌کنیم و به سر کار می‌رویم اما مسئولین مملکت بدون این که برای ما و چند میلیون نفری که الان بیکار هستند کار ایجاد بکنند و نگذارند این همد نیروی ما تلف شود هر چند وقت یک بار به ما حمله می‌کنند و یا به ما تهمت می‌زنند. یک روز به بهانه‌ی انقلاب فرهنگی "حضرات، در

جمعیت در ۱۵ ساله‌ی اخیر مهاجرت روستائیان و شروع حاشیه‌نشینی در شهرها، به عنوان علت پیدایش فساد از دید مجرمین می‌شمارد، در واقع آثار و عواقب سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته از ۱۵ سال پیش به این سواست، سلطه‌ی شومی که پس از انقلاب هم ریشه‌کن نشده باقی ماند و در صحنه‌ی سیاسی نیز عوامل دیگری آن را تشدید کرد و طبعاً اثرات و عواقب آن نیز بطور روزافزون بارزتر خواهد شد.

ارتجاع بی‌کفایت حاکم در طول این دو سال و اندی نه تنها هیچ‌کدام مثبتی در جهت تغییر بنیادهای اجتماعی - اقتصادی استثمارگرانه و ستم‌بار زمان طاغوت بر نداشته و کمتر بنده‌ی بندهای متعدد وابستگی ما به امپریالیسم را گسته، بلکه با ندانم‌کاری‌ها، انحصار طلبی‌ها، بی‌کفایتی‌ها و... در همان چارچوب قبلی نیز بر گرفتاری‌ها و دشواری‌های اجتماعی افزوده. چندین میلیون بیکار، ۸/۱ میلیون آواره به اضافه‌ی گرانی و تورم وحشتناک و لجام‌گسیخته، ادامه و تشدید غارتگری ممتدی دزد و راهزن که بخاطر وابستگی به حزب ارتجاعی حاکم و دست داشتن در بند و بست‌ها امکان آن را یافتند که در عرض فقط یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان از گرده‌ی ملت بکشند و... اینها به اضافه‌ی آن دل‌سردی و یاسی که نسبت به انقلاب از عملکرد - های ارتجاعی انحصارطلبان نصیب توده‌ها شده، زمینه‌ساز

شیبورا از سرگذاشت بزنند و برای مبارزه با فساد با ملول‌های آن مبارزه می‌کنند. در حالی که اتخاذ روش‌های مکانیکی برای مبارزه با فساد که عملاً جز به صورت برخورد خشونت‌آمیز با لودگان و قربانیان فساد منتهی نمی‌شود، نه تنها هیچ نتیجه‌ی مثبتی به بار نمی‌آورد بلکه بطور دیالکتیکی خود باعث رشد و افزایش فساد می‌شود، چرا که وقتی علل و ریشه‌های وجود و رشد یک پدیده‌ی ناسالم دست نخورده باقی می‌ماند هرگونه برخورد مکانیکی با مظاهر و عوارض آن پدیده علاوه بر اینکه زمینه‌ی رشد آن را از بین نمی‌برد بلکه نفس این شیوه‌ی برخورد غلط نیز بخودی خود موجب افزایش نابسامانی‌ها و عوارض منفی دیگری می‌گردد و این خود باز هم به گسترش بیش از پیش مسائل و مشکلات قبلی منجر خواهد شد. اما همچنان که در ابتدای این مقاله گفتیم و قبلاً هم بارها تکرار کرده‌ایم، فساد اجتماعی ریشه در مناسبات ناهنجار و غیرعادلانه‌ی اقتصادی دارد و فساد و تباهی‌های اخلاقی جزء اجتناب‌ناپذیر و لاینفک نظام‌های وابسته‌ی ارتجاعی و مبتنی بر استثمار است، تا وقتی وابستگی و استثمار در کار است، فقر و بیکاری هم هست و با وجود فقر و بیکاری، حتماً باید منتظر فحشاء، قاچاق، اعتیاد، سرقت، جنایت و قتل و... هم بود. آنچه که آقای زندانیان از "رشد جمعیت و حرکت‌های

همه‌ی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی به روی جوانان مشتاق بسته شده و بالاخره وقتی خرج زندگی هم شوخی نیست، آیا راه دیگری هم به جز بساط پهن کردن در حاشیه‌ی خیابان باقی می‌ماند؟ اما به نظر ما یک راه دیگر (و فقط یک راه) پیش روی این جوانان برای خروج از بن‌بستی که در عین حال بن‌بست انقلاب ما و ملت ماست وجود دارد و آن اینکه بجای مایوس شدن و ناامید گردیدن به طور فعال و هماهنگ با نیروهای انقلابی و مردمی به جریان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

مضد ارتجاعی بپیوندند و بدانند که تنها در یک جریان انقلابی و از طریق حل و فصل معضلات اجتماع است که مسائل و مشکلات صنفی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما هم می‌توانند راه حل انقلابی خود را بیابند.

در پایان این مقاله لازم می‌دانیم که توجه شما را به نامه‌ای که پیش از یکصد تن از دهکداران خیابان مصدق در تاریخ ۶۰/۱/۲۵ خطاب به هموطنان خود نوشته‌اند جلب کنیم، (نقل از انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۱۹)

نامه‌ی دهکداران خیابان مصدق به هموطنان

بسم الله الرحمن الرحیم ما دهکداران خیابان مصدق به اطلاع مردم عزیز کشورمان می‌رسانیم که از روی بیکاری و ناچاری به این کار رو آورده‌ایم تا خرج زن و بچه‌ی خودمان را در بیاوریم. ما اصلاً این کار را قبول نداریم و می‌دانیم که هیچ نقی برای جامعه ندارد، اما اعلام می‌کنیم که اگر برای ما کاری پیدا شود هر کار مفیدی که باشد حتی یک دقیقه هم معطل نمی‌کنیم و به سر کار می‌رویم

زیبائی شهر دهک‌های ما را بهم می‌ریزند، یک روز در نماز جمعه می‌گویند که دهکداران قاچاقچی و فاسد هستند و چند روز قبل هم مقام شهرداری در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها گفته است همه‌ی دهکداران بعد از انقلاب از روستاها آمده‌اند در حالی که در روستاها کار وجود دارد. مای‌گوئیم این حرف‌ها صحت ندارد و هشدار می‌دهیم که نکنند بازهم توطئه‌های در کار باشد که درگیری راه بیندازند و می‌گوئیم شما که نمی‌توانید مشکلات مردم را از جمله بیکاری و گرانی و هزار مشکل دیگر را حل کنید لاقابل مشکل اضافی برای مردم نتراشید. این نامه را هم برای این نوشتم که مردم از مشکلات ما آگاه باشند.

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

اولاً ارتجاع حاکم آن قدر پوسیده است که حتی وقتی هم خودش به امثال گروه موسوم به اکثریت اجازه برگزاری مراسم می‌دهد نارنجک به میان شرکت کنندگان می‌اندازد و چندین نفر را کشته و ده‌ها نفر را مجروح می‌سازد.

بله، از درگیری مسلحانه با حکومت آن‌هم در اوج مشروعیت و اعتماد توده به آن تا تعلق قاتلان رفیقان زندانی و پایمال کردن خون آنان و هزاران شهید دیگر راهی بسیار طولانی است. که آقایان به سرعت طی کرده‌اند.

البته ممکن است جناحی از مرتجعین نیز در وحشت از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان و برای تطهیر خود دست به دامان این به اصطلاح کمونیست‌ها (بخوانید رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های راست) شده و از این رهگذر گوشه‌ی چشمی‌هم به آقایان نشان بدهند. اما،

مردم به عنوان اعتراض به اعمال ننگین مزبور، شعارهایی علیه استبداد و دیکتاتوری می‌دهند. پاسداران نیز در مقابل به مردم حمله برده و بدون مقدمه به روی آن‌ها آتش می‌کشند و یکی از آن‌ها (سید احمد حسینی) قصد به رگبار بستن مغازه‌های که هواداران و مردم در آن جمع بودند، را می‌کند ولی با مخالفت دیگران موفق نمی‌شود.

در این جریان هشت نفر از مردم مجروح شده و جوان دانش آموزی به نام بیهم

بقیه از صفحه ۷ آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستان‌ها چه می‌گذرد...؟

صادق نژاد که در صف گوشت ایستاده بود مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. وی در راه اعزام به تهران جهت درمان به شهادت می‌رسد.

سپاه پاسداران فیروزکوه برای توجیه این عمل غیر انسانی خود و هم‌چنین مقابله با خشم و انزجار مردم اطلاعاتی صادر نموده که در آن چنین ادعا کرده است: ... ما (سپاه پاسداران) نیز هوائی شلیک کردیم...!!



مسعود رجوی مبنی بر دعوت مردم و هواداران به آرامش به استماع مردم رسید و سپس گزارش وقایع اخیر قائم شهر توسط یکی از اعضای انجمن جوانان مسلمان مجاور محله خوانده شد.

مادران مجاهدین شهید فاطمه (رویا) رحیمی و فرمانده میلیشیا سیمه (بری) نقره‌خواجا و اصغر فلاحی نیز در این مراسم شرکت داشتند.

فیروزکوه قائم شهر:

برگ دیگری از جنایات ایادی مسلح ارتجاع

در پی حمله‌ی حامیان مسلح ارتجاع به فروشدگان نشریه‌ی مجاهد، عده‌ای از



بقیه از صفحه ۴

درباره ۳

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

آیا راپرت دادن به ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشته اند... اصولی و صادقانه است؟

ریشه دار و اساسی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصاً در سالهای هفتاد، تشکیلات این حزب پیوسته یکی از پر راندمان ترین منابع نفوذ و دام گذاری های ساواک بود. این واقعیت، ضمناً حاکی از این بود که، صرف نظر از همدمی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب توده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته یکی از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید. به نحوی که فی المثل در آستانه مبارزه انقلابی مسلحانه (یعنی در آستانه دهه ۵۰)، تشکیلات تهران دیگر فی الواقع اساس از شعبه های ساواک محسوب می شود که تعدادی نوده های سبز در آن نفوذ کرده باشند! که آن ها نیز یکی از کارهای اصلی شان این بود که با تبلیغ علیه مبارزه مسلحانه و ناکید روی آگاه کردن "توده ها" آن هم در شرایطی که برادر به برادر اعتقاد نمی کرد، یک "توده" تک و تنها را برای "آگاه شدن" هر چه بیشتر به تشکیلات تهران تقدیم نموده و

صرف نظر از همدمی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب توده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید

و استراتژیکی، که این چنین تشکیلات حزب را به یکی از مهم ترین پایگاه های دام گذاری ساواک تبدیل کرده بود از خود نشان نمی دهد. که گویی انحطاط شگفت انگیز بافت هائی که امروز آقایان مدعی هستند در فرنگستان و "از دور" آن را سازمان می داده اند مستلزم هیچ گونه ریشه یابی سیاسی و ایدئولوژیک نیست. بر همین روال وقتی هم

انگیز تشکیلاتی حزب ما در ایران است" کیانوری - مجموعه ی پرشرو پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۸ (پرشرو پاسخ شماره ۱) در شرح چنین "دوران ناثر انگیز تشکیلاتی"، رهبری

رهبری حزب توده خود به "دوران ناثر انگیز تشکیلاتی" این حزب و این که "در آن سال ها سازمان حزب در ایران، در جنگ ساواک گهواره" و "از سازمان های حزبی چیزی باقی نمانده" سخن گفته اند.

البته سرانجام روزی در تمامین در پیشگاه خلق افشاء شده بزرگ های بسیار زرین! دیگر به پرونده ی مردم فروشی افزوده می گردد. بنابراین بایستی اخطار نمود که هرگونه ضربه زدن و لو دادن افراد و اماکن و مراکز مجاهدین نیز سرانجام بی کفیر نخواهد ماند.

حزب توده در پرسش و پاسخ شماره ۷ قدری بیشتر توضیح می دهد: "و به این ترتیب پس از یک دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد زیرا پس از شدن ماجرای

حزب توده در پرسش و پاسخ شماره ۷ قدری بیشتر توضیح می دهد: "و به این ترتیب پس از یک دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد زیرا پس از شدن ماجرای

اکنون این مسائل در مجموع سؤالی را بذهن متبادر می سازد که آیا حزب مزبور اکنون دیگر از انحطاط تشکیلاتی چشم گیر برآمده و آن را به مثابه محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زده است؟

هم چنین راپرت دادن دو نقطه حساس استراتژیک در کردستان توسط حزب توده نیز از دید مردم کردستان مخفی نمانده و بازهم در موقعیت مناسب بایستی افشاء شود.

البته حزب توده بازهم خواهد نوشت که: "تاریخ حزب توده ی ایران نمونه ی درخشان اولویت و صداقت او و دشمنی او در عمل با هرگونه ماکاویسم است..." (روزنامه ی مردم ۱۸/۱۱/۶۰)

لیکن خلق ایران بازهم داوری خواهد کرد که در فرهنگ فرصت طلبی کدام شیوه ها "درخشان"، "اصولی" و "صادقانه" تعبیر شده اند! آیا راپرت دادن بد ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشته اند "اصولی و صادقانه" است؟! در همین جا به مبارزین و نیروهای انقلابی هشدار می دهیم تا هو شیوار "درخشش" بیش از پیش! طریقی فرصت طلبی، در اعماق انحطاط خود به ویژه در قضایائی نظیر "راپرت" دادن باشند.

(ادامه دارد)

انحطاط تشکیلاتی چشم گیر برآمده و آن را به مثابه محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زده است؟ جواب هم به طور منطقی و هم به طور عملی منفی است. از لحاظ منطقی یک چنین پاکسازی تشکیلاتی تنها وقتی عیسر است که توان انحراف عقیدتی و انحطاط سیاسی را چاره کرد.

این نکته ضمناً به خوبی افشا کننده ی نیروهای دست راستی مذهبی هم چون گردانندگان نشریه امت است که هر چه انتقاد به حزب توده دارند معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونیستی موجود حزب توده است، که گویی حزب توده پس از چند دهه انحطاط بکمر بنه با یک "معجزه" خود را از تمامی

شهریاری و این که در آن سال ها، سازمان حزب در ایران، در جنگ ساواک بوده است، اعتماد بسیاری از انقلابیون به حزب ما یا از میان رفت و یا کاهش پیدا کرد... کیانوری - مجموعه ی پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۳۰ (پرسش و پاسخ شماره ۷) لیکن با این همه رهبری حزب توده هیچ تمایلی در شرح ریشه ها و دلایل ناکنتیکی

این نکته ضمناً به خوبی افشاء کننده ی نیروهای دست راستی مذهبی هم چون گردانندگان نشریه امت است که هر چه انتقاد به حزب توده دارند معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونیستی موجود حزب توده است، که گویی حزب توده پس از چند دهه انحطاط بکمر بنه با یک "معجزه" خود را از تمامی آثار آن زده و دست در دست سایر اعضا جبهه ی متحد ارتجاع ربه خدمت متولیان ارتجاعی انتقال به ایستگاه است

سرخ های بازهم بیشتری در اختیار ساواک بگذارند. به همین دلیل در آن ایام در میان انقلابیون گاه سوال بسیار پرمعنائی رواج داشت که هر موقع یک سازمان انقلابی لو می رفت و برای اولین بار وجودش برای ساواک کشف

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و هم چنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سال های ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تاکنون را توضیح دهد.

جواب - سال هایی که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید یک دوران ناثر -

اشاگری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۴)

کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرجعین در بنیاد مستضعفین

گرفته می شود.
هنگامی که "خودی" ها
هم به صدا در می آیند

ماهیت واقعی عناصر مذکور چرا
هیچگاه به علل ریشه‌های اصلی
این خیانتها نپرداخته‌اند؟ مگر
این تمام این غارتگریها، از
ابتدای تاسیس بنیاد تاکنون
در اختیار دوستان خود شما
نبوده است؟ مگر خاموشی را
جناب بهشتی به بنیاد
نیاروند؟ مگر...؟

این وضعیت با وجود تمام
فراز و نشیبهایش برای
دستاندرکاران و با تمام
ناکامی‌هایش برای مستضعفین
تا زمان اشغال سفارت و کنار
رفتن کابینه‌ی بازگان ادامه
داشت. در این تاریخ با
تحولاتی که در صحنه سیاسی
جامعه بوجود آمد، مسئولیت
بنیاد مستضعفین را آقای موسوی
اردبیلی به عهده گرفت. زیرا
قرار بر این شده بود که هر یک
از اعضای شورای انقلاب، یک
مسئولیت اجرایی نیز داشته
باشد.

در مورد مفاشات و زد و
بندهای مسئولین بنیاد با
سرمایه‌داران و طاغوتیان فراری
در زمان ریاست خاموشی مطالب
فراوانی وجود دارد که در این
مختصر نمی‌گنجد. در این
رابطه تنها به ذکر اظهارات
"محتشمی"، عضو هیات منتخب
امام برای بررسی عملکرد
بنیاد، بسنده می‌کنیم، ایشان
پس از گذشت یک سال از
ریاست آقای خاموشی در
مصاحبه‌ای با روزنامه‌های اطلاعات
در تاریخ ۵۹/۴/۱۱ می‌گوید:
"شما نمی‌دانید این افراد
چه ضررها و زیانهایی که به
بار نیارورده‌اند و چه ضررهایی
که به این انقلاب نرذده‌اند،
مثلا حکمی برای صادره‌ی اموال
کسی صادر شد تا هنگام اجرای
حکم عواملی که
علیه انقلاب در بنیاد
مستضعفان کار می‌کردند، فوراً
به شخص مزبور یا کسانشان
خبر می‌دادند و آنها نیز تا
موقع اجرای حکم اموال و
پولهای نقد خود را از بانکها
خارج می‌کردند.

تضادهای فوق الذکر که بر سر
تقسیم غنائم! دور می‌زد،
افرادی نظیر مسعود ستوده،
ابوالقاسم سرحدی‌زاده، کمال
کنجهای و مهدی معین‌فر، از
جناح مخالف بازاریان حزب
به عنوان حق‌الزحمه و شاید هم
حق‌السکوت، حکم سرپرستی
روزنامه‌ی مصادزه شده‌ی آیندگان
را گرفتند و انتشار لجن‌نامه‌ی
به اصطلاح آزادگان را آغاز
نمودند. این باند ارتجاعی
با تتمه نفوذی که در بنیاد

در همین حال اگر کسی
به خود اجازه‌ی "اساسه‌ی
ادب" به پیشگاه ایشان داده‌ی
حقوق حقیقی خویش و رعایت
امانت در اموال مستضعفین
را یادآوری کند هم ایشان و
نظایر ایشان و هم آریاب‌شان
خشکی شده و فریاد خواهند
زد: "زمان جنگ است. و باید
صرفه‌جویی کنید!"

در همین حال اگر کسی
به خود اجازه‌ی "اساسه‌ی
ادب" به پیشگاه ایشان داده‌ی
حقوق حقیقی خویش و رعایت
امانت در اموال مستضعفین
را یادآوری کند هم ایشان و
نظایر ایشان و هم آریاب‌شان
خشکی شده و فریاد خواهند
زد: "زمان جنگ است. و باید
صرفه‌جویی کنید!"

غنائم تقسیم می شوند

به هر حال آقای خاموشی
در اولین گام به تشکیلات جدیدی
را پی‌ریختند که هدف اصلی‌اش
کوتاه کردن دست کارکنان
مسئول و دلسوزی بود که مانع
فعالیت‌های باند حاکم، بخصوص
در زمینه‌ی مصادره‌ی اموال
می‌گشتند. سازمان جدید از
بازده واحد زیر تشکیل شده
بود: ۱- واحد کشاورزی
۲- واحد شرکتهای صنعتی و
معدنی ۳- واحد املاک و
مستغلات ۴- واحد تحقیق و
استرداد ۵- سرپرستی
۶- امور حقوقی ۷- امور اداری
مالی و پاسداری ۸- واحد عمران
و ساختمان ۹- بنیاد هنری
مستضعفان ۱۰- واحد بازرسی
و واحد شهرستانها و خارج
از کشور.

روزنامه‌ی آزادگان از کجا ارتزاق می کند؟

در همین رابطه، در
کشمکی که برای تصاحب
غنائم و کسب مواضع جدید بین
جناح بازاریان حزب و به
اصطلاح حزب مللی‌ها پیش
آمد، سرانجام قضیه به نفع
خاموشی و بازاریان وابسته‌ی
حزب فیصله یافت. به این
ترتیب که به استثنای واحد
کشاورزی و واحد املاک و
مستغلات و قسمتی از واحد
صنعتی و معدنی که در تیول
حزب مللی‌ها قرار گرفتند،
بقیه‌ی پستها را خاموشی و
بازاریهای حزبی اشغال کردند.
علاوه بر این حزب مللی‌ها
توانستند ابوالقاسم سرحدی‌زاده
را در سمت معاونت تشریفاتی
خاموشی نیز تثبیت کنند.
به دنبال درگیریها و

قسمتی از دریافت‌های شرکت مطبوعاتی یادگاران (روزنامه
به اصطلاح صبح آزادگان) از بنیاد مستضعفین

به سرپرست بنیاد مستضعفان
از: واحد بازرسی و حسابرسی
پیرو گزارش حسابرسان در مورد شرکت مطبوعاتی
یادگاران برای توضیح بیشتر اطلاعات زیر ارائه می‌گردد.
(۱) اقلام واقعی بدهی‌های شرکت یادگاران به شرح زیر
می‌باشد:
استاد پرداختنی: به آقای عظیمی بابت خرید کاغذ ۷۰۰۰۰۰۰
بدهی: به واحد امور شرکت‌های بنیاد و خود بنیاد ۳۶۳۹۷۸۷۸
بدهی به بانک بین‌المللی جهت دریافت وام آپارتمان‌های
خریداری شده در زمان قبل از مصادره ۳۷۱۵۰۰۰
مالیات قابل پرداخت حقوق به وزارت دارائی ۵۲۸۴۱۷۷
بیمه‌های اجتماعی ۵۹۷۹۷۹۷
بدهی به اداره اوقاف ؟
۵۷۲۷۶۸۵۲+؟

داشتند، توسط شرکتهای تابعه
بنیاد، مبالغ هنگفتی به منظور
اداره‌ی این روزنامه به جیب
زدند. به طوریکه تنها در طی
سال ۵۸ میلیونها تومان پول
نقد از بنیاد دریافت کردند و

دوران سرپرستی آقای موسوی اردبیلی

انتصاب آقای موسوی

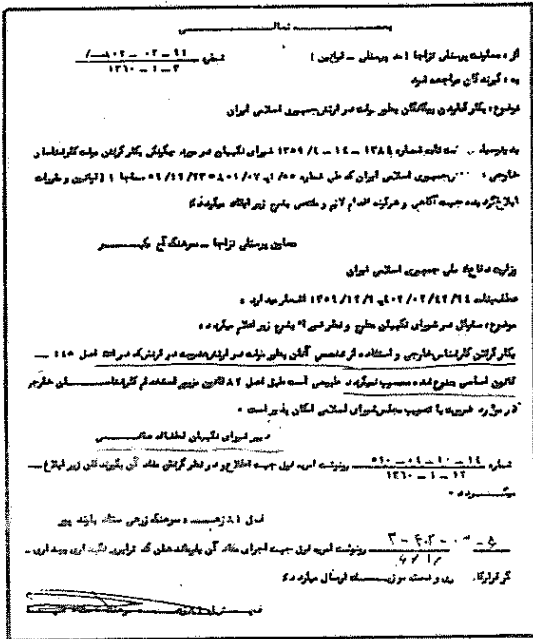
البته حضرات پس از افشای دست‌های خیانت کار و بعد از
این که ناراضی‌ت‌ها و اعتراضات اوج گرفت، در مورد
آن چه نوشته‌است، خوب داد سخن می‌دهند؛ ولی مردم
ما از خود می‌پرسند که علی‌رغم آشکار شدن ماهیت
واقعی عناصر مذکور چرا هیچ‌گاه به علل و ریشه‌های اصلی
این خیانت‌ها نپرداخته‌اند؟

شما میدانید این افراد چه
ضررها و زیان‌هایی که بیار
نیارورده‌اند و چه ضررهایی
که به این انقلاب نرذده‌اند.
مثلا حکمی برای صادره
اموال کسی صادر شد، تا
هنگام اجرای حکم عواملی که

اردبیلی باعث نشد که خاموشی
افشای دست‌های خیانت‌کار و بعد
از اینکه ناراضی‌ت‌ها و اعتراضات
اوج گرفت، در مورد آنچه
گذشته است، خوب داد سخن
می‌دهند؛ ولی مردم ما از خود
می‌پرسند که علی‌رغم آشکار شدن
بقیه در صفحه‌ی ۲۹

!!! حضرات پس از
افشای دست‌های خیانت‌کار و بعد
از اینکه ناراضی‌ت‌ها و اعتراضات
اوج گرفت، در مورد آنچه
گذشته است، خوب داد سخن
می‌دهند؛ ولی مردم ما از خود
می‌پرسند که علی‌رغم آشکار شدن

استخدام "موقت"!! مستشار خارجی در ارتش اشکالی ندارد!



ماحصل اذن دخول مستشاران نظامی خارجی را صادر می فرمایند، بدون این که حتی تصویب مجلس فرمایشی نیز ضروری باشد. اینجاست که باید گفت، آقایان که در آن سال‌های حاکمیت خفقان و "جدال" با دیکتاتوری به لانه‌ها خزیده بودند، الحق که خیلی خوب درس سفست و "جدل" را فرا گرفته‌اند. و اکنون معلوم می‌شود چرا از قدیم الایام گفته‌اند: هرچیز که خوار آید، روزی به کار آید.

فکر می‌کنید بین مابنی کلماتی نظیر "استخدام"، "بکارگرفتن" و "عضویت" چه تفاوت‌هایی وجود داشته‌باشد؟ حتما خواهید گفت: این چه سوالی است و اصلا چه ربطی بین این کلمات وجود دارد!

راستش را بخواهید ما هم ابتدا به ساکن نتوانستیم ربط منطقی بین این کلمات پیدا کنیم. اما بعدا که جواب شورای نگهبان به وزارت دفاع را مشاهده کردیم و به‌خصوص وقتی که کلمات فوق در کنار یک کلمه‌ی ناقابل "موقت" قرار گرفتند، جواب سوال را فهمیدیم.

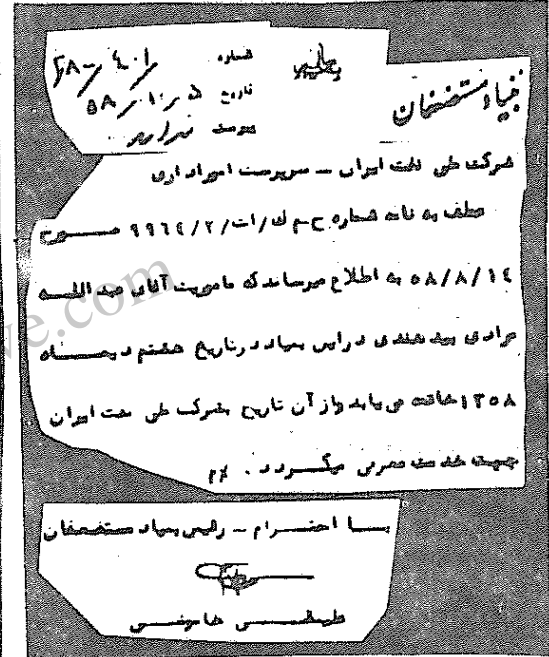
چشم بندی نیست، ملاحظه کنید: اصل ۸۲ از همین قانون اساسی مصوب خود آقایان می‌گوید:

"استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت و با تصویب مجلس شورای ملی" اصل ۱۴۵ نیز می‌گوید: "هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود." بنابراین علی‌رغم آما و گزاهای انتهائی اصل ۸۲ به هر حال یک ساله روشن است و ن این‌که در هر حال استخدام مستشار نظامی خارجی باید با تصویب مجلس باشد. اما به‌سند ضمیمه توجه کنید:

کارنامه دو سال چپا و وحیف و میل

مرتجعین در بنیاد مستضعفین

مالکیت و صورت اسامی سهامداران اینکار صورت می‌گرفت. معمولا در جریان این بی‌گیریها معلوم می‌شد که بسیاری از دیگر شرکای افراد مورد اتهام نیز سوء استفاده‌ها و دزدیهای کلانی داشته‌اند. حتی در موارد بسیار پس از انقلاب نیز با نقل و انتقال سهام و دارائی‌های شرکت و یا انحلال آن و... اموال مصادره شده را نجات بخشیده بودند. بازرسی و حسابرسی با تشکیل پرونده و ارسال آنها به دادستان به پست‌ها و مناصب دیگر روی بسامه‌تر انتقال یافتند و مهره‌های دیگری جای ایشان را گرفتند. از جمله، خاموشی ضمن تقدیر از خدمات عبداللّه مسرادی که قبلا شرح سوابق ایشان را بازگو کردیم، وی را جهت خدمت! به شرکت ملی نفت معرفی نمودند. چون به‌رحال این وظیفه‌ی "دوست" است که "دربرپوشانحالی و درماندگی" دست دوست را بگیرد.



آقای عبدالله مرادی (همان عنصر سرسپرده‌ی معروف) به پاس خدمات شایان توجه‌شان، از جانب آقای خاموشی، برای احراز پست جدیدی به شرکت ملی نفت معرفی می‌شوند.

آقای موسوی اردبیلی با وجود اینکه سعی داشتند و نمود کنند که توافق چندانی با خاموشی ندارند، ولی عللادر همان جهت کار نمی‌داشتند. از جمله می‌توان همگامی‌های ایشان را در نحوه‌ی رسیدگی به سهام شرکت‌هایی که مشمول مصادره شده بودند مشاهده کرد. گرچه خود آقای موسوی به خوبی بر این امر واقفند ولی شاید توضیح بیشتری لازم باشد. واحد و حسابرسی امور شرکتی بنیاد، وظیفه‌ی بی‌گیری و تشخیص میزان سهام مصادره شده‌ی افرادی که مشمول این قاعده می‌شدند را بد عهده داشت. از آنجا که هیچ مرجعی برای تشخیص این سهام در شرکتیهای مختلف وجود نداشت، با مراجعه به شرکتیهای گوناگون و مطالبه‌ی اسناد

بقیه از صفحه ۹

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی

مجاهدین خلق ایران به آیت‌الله خمینی خوانده شد. به دنبال آن سرود آزادی، پخش گردید و آنگاه قطعه شعری در باره‌ی مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید. در پایان مراسم یکی از هم‌زمان مجاهد شهید مجید شریف واقفی سخنانی ایراد کرد و در ابتدای سخنان خود با اشاره به چگونگی شهادت مجاهد شهید شریف واقفی و جریانات پس از شهادت مجید گفت: در آن شرایط، ما از سه طرف یعنی از سوی رژیم شاه، ایرونیستهای چپ‌نما و مرتجعین راست مورد حمله بودیم، آنها هر سه در یک

نبینید، امروزه مجید زنده است، و از هر قطره‌ی خورش حدها مجاهد دیگر سر برآورده و راه او را ادامه می‌دهند و سراسر ایران هر روز، از خون آن‌ها سرخ‌فام‌تر می‌گردد. و چنین است که اسلام انقلابی در پرتو حرکت مجاهدین خلق و در پرتو خون‌های پاک‌ی که در این مسیر نثار می‌شود، هر روز از درخشش و اعتلای بیشتری برخوردار می‌گردد. مثل کلمه طیبه، گشهره طیبه، اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکله کل حین باذن ربها " مثل کلمه (و جریان) حق همانند درختی است که ریشه در اعماق دارد، و همواره استوار و پابرجاست و شاخ و برگ‌هایش سر به آسمان می‌سایند. و در هر شرایطی که خدا بخواهد بر و میوه می‌دهد" پس از پایان سخنرانی مراسم با پخش یک سرود در ساعت ۶ پایان یافت.

(ادامه دارد)

قطعهنامه دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم

در ۳۰ سال اخیر ملت‌ها مبارزاتشان را علیه استعمار، استعمار جدید امپریالیسم، راسیسم و منجمله صهیونیسم و ارتجاع تشدید کرده‌اند. همان طور که اولین کنگره اقتصاددانان جهان

سوم در الجزایر ابراز کرده بود، بدیهی است که استقلال سیاسی هرچقدر هم مهم باشد در عین حال فقط اولین مرحله قاطع مبارزه برای آزادی کامل و رشد واقعی را تشکیل می‌دهد شرط اساسی این رشد و

استقلال اقتصادی کامل نسای و عدل اجتماعی، از بین بردن استعمار فرهنگی و برقراری حاکمیت همه‌جانبه‌ی خلق‌ها بر تمامی ثروت‌های اقتصادی ملی به نفع اکثریت می‌باشد. ... امپریالیسم در مقابل بحران سیستم‌اش که نشانه‌ی کهنگی و بحران تاریخی آن می‌باشد حملاتش را مضاعف کرده و همواره از استراتژی عمومی خود که هدف اصلی آن سلطه بر اقتصاد جهانی است پیروی می‌کند. ... مبارزه‌ی کشورهای دنیای سوم در حول محورهای اصلی زیر بازم ادامه خواهد داشت:

همکاری واقعی و اقتصادی... منطبق باشد شرایط ملی و در متن زندگی اقتصاد ملی در چهارچوب برنامه‌ی مستقل می‌باشد... به طور کلی کشورهای دنیای سوم باید اگر تاکنون عمل نکرده‌اند امکانات آزادی و دموکراسی خلق‌هایشان را توسعه داده... و دستاوردهای هرچه بیشتر را تأمین نمایند. در راه این هدف باید سازماندهی تمام شعبه‌های حیات اجتماعی با ایجاد بدون تأخیر گروه‌های کارگری- دهقانی، زنان و جوانان و به طور کلی اکثریت- های خلقی تضمین گردد. در این زمینه باید توجه خاصی که عمدتاً در زندگی اجتماعی مبدول نموده و با فعالیت در حفظ حقوق زنان و مادران اقدام شود تنها اقداماتی از این قبیل می‌تواند از پیشنیاز توده‌ها برخوردار بوده و جدید آن‌ها را در راه ترقی چند برابر نماید. چون در این صورت ترقی را از آن خود خواهند دانست... امروز بدهی‌های جهان سوم به

چهارصد میلیارد دلار بالغ شده است... تنها راه خروج از بحران قبول ابتکارات تهور آمیز و حذف مسابقه‌ی تسلیحاتی و تقلیل مخارج نظامی و یک سیاست بین‌المللی براساس تفاهم و صلح می‌باشد... سیاست تسلیحاتی را متوقف کنید و همی نظامیان را در راه صلح و رشد به کار گمارید. شرکت کنندگان در کنگره تمامی کوشش خود را برای پیدا کردن راه‌حل‌ها در راه بسج خلق‌ها ادامه خواهند داد. با توجه به این که موفقیت در این راه ممکن نیست مگر با شرکت در مبارزه کارگری و دهقانی و جهاد توده‌های وسیع خلقی. به این ترتیب تفکرات علمی ما به طور هماهنگ با واقعیات اقتصادی و اجتماعی دنیای سوم منطبق خواهد شد... اقتصاد دانان جهان سوم قطعهنامه‌ی خود را با همبستگی کامل و عمیق خود با تمام آن‌هایی که تحت فشار و جو سیاسی و بی‌عدالتی و تضییع بسر می‌برند خاتمه می‌دهند.

بقیماز صفحه ۳

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم در کوبا

از آنجا که میان عنصر اقتصاد و عنصر رهبری کننده‌ی سیاسی، ارتباط گسست ناپذیری وجود دارد، بلاشک خروج از مدارات عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی نیازمند آن چنان فضای سیاسی است که تحت آن بتوان بسج تمام قوا و استعدادات اقشار و طبقات مختلف یک خلق را در جهت تعالی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سازمان داد. به همین دلیل مایلم بر اساس کلیه‌ی تجارب اخیر انقلاب کبیر خلق‌های میهنم ایران که در سال ۲۹ به واژگون کردن سلطه‌ی دیکتاتوری دست نشانده‌ی امپریالیسم منجر شد، بر واقعیاتی تأکید کنم که امیدوارم در بررسی‌های کنگره مورد توجه قرار گیرد:

۱- ارتباط اجتناب ناپذیر میان رشد اصیل اقتصادی- اجتماعی با درجات رهائی ملی و گسترش آزادی‌های مردمی پیوسته از مهم‌ترین مسائل مربوط به "مدرلوزی توسعه" بوده و متقابلاً در احقاق حقوق عادلانه‌ی بین‌المللی یک خلق و رویارویی تمام عیار ملی در قبال توطئه‌های امپریالیستی واجد نقشی بسزا است. و بنابراین:

۲- در ساخته‌های اقتصادی اساسا کم‌رادوری (نظیر کشور ما) که ضامن اقتصاد ملی آن‌ها بر محصول واحدی متکی است، حل مسائل میرم اقتصادی و خروج از میدان اسارت و وابستگی در پیوند مشخص با دموکراتیسم انقلابی است. یعنی همان موهبتی که در فقدان آن ضایعات مربوط به تفرقه و تجزیه‌ی قوای ملی بهترین زمینه‌ساز توطئه‌های امپریالیستی برای اعمال دخالت‌های آشکار و مخفی است. به این ترتیب هم‌زمان با ظهور و رشد انواع بیماری‌های اقتصادی از قبیل گرانسی و بیگاری و آوارگی و... شور و شوق انقلابی توده‌ها فروکش نموده و راه برای دخالت‌های فوق‌الذکر هموار می‌شود.

۳- دموکراتیسم مورد بحث، به خصوص بایستی فراگیر حقوق ملیت‌ها و اقوام مختلف کشورهای کثیرالمله بوده و با احقاق مرحله‌ای کلیه‌ی حقوق عادلانه‌ی آن‌ها از به هدر رفتن سرمایه‌ها و پشتوانه‌های مختلف رشد و تعالی، در مسیرهای انحرافی و مقابله‌جویانه‌ی داخلی مانعت کند. در خاتمه اجازه می‌خواهم از آقای رئیس و فرد فرد نمایندگان حاضر تقاضا کنم که برای تبلیغ و ترویج دستاوردهای کنگره چه در کشورهای تحت ستم و چه در کشورهای سرمایه‌داری ویژه‌ی قائل شوند. بدون تردید آگاهی روزافزون خلق‌های جهان- تمامی خلق‌های جهان- بر احوال اقتصادی و اجتماعی جهان محروم، نویدبخش بسج اراده‌ی خروشان بین‌المللی در جهت دگرگونی روابط ظالمانه و بهره‌کشانده‌ی است که طی آن تولید سرانه‌ی سلاح‌ها و مهمات و سایر مواد و آلات قتاله بیش‌ازهر چیز بها دارد، به‌این ترتیب همی ما صلح جاودان بین‌المللی را انتظار می‌کشیم.

با احترام و درودهای مجدد انقلابی مسعود رجوی

رشد اقتصادی و اجتماعی واقعی - کنترل کامل منابع و ثروت‌های طبیعی به وسیله‌ی خلق‌ها - اجتناب از... وابستگی با نئوکلینیالیسم - مبارزه علیه مساعی کاپیتالیسم برای دگرگون کردن نظم جدید اقتصاد بین‌المللی به نفع خود - اما این خواست‌های اقتصادی که به طور اجتناب ناپذیری مستلزم جنگ و مقابله با قوای امپریالیسم می‌باشد نمی‌تواند بدون دگرگونی‌های عمیق نظام اجتماعی اکثر کشورهای جهان سوم تحقق پذیرد. تغییراتی که بتواند ضامن مدیریت و شرکت‌کنترل توده‌های وسیع زحمتکشان در پدیده‌ی رشد اقتصادی و سیاسی از ورای ادارگی سیاسی مملکت باشد. این تغییرات اساسی نظام مستلزم اجرای دگرگونی‌های کشاورزی که بتواند سیستم کهنه‌ی مالکیت ارضی را تغییر دهد که قادر باشد ارزش بی‌نسیل خلق کشاورزی را با وسایل مدرن بالا ببرد به‌خصوص با ایجاد تعاونی‌ها. تا بتوان از استعمار بی‌حد دهقانان و کارگران کشاورز جلوگیری نموده و سطح زندگی‌شان را بالا برد این تغییرات از طرفی وابستگی غذایی را به خارج که امروز امپریالیسم از آن به عنوان وسیله‌ی فشار و شانتاژ علیه خلق‌های گرسنه استفاده می‌کند از بین برده و از طرف دیگر بازارهای داخلی را تحکیم کرده و توسعه داد. به این ترتیب به ایجاد صنعت صحیح نیز کمک می‌کند. این تغییرات که مستلزم صنعتی شدن واقعی است بر اساس منابع اقتصادی هر یک از کشورها با استفاده از

برای بایی ساندز

برخی چیزها

ساندز!

در بدرقه‌ی تازخاک تا جاودانگی برتابوت تو گل‌های طپنده‌ی خونینی است که سرود خوانان، آرمان تو، آزادی را آواز می‌دهند گل‌های طپنده‌ی خونینی از چهارسوی زمین گل‌هایی که پیش‌از این در نهفت‌سینه‌ی صاحبانشان می‌طپیدند!! و از دیار ما، به بدرقه‌ی آخرینت گل‌های بسیار روانه شدند،

که هرگز به مقصد نرسیدند و از مرز بازگردانده شدند!!

و تنها، آری تنها یک گل یک گل کاغذین خائن

در پوششی از وقاحت و تزویر به سوی تو فرستاده شمسد

از سوی آنان که زندانبانان هزاران هم‌مرز تو اند!!

ساندز!! برخی چیزها

تنها یکبار دیگر

و این گل دوغین‌را به چهره‌شان تفت کن!

که آن‌ها

یک‌گل کاغذین برتابوت تو افکندند

و یک میلیارد لیره به برای قاتلان تو

هدیه فرستادند.

اسماعیل یغمائی

... قرارداد یک میلیارد لیره‌ای اخیر ایران با شرکت انگلیسی تالیوت که در دست امپریالیست‌هاست.



بقیه از صفحه ۲

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصارطلبان

اعضا و گادرهاى مرکزى شان نیست. البته جاي خوشوقتى است که تز تبلیغاتی جدید انحصارطلبان مبنی بر جدا کردن هواداران از رهبران به خودی خود اعلام شکست شیوهی قلبی مبنی بر یکی گرفتن هواداران و رهبران و کوبیدن و سرکوب بالمشروع مجاهدین را دربردارد و به عبارت دیگر عجز و ناتوانی به تجربه رسیده‌ی ارتجاع و جاهلیت را در رویارویی با کل انقلاب و آگاهی و کل یک جریان انقلابی برملا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت (در صورتی که انحصارطلبان به تز جدید خود واقف پای‌بند باشند) یک مرحله از کار تصفیه و نابودسازی مجاهدین با شکست کامل به پایان رسیده و اکنون مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود. مرحله‌ی بسیج و تمرکز قوا به روی گادرها. اگرچه با قاطعیت می‌توان گفت که انحصارطلبان و مرتجعین هرگز نخواهند توانست به تز جدید خود وفادار بوده‌ی هواداران گاری نداشته باشند. گما این که دستگیری بیش از ۶۰ نفر از هواداران مجاهدین در محل جشن کارگران مسلمان در هفته‌ی گذشته (در محل کاری علنی و با تابلو و نام و نشان) و اشغال مرکز آن‌ها و غارت اموال و وسایلیشان و به دنبال آن تبلیغات طاغوتی آن چنانی مبنی بر کشف خانه‌ی تبیی مجاهدین! و یخچال‌های پر از گوشت و مرغ آن‌ها، مؤید همین مطلب است.

از طرف دیگر نیازی به تذکر و تاکید ندارد که هواداران مجاهدین نیز بطلان تز جدید آن‌ها را

نمی‌گذارد و دامنه‌ی جهالت و عصیبت نیز همواره محدودتر می‌گردد. و در همان حال واقعیت‌های سرخست عینی نیز که با رنگ و پوست مردم لمس می‌شوند پوچی و بطلان خیلی ادعاها را به نمایش می‌گذارند و مردم را هرچه بیشتر به گنه حقایق رهنمون می‌گردند.

جالب اینجاست که انحصارطلبان در فاز و فراز جدید تبلیغاتی شان هواداران مجاهدین خلق را نیز از قماش همان میدان ناآگاه خودو عناصرگمراه و نادانی که اسیر جاهلیت‌ها و عصیبت‌های خویش، القایت مفرصانه و فتنه‌انگیزانه‌ی محرکین تبلیغاتی خود می‌باشند، پنداشته‌اند. که گویا

سر نامکوشی نهفته نیست و هیچ چادو و جنبلی هم در کار نیست بلکه این وضعیت و موقعیت تنها و تنها بدین خاطر است که تمام ادعاها و تبلیغات در صحنه‌ی واقعیت و میدان عمل تجربه می‌شوند و مردمی که در این صحنه حاضر و ناظرند بالاخره بی‌توانند به واقعیت‌ها و حقایق پی ببرند و صحیح را از سقیم و راست را از دروغ و حق را از باطل تمیز دهند. و هم‌چنان که ضمن مدت دو سال تبلیغات بی‌امان (آن هم با در دست داشتن تمام امکانات و وسایل تبلیغاتی) نتوانسته است مردم را بفریبید ادامه‌ی آن نیز با هر اوج و افزایش تازه‌ای که دنبال شود نخواهد توانست کاری از پیش ببرد، بلکه حتی

هم چنان که ضمن مدت دو سال تبلیغات بی‌امان (آن هم با در دست داشتن تمام امکانات و وسایل تبلیغاتی) نتوانسته است مردم را بفریبید، ادامه‌ی آن نیز با هر اوج و افزایش تازه‌ای که دنبال شود نخواهد توانست کاری از پیش ببرد بلکه حتی به ضد خود تبدیل شده و توده‌های مردم را در قضاوتی که تاکنون کرده‌اند راسختر خواهد نمود.

می‌توان آن‌ها را نیز تحت تاثیر و تلقین تبلیغات پوچو سراسر دروغ گذاشتی قرار داد و در آن‌ها نسبت به حقایق راهشان تردید در عزم و اراده‌شان سستی و تزلزل ایجاد نمود.

حال آن که ناگفته پیداست بازترین ویژگی فرهنگی و سازمانی که انقلابیون را از ارتجاعیون رو به زوال ممتاز می‌کند، همانا این حقیقت است که

به ضد خود تبدیل شده و توده‌های مردم را در قضاوتی که تاکنون کرده‌اند راسختر خواهد نمود. در روی واقعیت‌ها و دعاوی آن چه که به طور نهائی تعیین کننده است واقعیت‌ها و حقایق اند. و این درست همان نکته‌ای است که انحصارطلبان در نشه‌ی قدرت پرستی‌های خود از درک آن عاجزند. تبلیغاتی که ریشه در واقعیت‌های عینی نداشته و از هرگونه مابازای عینی در صحنه‌ی واقعیات و از کم‌ترین حقیقتی تبیی باشد، تبلیغاتی که بی‌پایه و دروغ بوده و هدف‌های ارتجاعی را دنبال کند، هر قدر هم که به انواع حیل‌ها آراسته شود و هر قدر هم که به انواع حیل و با تمام توان و تمام جوشو جلا به خورد مردم داده شود سرانجام هم چون حبابی می‌ترکد و با آن نمی‌توان حتی آجری را به روی آجر دیگری بند نمود.

بنابراین می‌توان گفت (در صورتی که انحصارطلبان به تز جدید خود واقف پای‌بند باشند) یک مرحله از کار تصفیه و نابودسازی مجاهدین با شکست کامل به پایان رسیده و اکنون مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود. مرحله‌ی بسیج و تمرکز قوا به روی گادرها.

در عمل بدان‌ها نشان داده و توطئه‌های ارتجاعی را که مقصد و مضمون این تز جدید است نقش بر آب خواهند نمود. هم‌چنین با قاطعیت تمام به آقایان اطمینان می‌دهیم که مرحله‌ی جدید تبلیغات و موضع‌گیری‌های آن‌ها نیز سرانجام هیچ فرجامی جز شکست و خذلان نخواهد داشت و آن‌ها علی‌رغم تمام توشه‌ها و دسیسه‌چینی‌های رنگارنگ هرگز نخواهند توانست یک جریان تاریخی انقلابی و توحیدی را در چند فرد تنها محدود نموده و فی‌المثل با کشتار آن‌ها گل جریان را پایان یافته تلقی و اعلام نمایند. به عکس به گواهی تمام تجارب تاریخی جهان اگر ارزش‌ها، سمبل‌ها و نمایندگان یک جریان اجتماعی و تاریخی بالنده و شکوفا فی‌الواقع منعکس کنندگان و شاهدان و حجت‌های راستین آن باشند، تز جدید انحصار-

انقلابیون توده‌های مردم و علی‌الخصوص قشر پیشتاز و آگاه آنان را در زمره‌ی "مشار و مهاجورین" تلقی نکرده و "ناآگاهانه" به زیر پرچم "خود" فراموشی خواهند به عکس اساس پیوند انقلابی دقیقا مبتنی بر آگاهی و اراده‌ی آزاد انتخاب‌گر تکتک آحاد انسانی است.

و در این میان به خصوص هواداران مجاهدین خلق نسل انقلابی آگاهی هستند که "ناهی" عزم و اراده‌ی انقلابی‌شان در گذر از گوران مبارزه و حرکتی شکوهمند شکل گرفته و استوار گشته به طوری که با عظیم‌ترین امواج تبلیغات ارتجاعی نیز کم‌ترین رخنه‌ای در آن نمی‌توان ایجاد نمود. برای درک این حقیقت کافیست که انحصارطلبان و تبلیغاتی‌های حرفه‌ای‌شان یک بار دیگروصیت‌نامه‌های میلیشیاهای شبیدی را که اخیرا به دست ایدای آن‌ها در خون خود غلطیده‌اند، مرور کنند. و بالاخره باید بدین نکته‌ی مهم اشاره کنیم که هدف این امواج سرسام‌آور و افسار گسیخته‌ی

از طرف دیگر ناگفته پیداست که اساس توسل به چنین تبلیغاتی، در رابطه با توده‌های مردم، نادان و احمق پنداشتن آن‌ها و نوار شدن بر موج جهالت‌ها، جاهلیت‌ها و عصیبت‌هاست. لکن باز روشن است که این هم پندار باطلی بیش نیست و علی‌رغم هرگونه مهارت و هنرمندی! که انحصار-طلبان و تبلیغاتی‌های حرفه‌ای در این زمینه داشته باشند عصر ما نیز توده‌های مردم در مسیر تجارب طولانی خود به مقدار زیادی بیدیده و در برابر چنین تبلیغاتی آسیب‌ناپذیر شده‌اند. اگر زمانی در ۱۴ قرن پیش دستگاه تبلیغاتی اموی می‌توانست برای مدتی چهره‌ی حقیقت را مخدوش کرده‌ی توده‌های مردم را فریب دهد چنان که مطلع کلام هر صاحب سخن و گوینده‌ای و هر منبر و خطابه‌ی فحش و دشنام به علی‌بن ابیطالب بود،

در این میان به خصوص هواداران مجاهدین خلق نسل انقلابی آگاهی هستند که آگاهی‌ها و عزم و اراده‌ی انقلابی‌شان در گذر از گوران مبارزه و حرکتی شکوهمند شکل گرفته‌ی استوار گشته به طوری که با عظیم‌ترین امواج تبلیغات ارتجاعی نیز کم‌ترین رخنه‌ای در آن نمی‌توان ایجاد نمود.

خواهد گشید. در شرایطی که این مقاله نوشته می‌شود (۶۰/۲/۲۰) به همین مقدار اکتفا می‌کنیم، لیکن امروز مقدم بر هر چیز بایستی بر این حقیقت تاکید کنیم که هر قدر علیه ما بیشتر توطئه کنند، هر قدر بیشتر تهمت و افترا بزنند، هر قدر بیشتر ما را مورد خشم و کین ارتجاعی قرار دهند و هر قدر... این نشان می‌دهد که احمیل‌تر، انقلابی‌تر، خالص‌تر، یگانه‌تر و یکتاپرست‌تر و سرانجام پیروزتر هستیم. و "مگر و نیرنگ زشت جز به اهل آن باز نمی‌گردد"

ولا حیق المکر السی الا باهله...

تبلیغاتی که اخیرا بر علیه مجاهدین به راه افتاده و به اصطلاح مرز کشیدن بین هواداران و گادرها و رهبران را نیز در بر دارد چیست؟

ناگفته پیداست که در پی شکست توطئه‌های پی در پی ارتجاعی بر علیه مجاهدین، تشنات اخیر جز مقدمات یک فتنه‌انگیزی آتش افروزانه و جنگ طلبانه‌ی جدید، یعنی یک جوسازی عظیم به خاطر اخذ اجازه‌ی رسمی و گرفتن حکم و فتوای قتل مجاهدین و سهدورالدم بودن آن‌ها به خصوص

و با دهها شعار ضد علوی (و لابد مرگ بر منافق نیز!) مردم گریب خورده بدرقه شود و چنان که وقتی امام در محراب نماز ترگور می‌شود برخی مردم شام شگفت زده سوال کنند که علی در محراب عبادت چه کار داشت؟ مگر او نماز هم می‌خواند!!

امروزه پیشرفت دانش و تکنیک بشر همراه با عزم خلل ناپذیر و جانفشانی‌های آگاهی بخش انقلابیون چنین مجال‌هایی را برای هیچ کسی باقی



مزبور را همانند مردم خاکسپید و گرمدره آواره و از تنها مایملک آمان چیزی جز آوار باقی نمی گذارند.

تهاجم مسلحانه ایادی ارتجاع به خانه های هواداران

ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه روز ۶۰/۲/۱۰ چند پاسدار مسلح همراه با فرد نقابداری به خانه یکی از هواداران رفته و با تهدید اهالی، مسلحانه وارد خانه می شوند. آن ها پس از بستن چشمان مادر و خواهر و برادر کوچکتر هوادار مزبور با شکستن در و پنجره و شیشه های منزل و ایجاد جو رعب و وحشت ضمن غارت مقداری طلا، کتاب و نوار و دستگیری یک کودک ۲ ساله و ۲ میهمان هوادار مزبور در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب از منزل خارج می شوند و از صبح روز بعد علی رزم وحشی گری های شب قبل خود خانه مزبور را تحت مراقبت قرار داده و ساواک گونه یکی از افراد خانه را که قصد ورود به خانه را داشته، دستگیر می نمایند.

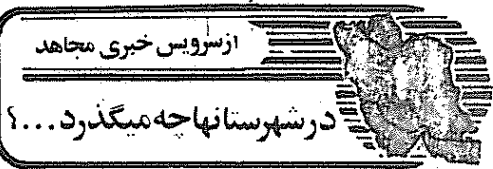
قائم شهر:

مراسم هفتم

کارگر شهید

عباس فرمانبردار

این مراسم در روز جمعه ۶۰/۲/۱۸ در منزل شهید و با شرکت گروهی از مردم برگزار شد و در آن ابتدا آیاتی چند از قرآن کریم قرائت شد و پس از آن پیام برادر مجاهد بقیه در صفحه ۲۶



از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

مشهد: به دنبال اظهارهایی که توسط شهرداری مشهد و "کمیته مبارزه با سد معبر"!!! به دهکده داران می شود، رئیس گروه ضربت شهرداری (بهشتی) به همراه مامورین اش اقدام به تخریب دهکده های بیکاران در محله های فقیرنشین "چهارراه مقدم"، "پنجراه پائین خیابان"، و هم چنین "پارک ملت" می کند.

روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ که بهشتی و ایادیش در ساعت ۵ صبح به دهکده داران پارک ملت حمله کرده و با مقاومت شدید صاحبان دهکده ها روبرو می شوند، در ساعت ۹ صبح مجدداً مراجعه و ۲ نفر از دهکده داران را دستگیر می کنند. در ساعت چهارده و سی دقیقه نیز ۱۰۰ نفر از گروهان ژاندارمری به محل پارک ملت اعزام شده و با بستن خیابان هایی که به محل مزبور منتهی می شود به کمک جرثقیل اقدام به تخریب

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه

در صفحه ۷

صدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

"... تنها ملت است که می تواند راجع به سرنوشت خود و سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند... قانونها، مجلسها، دولتها، همه برای خاطر مردم بوجود آمده اند، نه مردم به خاطر آنها..." (پیام دکتر مصدق به مردم در مرداد ۳۲)

۱۹ اردیبهشت، صدمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق پیشوای بزرگ مبارزات ضد استعماری مردم ایران است. مردی که در یک دوره حساس از تاریخ مبارزات ملت ایران درخشید و تجلی شعور و غرور ملی این خلق شد. ما به مناسبت های مختلف درباره زندگانی و مبارزات ضد استعماری دکتر مصدق مطالب مشروحی نوشته ایم و در اینجا به مناسبت صدمین سالگرد تولد پیشوای نهضت ملی ایران، مجدداً مرور کوتاهی بر زندگانی وی می نمائیم:

صدر مشروطیت و درانجمن های آزادیخواه تهران آغاز گشت. پس از شکست مشروطی اول به دست محمدعلی شاه مجبور به ترک وطن شد و در اروپا به تحصیلات دانشگاهی پرداخت و قبل از جنگ اول جهانی موفق به اخذ دکتری در رشته حقوق گردید.

پس از بازگشت به ایران، مبارزات سیاسی اش را با فعالیت در حزب "اعتدالی" ادامه داد و به افشای قرارداد ننگین ۱۹۱۹ پرداخت. سال های قبل از کودتای رضاخان، در پست های مختلف دولتی به خدمت مشغول شد و پس از کودتا، به عنوان اعتراض، استعفا کرد و از کارهای دولتی کناره گرفت. بسه هنگام نخست وزیری رضاخان از طرف

بقیه در صفحه ۲۳

از علاقه مندان نگاه می شود که گنگم های مانی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پیچ شیراز واریز نمایند.

ایران وجه توسط کلیه شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

او که سالها در آستان "عرفان و برابری و آزادی رنج برده بود، او که همواره هدف ردیابانه ترین توطئه ها و تبلیغات ارتجاعی "پاسداران و وارثان ولایت سفیانی" گشته بود، او که در سودای "آزادی"، "ششم شب تنهایی" را با "دنیا بی یک متر در دومت" سر کرده و شرف خود را به صاحبان زر و زور و تزویر "نفروخته بود، بیشتر از هر کسی معنای "پرواز" را می دانست و آب حیات "هجرت" را می شناخت.

در گرما گرم ایثار و شهادت پیشگامان انقلابی خلق، ابلاغ پیام شهیدان را بر دوش گرفته و "قلم و زبان و سوادش" را بقیه در صفحه ۲۳

بنیادست سالروز هجرت دکتر شریعتی

شریعتی، اندیشمندی شوریده بر ارتجاع

"و من چه بسیار و چه بسیار، تشنه و بیابان، تاریخ را و زمین را همه می گشتم، و دمی تاختم در جستجوی چهره ای که در آن خطی از آشنائی بخوانم، دریافتن چشمی که در آن برقی از آشنائی بینم و در شنیدن سخنی که از آن بوی آشنائی استشمام کنم، بویافتم..." (دکتر شریعتی - هبوط)

گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان و برخورد های انحصار طلبانه مرتجعین

در صفحه ۲۳